

مجله

دوره
جدید
شماره ۸۴۲

خاطرات شیرین
بهر روز غریب‌پور از قد کشیدن
فرهنگسرای بهمن

پای قولم به مردم جنوب شهر ایستادم

صفحه ۲۲

سرگذشت اسرای جنگ جهانی دوم
که ایران را بهشت شرق نامیدند

آغوش باز تهران به روی لهستانی‌ها

صفحه ۴۴

ماموران راهور آرزوی کودک ۹ ساله را برآورده کردند

روزی که شایان کوچولو پلیس شد

صفحه ۳۷

پرونده
این شماره

بازار در آتش

۱۵

دیدار با یک تعمیرکار خاص در محله جیحون

راز دایی احمد
و یک کوه ویلچر
در خانه‌اش

۸

او را «دکتر هندی» صدا می‌کنند، زاده محله
چراغ‌برق است، سابقه حضور در جبهه دارد و
بیماران را رایگان می‌پذیرد

نوگری رزمنده‌ها
رامی کردم

۹





مرجع دانلود بازی‌ها و برنامه‌های اندروید

بهترین برنامه‌های کاربردی رو
از مایکت دانلود کن!

myket.ir



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«امام جعفر صادق (علیه السلام):»

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ اِكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَ اَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَمًا
الْاَخْلَفَ اللّٰهُ عَلَيْهِ.

هر یک از شما که درآمدش از راه حلال باشد و آن را نیز در راه حلال
مصرف کند به ازای هر درهمی (واحد پول) که خرج می‌کند خداوند
همانند آن را در مال او جبران می‌نماید.

| مکارم الأخلاق، ص ۲۷۶

روایهایی که به همت نیکوکاران خیریه «فرشته‌های آسمانی» برای معتمدان متجاهر رنگ واقعیت می‌گیرد

لیموزین آرزوها

پریسا نوری

مقابل آینه که می‌ایستد به سختی خود را می‌شناسد؛ حق دارد. تا کمی پیش که خمار و خموده به دنبال لقمه‌ای غذا در پیاده‌روها سرگردان بود، در آینه ویتترین مغازه‌ها، مردی ژنده‌پوش و ژولیده را می‌دید که با تصویر این جوان شسیک‌پوش که سر و صورتش اصلاح شده و کت و شلوارش از نوبی برق می‌زند، هیچ شباهتی نداشت. همان‌طور که به آینه زل زده، خاطرات ماه‌های گذشته را در ذهنش مرور می‌کند. نیمه‌شب‌ها را به یاد می‌آورد که خسته از سال‌ها آوارگی و خماری با چشمان گریبان از خرابه‌های دروازه غار، خدا را صدا زده بود. فردای آن روز که از فرط گرسنگی و خماری بیدار شده بود، چند جوان با لیموزینی سفید آمده بودند تا او را به آرزوهایش برسانند. آنها او را به حمام، سلمانی، لباس‌فروشی، رستوران و در نهایت کمپ ترک اعتیاد بردند. او که حالا ماه‌هاست از بند اعتیاد رها شده و زندگی دوباره‌ای را شروع کرده است می‌گوید که این روزها را فقط در خواب و رؤیا می‌دید؛ رؤیاهایی که به همت نیکوکاران خیریه «فرشته‌های آسمانی» برای او و برخی معتمدان متجاهر رنگ واقعیت گرفته است.

معتمدان گم شده زنده می‌کنند، سپس از معتمدان می‌خواهند برای شروع یک زندگی دوباره تلاش کنند. خسروی در این‌باره می‌گوید: «از طریق گرمخانه‌ها یا در پرسه‌زنی‌های شبانه در میان کارتن‌خواب‌ها، افسردگی را که به معنای واقعی از زندگی فعلی‌شان خسته و دلزده هستند پیدا و با آنها مانند یک مهمان ویژه برخورد می‌کنیم. یعنی با یک لیموزین به دنبالان می‌رویم و با حفظ عزت نفسشان ابتدا آنها را به حمام و سلمانی می‌بریم و سپس لباس مناسبی به انتخاب خودشان برایشان خریداری می‌خریم. وقتی سر و وضعشان آراسته و مرتب شد آنها را به رستوران می‌بریم و در همه این ساعت‌ها پای حرف‌ها و درددل‌هایشان می‌نشینیم. در نهایت اگر مایل به ترک اعتیاد بودند آنها را به کمپ می‌سیاریم.» این نیکوکار جوان که همراه همسرش «اشکان درویشی» از مجریان تلویزیون در گردش روزانه و رفتن به کمپ، معتمدان را همراهی می‌کند، درباره حس شده و لباس شیک خودشان را در آینه می‌بینند، بازخوردهای جالبی دارند. اغلب چند دقیقه به تصویرشان در آینه خیره می‌شوند، خیلی‌هایشان گریه می‌کنند و برخی هم می‌گویند که دلشان می‌خواهد مواد را زودتر ترک کنند و به زندگی عادی برگردند تا همیشه سر و وضعشان مرتب باشد.»

ضرورت همراهی تا بازگشت به زندگی

ماموریت خسروی و درویشی تا سپردن معتمدان به کمپ ترک اعتیاد تمام نمی‌شود. آنها پیگیر مراحل ترک اعتیاد معتمدان هستند و تلاش می‌کنند پس از ترک، شرایط مناسب زندگی را برای بازگشت این افراد به یک زندگی سالم فراهم کنند. این زوج نیکوکار در این راه از کمک‌های «فریسا کوثری» هنرمند سینما و تلویزیون که به‌عنوان «سفیر خیریه فرشته‌های بهشتی» فعالیت می‌کند، بهره‌می‌برند. این هنرمند درباره ضرورت رسیدگی به معتمدان پس از ترک و بازگشت از کمپ می‌گوید: «اغلب این افراد همه چیزشان را از دست داده‌اند و حتی خانواده هم پذیرایشان نیست. به همین دلیل وقتی از کمپ بیرون می‌آیند جایی را ندارند و کسی منتظرشان نیست و اگر همین‌طور رها شوند خیلی



زود دوباره به مسیر قبل برمی‌گردند. پس خیلی مهم است که وقتی از آنها می‌خواهیم زندگی نوبی را شروع کنند، حداقل در ابتدای کار کمکشان کنیم تا به شرایط عادی برگردند.» کوثری ادامه می‌دهد: «یکی از مهم‌ترین موضوعات، پیدا کردن شغل مناسب برای این افراد است که ما در این مورد از شهرداری و ارگان‌های مرتبط درخواست کمک داریم؛ چون اگر آنها شغل و درآمدی داشته باشند، راحت‌تر مسیر بهبود را طی می‌کنند. موضوع دیگر سپردن معتمدان به آغوش گرم خانواده است. اگر این افراد از طرف خانواده حمایت عاطفی شوند این دوره بحرانی را زودتر پشت سر می‌گذرانند.»

مشکل دسترسی آسان به مواد مخدر

کوثری که سال‌هاست در ستاد مبارزه با مواد مخدر به‌عنوان «سفیر

زندگی» فعالیت می‌کند و با معتمدان بسیاری سر و کار داشته معتقد است که اغلب معتمدان بامرام ولی ساده‌لوح هستند که به دلیل همین ساده‌لوحی به اعتیاد دچار شده‌اند. او در این‌باره می‌گوید: «برخلاف تصور عموم، اغلب معتمدان از نظر اجتماعی انسان‌های خانواده‌دار و محترمی بوده‌اند. بیشتر این افراد به خاطر ساده‌لوحی فریب خورده و معتاد شده‌اند. اگر زرنگ و به قولی هفت خط بودند درگیر اعتیاد نمی‌شدند.» او با ابراز تأسف و نگرانی از فراوانی و در دسترس بودن انواع مواد مخدر می‌گوید: «در حال حاضر اگر بخواهیم به نزدیک‌ترین نالوایی برویم و نان بخیریم حداقل نیم ساعت طول می‌کشد، ولی دسترسی به مواد مخدر سریع‌تر است. این موضوع کار خیریه‌هایی که در موضوع ترک اعتیاد فعالیت می‌کنند را دشوارتر کرده است.»

هدیه‌ای برای نان‌آوران زحمتکش

«شب‌گردی فرشته‌ها» از فعالیت‌هایی است که از یک سال پیش با هدف کمک به افرادی که نان حلال به دست می‌آورند در خیریه فرشته‌های بهشتی اجرا می‌شود. بانی خیریه در توضیح این برنامه می‌گوید: «در برخی مناسبت‌های مذهبی از جمله ماه مبارک رمضان، شب‌های احیا، میلاد امامان معصوم(ع) و... نیمه‌شب‌ها در خیابان به دنبال افرادی می‌گردیم که تا آن وقت شب به دنبال نان حلال هستند و به پاس تلاششان برای کسب لقمه حلال به آنها یک کارت هدیه یک میلیون تومانی می‌دهیم. این افراد معمولاً رفتگران شهرداری، کارگران

ساختمانی و... هستند.» خسروی که معتقد است هدیه به دست نیازمند واقعی می‌رسد، خاطره‌ای در این‌باره تعریف می‌کند: «یک بار حدود ساعت ۲ نیمه‌شب از اسنپ درخواست ماشین دادیم. با خودمان گفتیم کسی که این وقت شب درخواست را قبول کند بی‌تردید نیازمند است. چند دقیقه بعد یک خانم با پراید آمد. وقتی برنامه‌مان را گفتیم و هدیه یک میلیون تومانی را تحویل دادیم از خوشحالی اشک ریخت و گفت فردا بچهام در بیمارستان عمل جراحی دارد و از صبح نتوانسته‌ام خوب کار کنم و پول عملش هنوز جور نشده بود.»



توزیع غذا بین کارتن‌خواب‌ها

خیریه فرشته‌های آسمانی تا به حال ده‌ها معتاد متجاهر را از گوشه و کنار خرابه‌ها، پیدا و سوار بر لیموزین آرزوها در مسیر زندگی هدایت کرده است. اما این فقط بخشی از فعالیت خیریه است. بانان خیریه به پشتوانه خیران و نیکوکاران فعالیت‌های خیرخواهانه بسیاری از بخت و توزیع غذا در بین کارتن‌خواب‌ها، محله‌های فقیرنشین جنوب و حومه تهران انجام داده‌اند. خسروی در این‌باره می‌گوید: «هر شب به کمک خیران و نیکوکاران بخت و توزیع غذا ۵۰۰ تا هزار پرس غذا بین کارتن‌خواب‌ها و ساکنان حاشیه تهران توزیع می‌شود.» او می‌افزاید: «این غذاها اغلب نذری یا خیرات اموات خیرانی است که از طریق فضای مجازی با فعالیت ما آشنا شده‌اند و حمایتان می‌کنند.» بانی خیریه فرشته‌های آسمانی درباره هزینه‌های جاری خیریه و کمک‌های جمع‌آوری شده می‌گوید: «تمام هزینه‌ها از اجاره دفتر گرفته تا خرید لیموزین، هزینه‌های مربوط به ترک اعتیاد، کار آفرینی برای معتمدان، توزیع شبانه غذا در محله‌های محروم، از طریق جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی خیران امکان‌پذیر شده و ما برای چگونگی صرف این کمک‌ها امانت‌دار مردم هستیم. به همین دلیل وظیفه خود می‌دانیم شرح و عکس و ویدئوی فعالیت‌هایمان را از طریق صفحه اینستاگرام در فضای مجازی منتشر کنیم.»

فریسا کوثری: خیلی مهم است که وقتی از معتمدان می‌خواهیم زندگی نوبی را شروع کنند، حداقل در ابتدای کار کمکشان کنیم تا به شرایط عادی برگردند.

بازگشت به خانواده

فریسا کوثری که اغلب در گشت‌های شبانه پیدا کردن معتمدان و گردش روزانه، این زوج نیکوکار را همراهی می‌کند، خاطره‌ای درباره لزوم بازگشت معتمدان به آغوش گرم خانواده تعریف می‌کند: «چند وقت پیش معتاد کارتن‌خوابی به نام علیرضا که به تازگی ترک کرده بود، گریه‌کنان می‌گفت از آخرین باری که پسرش را دیده ۶ سال گذشته و حالا که ترک کرده دلش می‌خواهد زودتر به خانه برگردد و فرزندش را در آغوش بگیرد. وقتی مقدمات دیدار او را با پسرش فراهم کردیم، با بغض از پسر بچه ۸ ساله‌اش معذرت‌خواهی کرد و قول داد هیچ‌وقت به طرف مواد مخدر نرود.»



پلاک‌های جرم‌خیز محله مولوی پاتوق خروس‌بازان است

معرکه خونین

رابعه تیموری

از روزهایی که خانه و محل زندگی خانواده‌ای بوده، نشانی در آن نمانده است. به انبار کالا هم شباهتی ندارد و فقط چهار دیوار دنجی است که در پناه آن و به دور از چشم قانون خروس‌های نگون بخت را به جان هم می‌اندازند تا با برد یا باختشان عده‌ای را یک‌شبه قارون کنند و عده‌ای دیگر را به خاک سیاه بنشانند. در این خانه نیمه‌مخروبه روزهای جمعه معرکه خروس‌بازی بر پا است و در این معرکه خروس‌های گلادیاتور بسیاری با بی‌رحمی کشته می‌شوند و آدم‌های زیادی که بر سر میدان‌داری آنها گروپندی کرده‌اند، هست و نیستشان را به باد می‌دهند. معرکه خروس‌بازان در یکی از پس‌کوچه‌های پشت بازار مولوی بر پا می‌شود و «قیصر» از گلادیاتورهای پراسم و آوازه این معرکه است. >

تا وقتی در نازی‌آباد زندگی می‌کرد، روزی نبود که همسایه‌ها شکایتش را به حاج «محسن» معتمد محله نکنند. کفترها و خروس‌های بی‌محلش امان اهل محله را بریده بودند و کار به شکایت اهالی و اخطار کلاتری رسیده بود. او هم در یکی از پس‌کوچه‌های بازار مولوی که صبح تا شب فقط گذر چند کارگر و باربر بازار به آنجا می‌افتد، خانه‌ای اجاره کرد و کفترها و خروس‌هایش را به آنجا برد. خانه قدیمی‌اش ته کوچه‌ای دراز و باریک قرار گرفته که بسیاری از خانه‌های کلنگی آن به انبار شده است. پیش از این در حیاط همین خانه بساط خروس‌بازی راه می‌انداخت، حالا بیغوله دیگری را برای معرکه‌گیری‌اش پیدا کرده که از خانه‌اش دنج‌تر است و چند کوچه با این خانه فاصله دارد. خانه حمیدقرقی بیشتر از آنکه به خانه شباهت داشته باشد، شبیه بیغوله است و دیگر نه گل و سیمانی روی آجرهایش مانده و نه جانی برای پی و دیوارهایش، اما

حیاطش حسایی بزرگ است. تور کفترهایش را پشت‌بام گذاشته و آنها را برای این خانه جلد کرده است، ولی حتی برای جدال‌های تمرینی هم قیصر را به همان خانه‌های می‌برد که صبح‌های جمعه معرکه خروس‌بازی در آن برپا می‌شود.

خارزن‌ها پیروز میدان هستند

در این معرکه از کاسب معتبر عشق خروس تا آدم‌های خفنی که برای برد و باخت خروس‌شان دست به هرکاری می‌زنند، پیدا می‌شود. ولی در باریک و کوتاه خانه به روی همه باز نیست و فقط تازه‌آوردانی به اینجا پا می‌گذارند که خروس‌بازان قدیمی آنها را بشناسند. سن و سال حمیدقرقی به ۳۰ سال نمی‌رسد، ولی ختم خروس‌بازی است و تا چشمش به خروس بیفتد، ته کارش را می‌خواند. صبح‌های جمعه، همان‌طور که حواس حمید قرقی به روبه‌راه کردن بساط چسای و قلیان خروس‌بازهاست، خروس‌هایی را

زندگی‌هایی که با چرخش استخوان میج پای گوسفند خاکستر شد

خانه نیمه‌مخروبه‌ای که روزهای جمعه در قرق خروس‌بازان است، در سایر روزهای هفته در اجاره حمیدقرقی نیست و کلیدداران دیگری دارد. بساط رنگارنگی هم در آن پهن می‌شود. «رضا خلیلی» از کاسبان بازار مولوی است. او می‌گوید: «در این خانه بساط شرط‌بندی هر روز به راه است. همیشه هم آخر کارشان به عربده‌کشی و زد و خورد می‌کشد. اطراف این خانه مسکونی نیست و خانه‌های مسکونی به‌عنوان انبار استفاده می‌شوند، ولی رفت‌وآمد آدم‌های جورواجور به این خانه، خیلی آسایش را هم نامن می‌کند.» به قول خلیلی، شرط‌های چندمیلیونی و کلاتی که در این خانه بسته می‌شود، بر سر مسافت پriding کفترها یا برد در بازی پاسور و تخته‌نرد یا هر بهانه کوچک و بزرگ دیگری است که بتوانند با آن شانس و اقبال‌شان را محک بزنند. خلیلی ادامه می‌دهد: «کسانی که بیشتر به اینجا رفت‌وآمد دارند، حتی بر سر تله‌بازی یا اصابت قاپ‌ها به یکدیگر (قاپ: استخوان میج پای گوسفند) یا افتادن قاپ‌ها در گودال‌های کوچکی که روی خاک حفر می‌کنند، با هم شرط می‌بندند و پول‌های کلان، خانه و... را وسط می‌گذارند. آدم‌های زیادی هم پای این بساط خاکستر نشین شده‌اند و هست و نیست‌شان را به باد داده‌اند.» بساط قماربازان بدون چاشنی نیست و تا لبت‌ر کنند از شیر و حشیش تا... برای پذیرایی آنها مهیا می‌شود. خلیلی می‌گوید: «این خانه شب‌های پربروبایی دارد و قماربازان برای اینکه کسی مزاحم دود و دمشان نشود، معمولاً شب‌ها دور هم جمع می‌شوند.»

شهرداری و نیروی انتظامی پلاک‌های قرمز را پاکسازی می‌کنند

سرهنگ «علی صباحی»، رئیس مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت، می‌گوید: «هر پلاکی که محل فساد شود و امنیت شهروندان را بر هم بزند، مورد پیگیری نیروی انتظامی تهران بزرگ است و با عاملان این نامنی برخورد قانونی می‌شود.» سرهنگ صباحی داشتن اطلاعات دقیق از شرایط و موقعیت مکانی پلاک‌های قرمز را برای برخورد انتظامی پلیس لازم می‌داند: «تعداد زیادی از خانه‌های جرم‌خیز محله‌های شوش، مولوی و هرندی که شرایط مشابه داشتند، با اقدام پلیس پاکسازی شدند.» با توجه به نایمن بودن بیغوله‌ها و خانه‌های جرم‌خیز محله مولوی، نیروی انتظامی در ساماندهی این پلاک‌ها، پس از شناسایی، با شهرداری تهران مکاتبه می‌کند تا بر اساس ماده ۵۵ شهرداری‌ها، برای تخریب آنها اقدام شود. «امیر یزدی»، شهردار منطقه ۱۲، اعلام شکایت و ناراضی‌تی شهروندان را شرط پیگیری مشکلات پلاک‌های قرمز عنوان می‌کند: «شهروندان و کاسبان شکایت خود را از شرایط پلاک‌های قرمز محله در سامانه‌های ۱۳۷ یا ۱۸۸۸ ثبت کنند.»

خروس‌های دوپینگی

یک فرش کهنه تنها وسیله‌ای است که برای معرکه خروس‌ها لازم است و این زبان‌بسته‌ها روی فرش با هم گلاویز می‌شوند تا پس از پریدن اگر روی زمین بیفتند، به دلیل سنگینی بدن‌شان آسیب نبینند. خروس‌بازان قبل از اینکه خروس گلادیاتور خود را به میدان بفرستند، باید با آب دادن و چرخاندن فیتله در گلویش نفسش را چاق کنند. هر خروس با ژست و ناز و غمزه پهلوانی مخصوص خود وارد می‌شود و پیش از گلاویز شدن با پرش و یورش‌های کوتاه برای حریف شاخ و شانه می‌کشد. فقط چند دقیقه طول می‌کشد تا جدال واقعی خروس‌ها شروع شود و هر خروس برای خسته و ناتوان کردن حریف هر فوت و فنی در چننه دارد رو می‌کند. معمولاً خروس‌های ضعیف در این میدان‌داری‌ها ضربه زیادی می‌بینند و آسیب‌هایی مانند کور شدن چشم تا سوراخ شدن گلو و بدن و حتی مرگ، آنها را تهدید می‌کند. اگر ۲ خروس هم‌تراز باشند و پس از ۲ راند مبارزه، هیچ کدام میدان را به دیگری ندهند، نتیجه مسابقه مساوی اعلام می‌شود. نژادهای ایرانی، افغان، ترک، سندی و هندی جنگجوترین نژاد خروس‌های لاری هستند. خوراک خروس‌های لاری در مراحل مختلف رشد از مواد متنوعی مانند سفیده تخم‌مرغ، برنج بدون نمک و روغن، غلات، انواع دانه و جوانه‌های مختلف تشکیل می‌شود و مکمل‌ها و ویتامین‌های گرانتیمنت چاشنی لاکچری سفره این جنگجویان زبان‌بسته است.

۱۴۰ دقیقه خون‌بازی

حمیدقرقی استاد پرورش خروس لاری است و به قول خودش، فوت‌وفن تربیت این حیوانات مغرور و بدقلق را فوت آب است. او می‌گوید: «باید عشق خروس‌باشی که بتوانی این حیوانات را خوب و شش‌دانگ از آب و گل درآوری. باید در خوراک‌شان کم‌نگداری و بهترین دانه و داروهای تقویتی را برای آنها بخری.» حمید قرقی با آنکه از جنگ خشن و خونین خروس‌ها لذت می‌برد، خودش را حساس و مهربان می‌داند. او می‌گوید: «من برای بزرگ کردن هر خروس لاری ده‌ها میلیون خرج می‌کنم و میلیون‌ها قیمت دارند، اما وقتی خروس‌هایم زخمی می‌شوند، بیشتر از آنکه غم ضرر و زیانم را بخورم، دلم به حال حیوان می‌سوزد. اگر یکی از خروس‌هایم توی مسابقه کشته شود، یک ماه اشک چشم من خشک نمی‌شود.» در خانه‌ای که حمید قرقی برای معرکه خروس‌بازی روبه‌راه کرده، تا به حال خون‌دها خروس به زمین ریخته و صاحبان‌شان در عرض همان ۱۴۰ دقیقه‌ای که خروس‌هایی که خود حمیدقرقی هم تربیت کرده، مانند ندارد. حمیدقرقی کودکی و نوجوانی‌اش را در یکی از روستاهای شمال کسور به کشاورزی و دامداری گذرانده است. او می‌گوید: «من چند مرغ و خروس داشتم که خودم بزرگ‌شان کرده بودم. وقتی برای کار به تهران آمدم، مجبور شدم آنها را بفروشم و تا مدت‌ها دلتنگ‌شان بودم. از روزی که به پرورش خروس و گبوت مشغول شدم، حالم بهتر شده.»



پایگاه جهادی ام البنین پاتوق این روزهای جوانان محله تهرانپارس

قهوه‌خانه‌ای که قرارگاه جهادی شد

پریسا نوری

در جامعه سنتی جایگاه قهوه‌خانه‌ها مانند یک نهاد اجتماعی - فرهنگی بود که با فضایی سرشار از اخلاق جوانمردی و منش پهلوانی، همپای اعتقادات مذهبی مردم فعالیت می‌کرد. آن زمان لوطی‌مسلمان و جوانمردان فقط برای گپ و گنده و نوشیدن چای و کشیدن قلیان به قهوه‌خانه‌ها نمی‌رفتند، بلکه همزمان با خوردن چای داغ و کشیدن قلیان، دست افتادگان را می‌گرفتند و در حد بضاعتشان مرهمی بر درد دیگران می‌گذاشتند. همه اینها را گفتیم تا برسیم به این خبر که یکی از قدیمی‌ترین قهوه‌خانه‌های محله تهرانپارس رویه اسلافش را پیش گرفته و با گروه‌گشایی از مشکلات اهالی و حمایت از نیازمندان به پاتوق خیران و نیکوکاران تبدیل شده است. به این بهانه سری به این قهوه‌خانه زدیم که حالا به نام «پایگاه جهادی بانو ام‌البنین» شناخته می‌شود تا از تغییر ماهیت و فعالیت این پیشه قدیمی آگاه شویم.



از راست: محمدرضا صادقی شورایار - ابوالفضل جباری صاحب قهوه‌خانه

برای «ابوالفضل جباری» صاحب قهوه‌خانه و بانی گروه جهادی ام‌البنین همه چیز از خرید یک ویلچر شروع شد. او وقتی چشمش به ویلچر شکسته پیرمرد دستفروش افتاد که گوشه پیاده‌روی نزدیک فلکه چهارم تهرانپارس با چند لیف و کیسه حمام بساط کرده بود، تصمیم گرفت با اندوخته صندوق صدقه داخل قهوه‌خانه برایش یک ویلچر بخرد، اما پول صندوق کافی نبود. به همین دلیل یاعلی گفت

و برای خرید ویلچر در قهوه‌خانه گلریزان برپا کرد، به چشم بر هم زدنی پول خرید ویلچر جور شد. این، تازه آغاز ماجرا بود. «محمدرضا صادقی» شورایار و از معتمدان محله تهرانپارس که از آغاز شکل‌گیری و شروع فعالیت گروه جهادی پای کار بوده در این باره می‌گوید: «دورادور می‌دانستیم پیرمرد دستفروش اوضاع خوبی ندارد. به همین دلیل روزی که با آقای جباری برای تحویل ویلچر به خانه پیرمرد رفتیم یک سبد ارزاق

بازسازی خانه و خرید لوازم

کمک به پیرمرد معلول و خانواده‌اش برای مرد قهوه‌خانه‌دار و دوستاتش آغاز راه بود، راهی که انتهایش عاقبت بخیری و دعای خیر داشت. صادقی در این باره می‌گوید: «از فردای روزی که به خانه پیرمرد رفتیم شال و کلاه کردیم و برای جمع‌آوری کمک از مشتریان قهوه‌خانه، کاسبان

و اقوام و آشنایان دست به کار شدیم. یک دفتر برداشتیم و همه مبالغ جمع‌آوری شده و هزینه‌ها را نوشتیم. کم‌کم پول تعمیر و بازسازی خانه جور شد. گچ بر، کابینت‌ساز، کاشی و سرامیک کار، برق‌کار و نجار، لوله‌کش و مقنی آوردیم و هر سه طبقه خانه اساسی تعمیر شد. حالا

نوبت خرید لوازم خانه بود.» جباری که عکس مرحوم «رجبعلی خیاط» و «حاج مرشد چلوبی» را به در و دیوار قهوه‌خانه‌اش آویخته معتقد است که در کسب و کار و اخلاق و مردم‌داری بایدمنش این استادان را پیشه کرد. صادقی می‌گوید: «به چند نفر از دوستاتم که دستی در

بازار لوازم خانگی داشتند زنگ زدیم و ماجرا را شرح دادیم. خیلی زود گاز، لباسشویی، یخچال، تلویزیون، فرش، پتو و حتی لوستر جور شد.» مکتبی می‌کنند و ادامه می‌دهد: «روزی که برای نصب پرده‌ها و موکت خانه رفته بودیم خانه از این‌رو به آن رو شده بود. نمی‌دانید بچه‌ها چه ذوقی می‌کردند

و چقدر حال دلشان خوب شده بود. حتی یکی از پسرها که معلول بود به سهم خودش کمک می‌کرد تا کار زودتر تمام شود. وقتی خداحافظی می‌کردیم پیرمرد معلول که بغض کرده بود، گفت: پسر! برای جبران چه کنم؟ رویش را بوسیدم و گفتم: پدرجان! فقط برایمان دعا کن.»



شکل‌گیری گروه جهادی

بازسازی خانه پیرمرد معلول آغاز شکل‌گیری و فعالیت گروه خیریه‌ای به نام ام‌البنین شد. گروهی ۱۵۰ نفره که پاتوقشان قهوه‌خانه است و فعالیت‌های بسیاری از جمله بازسازی منزل نیازمندان، تهیه، بسته‌بندی و توزیع ارزاق، پوشاک، دارو، خرید گوشتی هوشمند برای دانش‌آموزان و... را در کارنامه یک ساله‌اش دارد. صادقی که از انبیا خیریه و شورایاران محله است در این باره می‌گوید: «برخلاف باور عموم، خیلی از جوان‌هایی که به قهوه‌خانه می‌آیند جوانمرد و لوطی مسلک هستند و وقتی پای کار خیر وسط باشد کم نمی‌گذارند. بعد از اینکه برای تعمیر خانه پیرمرد در قهوه‌خانه گلریزان گرفتیم خیلی از مشتریان با پرداخت ماهانه پای ثابت کار خیر شدند. چون تعدادشان زیاد بود دفتری درست کردیم و اسامی و مبالغی را که کمک می‌کردند در آن نوشتیم و کم‌کم یک گروه خیریه شکل گرفت. از طرفی چون اسم و آوازه این قهوه‌خانه و فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش در محله پیچیده، نیازمندان بسیاری به اینجا مراجعه می‌کنند. ما هم یک گروه ارزیابی تشکیل داده‌ایم که نامحسوس و با حفظ کرامت انسانی و عزت نفس افراد درباره مراجعان تحقیق می‌کنند تا اگر نیازمند واقعی باشند با کمک کسبه، خیران و مشتریان قهوه‌خانه هر کاری از دستمان برآید انجام دهیم.»

اینجا پاتوق جوانان باغیرت است

«حسن حیدری» یکی از کاسبان تهرانپارس است که مغازه‌اش در نزدیکی قهوه‌خانه قرار دارد. او با ابراز خشنودی از همسایگی با قهوه‌خانه که پایگاه جهادی شده است، می‌گوید: «برخلاف برخی قهوه‌خانه‌ها که پاتوق اراذل می‌شوند و فعالیتشان برای سایر کاسبان همسایه دردسرساز است، در این قهوه‌خانه جوانان خوب، باغیرت و سر به راه رفت‌وآمد می‌کنند و اینجا پاتوقی برای انجام کار خیر شده است. خدا خیرشان بدهد. همین چند روز پیش سبدهای ارزاق را که شامل گوشت و حبوبات و برنج و روغن بود، بسته‌بندی می‌کردند تا به دست نیازمندان برسانند.»



بازار آتش

مجموعه بناهایی که روزانه یک میلیون نفر در آن تردد دارند و جاذبه‌ای بی نظیر برای گردشگران خارجی است، قدمتی ۳۰۰ ساله دارد. بازار تهران روزگاری ساخته شده که از آب، برق و گاز خبری نبود، ولی این امکانات در پرتو مدرنیزاسیون کاملاً غیر اصولی و دلیخواهی وارد بازار شد. اضافه شدن این تأسیسات ناایمن به اضمحلال ساختار خشتی و گلی و چوبی سازه‌های این مجموعه، اکنون بازار تهران را به بشکه باروت تبدیل کرده است. در پرونده پیش‌رو که به بهانه آتش‌سوزی تیمچه حاج‌الدوله تهیه شده است، ضمن نگاهی گذرا به قدمت و هویت تاریخی بازار تهران، تهدیداتی که اکنون متوجه این مجموعه تاریخی و هویتی است موجز، اما دقیق بررسی شده است و در پایان کارشناسان معماری با هشدار دلسوزانه در مورد نیت کسانی که به مرگ بازار می‌اندیشند، بازسازی و مرمت و ایمن‌سازی بازار را با حفظ هویت آن کاملاً ممکن دانسته‌اند.



مخترع جوان پیاده‌رو هوشمند از امکانات جالب اختر اعش می‌گوید

پیاده‌روی به سوی دنیای مدرن

حسن حسن‌زاده

تصور کنید وقتی منتظر یک تماس تلفنی مهم هستید، ناگهان وسط پیاده‌رو شارژ تلفن همراهتان تمام شود و پاوربانک هم نداشته باشید که کارتان را راه بیندازد. در اوج ناامیدی و البته اضطراب برای برقراری تماس تلفنی، نه یکی از عابران پیاده‌رو، بلکه خود پیاده‌رو به دادتان برسد؛ پیاده‌رو هوشمندی که حتی بدون نیاز به شارژر، تلفن‌تان را شارژ کند و آنقدر هوشمند باشد که همزمان با شارژ تلفن شما، حتی گل‌ها و فضای سبز اطرافش را هم آبیاری کند. «فرهاد علیزاده زنوزی» مخترع جوان این پیاده‌رو هوشمند است که ایده خود را در یکی از روزهای خانه‌نشینی پس از همه‌گیری کرونا در پارکینگ آپارتمان‌شان عملی کرد. با او درباره این اختراع جالب که امیدوار است با کمک مسئولان روزی در شهر نصب شود، گفت‌وگو کرده‌ایم.



«نگاهش در دنیا نیست

می‌گویند خلاقیت و ثبت ایده‌های نو بدون تحقیق درباره ایده‌های قدیمی دیگران امکان‌پذیر نیست. مخترع جوان ساکن محله تهرانپارس هم گام نخست را با تحقیق درباره اختراعات دیگر و ترکیب آن با خلاقیت و ایده‌های فردی خود برداشت. می‌گوید: «از همان نخستین روزهای قبولی در

تأمین کننده، روشی ارزان‌تر و دسترس‌تر برای ساخت یک پیاده‌رو هوشمند. می‌گوید: «لودسل ترازو همان سنسور یا حسگر وزن است که پس از وارد شدن نیرو وزن را اندازه‌گیری می‌کند. من هم با استفاده از لودسل در کفپوش‌های پیاده‌رو هوشمند، برق مورد نیاز برای روشنایی چراغ‌های پیاده‌رو را تأمین کردم. هرچند در نمونه اولیه این پیاده‌رو هوشمند از برق شهری استفاده کرده‌ام، اما در صورت تقویت کفپوش‌ها، برق مورد نیاز برای دیگر امکانات و تجهیزات پیاده‌رو از همین کفپوش‌ها تأمین می‌شود.»

کامل شارژ کند.»

«کلدان‌های هوشمند با پیاده‌رو هوشمند»

در یک پیاده‌رو هوشمند، گل‌ها هم به‌صورت هوشمند و براساس میزان نیاز آب می‌خورند تا از هدررفت آب جلوگیری شود. علیزاده می‌گوید: «من هم به‌عنوان یک شهروند برای کم‌آبی دغدغه دارم. به همین دلیل در بخشی از پیاده‌رو، ۲ گلدان به‌صورت نمادین قرار دادم که براساس ابعاد نسخه‌های مختلف پیاده‌رو تعداد آنها متغیر است. مسئول فضای سبز با نصب برنامه مخصوص پیاده‌رو روی تلفن همراه خود می‌تواند به‌صورت اتوماتیک و براساس زمان‌بندی مناسب گل‌ها را آبیاری کند. پیاده‌رو مخزنی هم دارد که آب باران در آن جمع می‌شود و نیز می‌تواند از آب شهری برای آبیاری استفاده کند.»

«به دروازه ملل خوش آمدی!»

علیزاده پهل سفیدرنگ و نورانی کف پیاده‌رو را دروازه ملل نامگذاری کرده است. این پیاده‌رو در هر شهری که نصب شود، به محض ورود عابر و استفاده از امکانات پیاده‌رو، موسیقی سنتی و بومی آن منطقه را پخش می‌کند. ✕

«تلفن همراهت را شارژ کن!»

یکی از امکانات جذاب پیاده‌رو هوشمند، امکان شارژ تلفن همراه عابران است؛ آن هم شارژ بدون نیاز به شارژر. علیزاده می‌گوید: «با ورود به دنیای جدید، شهر هم باید به‌روز شود و پاسخگوی نیازهای به‌روز عابران باشد. در قسمتی از پیاده‌رو هوشمند، یک پد شارژ تلفن همراه نصب کرده‌ام که به‌صورت بی‌سیم و با استفاده از منبع برق پیاده‌رو، تلفن همراه عابران را شارژ می‌کند. این پد قادر است، ۲ تلفن همراه را همزمان و در کمتر از یک ساعت به‌صورت

«تأمین برق با کام‌عابران»

اگر آن شرکت انگلیسی از موتورهای الکترومغناطیسی برای تولید برق استفاده کرد، علیزاده با استفاده از «لودسل» ترازو کفپوش‌هایی ساخته که می‌توانند برق مورد نیاز پیاده‌رو هوشمند او را

نگران اشیای گمشده‌ها نباش!

اگر قرار باشد عابران تلفن همراه خود را گمراه این پیاده‌رو شارژ کنند، تأمین امنیت اموال آنها و امکانات و تجهیزات پیاده‌رو هم اهمیت دارد. دوربین مداربسته‌ای که با منبع برق پیاده‌رو کار می‌کند، یکی دیگر از امکاناتی این پیاده‌رو هوشمند است که در صورت گم‌شدن اشیاء و اموال عابران می‌تواند به پیدا کردن اشیای گمشده کمک کند.

بازار تهران به تیمچه‌ها و چارسوهایش شهره است

نگین زیبای پایتخت

سدر رمضانعلی پور

بازار تهران که عمرش به دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار برمی‌گردد یادگاری‌های زیادی از قرن نوزدهم هجری در خود جای داده است. در میانه سلطنت ۵۰ ساله ناصرالدین شاه بود که شاه یک شهرساز فرانسوی را مأمور کرد نقشه‌ای از دارالخلافه ناصری تهیه کند. هوای گرم تابستان‌های تهران باعث شد تا در قالب این نقشه برای تهران بازاری مسقف طراحی شود. بازار که ساخته شد کم‌کم سرمایه‌داران و اشراف، تیمچه‌ها و بازارچه‌هایی را به مجموعه بازار اضافه کردند. بازار باف‌ها، کرچی دوزها، سراج‌ها و نعلچی‌ها قدیمی‌ترین بخش‌های بازار تهران را تشکیل می‌دهند.

بازار تهران در میان خیابان‌های مولوی در جنوب، خیابان مصطفی خمینی در شرق، خیابان ۱۵ خرداد در شمال و خیابان خیام در غرب واقع شده است. در کنار تمام جاذبه‌های خرید که در این بازار وجود دارد ساختار زیبا و چشم‌نواز آن هم همواره مورد توجه دوستداران تاریخ و معماری ایران است. بازار تهران ارکانی شامل تیمچه‌ها و جلوخان تا چهارسو، حجره، دالان، قیصریه و کاروانسرا و طاق‌ها و گنبد‌های سرپوشیده داشت که هنوز هم کمابیش حفظشان کرده است.

راسته بازارها

خیابان اصلی بازار را راسته بازار می‌نامند که در آنها هر صنف کنار هم قرار می‌گرفتند. راسته‌های بزازها، کفاش‌ها، قیصریه یا زرگرا، آهنگران و خیلی از راسته‌های دیگر که فقط امروز نامی از آنها باقی مانده است. یکی از قدیمی‌ترین راسته‌های بازار تهران، راسته مسگرها بود. در این راسته قدیمی قریب به ۵۰ مغازه

بازار فرش فروشان

بازار فرش فروش‌ها شاید برای هر بازدیدکننده‌ای به‌ویژه اروپایی‌ها جالب‌ترین بخش بازار تهران باشد. در این بازار فرش‌های زیبایی در اندازه‌ها و نقش‌های مختلف با هر سلیقه و متناسب با هر قدرت خریدی به معرض فروش گذاشته می‌شود؛ از نمدهای ضخیم تا قالی‌های کاشان و همدان. با رنگ آمیزهای بدیع، بازار فرش فروش‌ها از گذشته تا امروز هر روز محدود و محدودتر شد. فرش فروشان در قالب تیمچه‌ها مشغول کسب و کار بودند. در هر تیمچه مشاغل وابسته به نوع کالایی

که در آن عرضه می‌شد هم وجود داشت. مثل رنگ قالی، خدمات چایخانه و آشپزخانه. تیمچه حاجب‌الدوله مشهورترین تیمچه بازار است. با سقف‌های گنبدی زیبا و آجر چین‌های مرتب و منظم. «ارنست ارسل» جهانگرد بلژیکی می‌گوید: «کاروانسرای حاجب‌الدوله جذاب‌ترین تیمچه‌ای است که زمان ناصرالدین شاه ساخته شده، هدیه‌ای دندان‌گیر بود که به قائل امیرکبیر گذشته حالت اسطیبل‌وار داشت و به مرور زمان به بازار تهران تبدیل شد.

بی‌نظیرترین مساجد در بازار

مساجد فصل مشترک همه ارکان بازار بودند. کاسبان هنگام نماز به مسجد می‌آیند و در حوض میانی مسجد وضو می‌گیرند. معماری و کاشیکاری مساجد بازار، چشم‌نواز و زیباست. استادان معمار، اصول مقرنس‌های زیبا، رازهای ساختمان، چگونگی ساخت سقف‌ها و گنبد‌های شکیل را نسل به نسل به فرزندان خود می‌سپردند و آنها این اسرار را حفظ می‌کردند و در تکمیل آن می‌کوشیدند. اصول این معماری موروثی منحصراً به آنها تعلق داشته و همین دانشمندان باستان‌شناس را بر آن داشت تا به رازها پی ببرند که دریافتند معماران ایرانی مبدع این نوع معماری بودند و

در عملیات ساخت‌وسازشان از طبیعت الگو می‌گرفتند. مسجد شاه یکی از بی‌نظیرترین مساجد تاریخی بازار تهران است. جلوخان مسجد شاه مملو از چنارهای تناور است که سایه‌شان بر حوض کوچک میانه حیاط مسجد خنکای مطبوعی را به این محل می‌دهد. در کنار مساجد، امامزاده‌ها هم در بازار تهران یکی دیگر از جاذبه‌های این مجموعه محسوب می‌شوند. وجود امامزاده زید(ع) در بازار این فرصت را برای گردشگران ایجاد می‌کند که در کنار خرید و لذت بردن از معماری زیبای بازار در گوشه‌ای از این بارگاه ملکوتی بنشینند و با خدای خود خلوت کنند.



بازار مروی

بزدی‌بندی با تزیینات معقلی اوج شکوه و زیبایی این تیمچه است. این تیمچه به مسواک بازار امین الملک، یک محور شرقی-غربی می‌سازد و ۲ راسته شمالی - جنوبی بازار بزرگ را به هم وصل می‌کند. این تیمچه که سال ۱۳۵۶ با شماره ۱۵۴۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید، زمستان امسال در پی حادثه‌ای دچار آتش‌سوزی شد و بخش زیادی از هویت تاریخی خود را از دست داد.

مرو تا تهران ۳۵۰ متر

کوچه مروی هم که یکی از بخش‌های تاریخی و مهم بازار تهران است در سایه برخی بی‌توجهی‌ها زمستان امسال دچار حریق شد. تاریخچه این کوچه قدیمی را که ورق می‌زنیم عمرش به دوره فتحعلی شاه قاجار برمی‌گردد، روزگاری که فرمانروای شهر مرو، محمدحسین خان مروی از سر ناچاری بعد از تاخت و تاز بی‌امان ازبک‌ها در مرو به تهران پناه آورد و در این شهر ماندگار شد. فتحعلی شاه به گرمی از فرمانروای شهر مرو استقبال کرد و با اهدای عنوان صدراعظمی لقب فخرالدوله را هم به او بخشید؛ هرچند این موضوع از طرف حاکم مرو پذیرفته نشد. او با ساخت خانه‌ای در کوچه مروی به زندگی خود در تهران ادامه داد. کوچه مروی حدود ۲۵۰متر طول دارد. از میانه کوچه جوی آبی می‌گذرد؛ جوی‌هایی مانند آن یکی از نشانه‌های کوچه‌های کهن است. از دیر زمان تاکنون، کوچه مروی محله‌های تاریخی تهران و بازار را به هم پیوند می‌داد و از این دید نقشی مهم در گذران زندگی مردم داشته است. افزون‌بر اینکه جایی پررفت و آمد شناخته می‌شود و کاربری‌های بازرگانی، آموزشی، مسکونی و چشم‌نواز آن همواره گردشگران داخلی و خارجی زیادی را محو خود می‌کند. این تیمچه تاریخی شامل یکسرا و تیمچه‌های کوچک است. طاق‌های مقرنس‌کاری شده بسیار زیبا و چشمگیر آن هنر و معماری ایران را به رخ می‌کشد و طاق

در همان دوران تصمیماتی از طرف شهرداری کشور به اجرا گذاشته شد که به بهانه حفظ امنیت سرمایه‌های تجار و کاسبان بازار، ورود و خروج به بازار را از ورودی‌های هشت‌گانه آن کنترل کند. برای مثال بعد از ساعت ۱۸ نوعی قسری در آنجا برقرار کرد؛ تدبیری که بی‌نتیجه ماند. چون ورود به هزارتوی بازار تهران تنها از ورودی‌های هشت‌گانه آن ممکن نبود؛ بلکه صدها کوچه و پس‌کوچه امکان دسترسی افراد را به محله‌های دیگر فراهم می‌کرد.

حاجب‌الدوله، زیباترین تیمچه بازار

تیمچه حاجب‌الدوله یکی از زیباترین تیمچه‌های تاریخی بازار تهران بود که معماری خاص و چشم‌نواز آن همواره گردشگران داخلی و خارجی زیادی را محو خود می‌کند. این تیمچه تاریخی شامل یکسرا و تیمچه‌های کوچک است. طاق‌های مقرنس‌کاری شده بسیار زیبا و چشمگیر آن هنر و معماری ایران را به رخ می‌کشد و طاق

در صبح بر دیوار بازار ده‌ها شانه‌ها نصب بود، مرکز کمیته مجازات که صدسال پیش با چند ترور سیاسی توانست ربعی در دل‌های سیاسیون بیندازد، در بازار تهران بود. بازار تهران دوم آبان ماه سال ۱۳۵۶ به شماره ۱۵۴۰ در آثار ملی ایران به ثبت رسید. اما این مهم هم باعث نشد تا پیشانی اقتصادی تهران از حوادث تهدیدهای پیش رو در امان بماند و هرازگاهی بخش‌های تاریخی این بازار زیبا طعمه شعله‌های آتش می‌شود. آتش‌سوزی در تیمچه حاجب‌الدوله و بازار مروی در زمستان ۱۴۰۰ بار دیگر دوستداران تاریخ و هویت تهران قدیم را نگران کرد.

چهارسوق بزرگ

چهارسوق بازار بزرگ تهران محل تلاقی گذر بین‌الحرمین و مسگرهاست. مهندس «فرشاد فرجی» از معماران بافت‌های تاریخی می‌گوید: «معماران هرچه در چینه داشتند در چهارسوق‌ها به کار می‌بردند تا زیبایی بناها را به اوج برسانند. چهارسوق بازار بزرگ تهران یکی از چهارسوق‌های زیبای ایران است.»



بازار و حمام‌هایش

در بازار قدیمی تهران که قدم می‌زنیم رد پای حمام‌های قدیمی هنوز هم دیده می‌شود. حمام یکی دیگر از ارکان بازار بود. جای خیلی از این گرمابه‌های قدیمی امروز مجتمع‌های تجاری ساخته شده است.

هر لحظه امکان وقوع حادثه‌های دلخراش و فاجعه انسانی بازار تهران را تهدید می‌کند

آتش زیر خاکستر

فاطمه سگری نیا

پل‌نویس

«تاریخچه آتش‌سوزی‌ها در بازار تهران»

تاریخچه آتش‌سوزی‌های قدیمی بازار تهران را که ورق می‌زنیم، تلخ‌ترین حادثه به سال ۱۳۸۸ برمی‌گردد. حاج «حسین صابری» از قدیمی‌های بازار است. او که حادثه سال ۹۰ را خوب به یاد دارد، می‌گوید: «آن سال همراه بود که آتش به جان مغازه‌های سرای حاج حسن افتاد و بیش از ۱۲۰ مغازه سوراخ حریق شد. طعمه حریق شد. حجم این آتش آنقدر زیاد بود که آتش‌نشانی برای اطفای حریق دست به دامن ۱۵۰ نیروی آتش‌نشانی و ۱۰ ایستگاه کمکی دیگر از سایر مناطق شد. خسارت زیادی به بازاریان وارد شد. خیلی‌هاشان سسکته کردند و خیلی‌ها هم بعد از آن دیگر ورشکسته شدند»

«مثل بمب در دل بازار»

بعد از این در سال ۹۰ آتش به جان بازار بین‌الرحمین افتاد؛ بازاری متراکم و شلوغ. البته در این حادثه هم شانس با کاسبان و مردم بود که قبل از شروع ساعت‌کاری بازار اتفاق افتاد. «حسین محیبیان»، از کاسبان بازار، می‌گوید: «بازار بین‌الرحمین یکی از شلوغ‌ترین و قدیمی‌ترین بافت‌های تاریخی بازار تهران است. عرض یک و نیم متری این بازار و فروش مواد اشتعال‌زای آرایشی در کنار فعالیت بازار جعفری (محل عرضه کشتی برق بازار و واحدهای جمعیت زیادی به این بازار بیاید و ایمنی نبودن آنها باعث شده تا این دو بازار، مثل مین در دل بازار تاریخی تهران عمل کنند. هر آتش‌سوزی در ساعت شلوغ بازار همراه با فاجعه‌ای تلخ خواهد بود.»

«کابل‌های برق بالای جان بازار»

انبارها و تیمچه‌های بازار مملو از هزاران تن کلاهی قابل اشتعال است که با کوچک‌ترین جرقه شعله‌ور می‌شوند و با توجه به موقعیت جغرافیایی و مکانی و دسترسی نامناسبی که دارد، چاره‌ای جز ایستادن و تماشا کردن نیست. آشفته‌گی سیم‌های برق بازار تهدیدی است که جدی گرفته نمی‌شود و چیزی که زیاد ابلاغ شده است و خطرات و نقص در سیستم‌های کنتورها و سیم‌کشی برق بازار و واحدهای صنعتی آن است. سیم‌کشی‌های غیراستاندارد، فرسوده و گاه دارای اتصالی، در بازار به کمین نشسته است تا فاجعه‌ای تازه در بازار رقم بخورد.

«نوسازی با مصالح اشتعال‌زا»

شمشیری، مدیر دفتر توسعه محلی بازار، هم یکی دیگر از خطرات پیش روی بازار تهران را بازسازی بخش‌های مختلف بازار با مصالح اشتعال‌زا می‌داند و می‌گوید: «در اغلب بخش‌های بازار شاهد نوسازی و بهسازی مغازه‌های قدیمی هستیم و می‌بینیم که افراد به جای استفاده از مصالح سنتی به سمت استفاده از مصالح اشتعال‌زا تمویق می‌شوند که هم هزینه‌اش کمتر است و هم سریع‌تر انجام می‌شود. این مسئله باعث شده تا با کوچک‌ترین آتش‌سوزی در بازار، شاهد خسارت زیادی باشیم؛ هم به بافت تاریخی و هویتی بازار و هم به کسبه.»

«تهدید رستوران‌ها»

در کنار تمام خطراتی که امنیت و ایمنی بازار را تهدید می‌کنند، افزایش رستوران‌های سنتی در بافت تاریخی بازار طی سال‌های اخیر به‌عنوان یکی دیگر از چالش‌های پیش روی بازار تاریخی تهران مطرح است. علت آتش‌سوزی تیمچه حاج‌الدوله هم انفجار کپسول گاز در بخش شمالی تیمچه است. این انفجار کپسول گاز در بخش شمالی تیمچه همین رستوران‌ها بوده است. انفجار کپسول گاز در بخش شمالی تیمچه پرت شدن و آتش گرفتن آن در قسمت جنوبی باعث خسارت به ۳۰ مغازه شد. حادثه‌ای که به گفته مسئول دفتر توسعه محلی بازار، اگر در ساعات شلوغی اتفاق می‌افتاد، معلوم نبود در چه فاجعه‌ای تبدیل می‌شد. او می‌گوید: «تیمچه حاج‌الدوله یکی از مراکز نزدیک به آتش‌نشانی بازار بود. از طرفی، در ساعت خلوتی بازار این اتفاق افتاد. اگر این حادثه در اوج شلوغی بازار اتفاق می‌افتاد، نه امدادسانی مقدور بود و نه خسارت‌ها به این اندازه.»

لزوم ورود قوه قضاییه به موضوع ایمن‌سازی املاک در بازار

مدیرعامل سازمان نوسازی شهر تهران هم با اشاره به آتش‌سوزی‌های اخیر در بازار بزرگ تهران گفت: «سیستم کابل‌کشی برق در راسته‌های اصلی، سراها و مغازه‌های بازار بزرگ تهران استاندارد‌های لازم را ندارند و اکثر تولیدی‌ها، بیش از آمپر تعریف شده از کنتورهای برق استفاده می‌کنند.»

حاج‌علی‌اکبری «یادآوری کرد: «ساماندهی کابل‌های برق در راسته‌های اصلی بازار بزرگ تهران از سوی شرکت توزیع نیروی برق می‌تواند باعث اعتمادسازی و جلب مشارکت کاسبان برای اصلاح سیم‌کشی برق داخل حجره‌ها و واحدهای تجاری شخصی شود.»

او ضمن تأکید بر اهمیت پایش موقعیت استقرار رستوران‌ها و مراکز تهیه غذای فاقد سیستم گازکشی و ضرورت خارج کردن آنها از محدوده‌های پرخطر، مانند همجواری با تولیدی‌ها و مغازه‌های کیف و کفش، لوازم آرایشی و پوشاک در بازار، تصریح کرد: «نبود سیستم گازکشی و مستقر شدن رستوران‌های متعدد در نقاط مختلف بازار با منابع حجیم تأمین گاز و کپسول‌های بزرگ مقیاس، یکی از مهم‌ترین تهدیدهای ایمنی بازار محسوب می‌شود. به‌طور مثال، یکی از رستوران‌های معروف واقع در محدوده بازار به دلیل نداشتن سیستم گازکشی، از منبع گاز ۳۰ تنی برای تهیه غذا استفاده می‌کند.»

حاج‌علی‌اکبری با بیان اینکه اعلام شد در آتش‌سوزی اخیر تیمچه حاج‌الدوله، بخش آجری کمتر از بخشی که با مصالح جدید بازسازی شده بود، آسیب دیده است، گفت: «استفاده از مواد و مصالح اشتعال‌زا مانند (PVC) در بازسازی، بدون توجه به کاربری، باعث گسترش و هدایت آتش می‌شود. لذا لازم است ممنوعیت استفاده از مواد اشتعال‌زا در هنگام بهسازی و مرمت محدوده‌های تاریخی بازار، توسط وزارت میراث فرهنگی ابلاغ شود.»

مدیرعامل سازمان نوسازی شهر تهران در ادامه یادآور شد: «وجود اختلاف بین سرفق‌لی‌داران و مستأجران در مواقعی که ملک نیاز به تعمیرات دارد، مانع از هرگونه اقدام عمرانی می‌شود؛ چراکه شهرداری برای ارائه مجوز تعمیرات، رضایت کتبی و محضری مالک را درخواست می‌کند و معمولاً مالک رضایت به تعمیرات نمی‌دهد. در چنین مواردی، نیاز به رأی قضایی است که به سر قفلی‌دار اجازه دهد تا اقدام به ایمن‌سازی و مقاوم‌سازی ملک خود کند.»

حاج‌علی‌اکبری عنوان کرد: «بازار تهران نقشه دقیق مسیر عبور کابل‌های برق فشار قوی را ندارد و کابل‌های برق وسطی موجود نیز ایمن‌سازی نشده‌اند. همچنین نبود سیستم دفع فاضلاب در بازار بزرگ تهران، سبب شده تا جاه‌های متعدد جذبی در بازار حفر شود که خود این مسئله بسیار خطرناک است و تهدیدی برای بازار به شمار می‌آید. لذا ابتدا ضروری است زیرساخت‌های بازار ساماندهی شود. برای این کار بهتر است کانال زیرزمینی انسان‌رو ساخته شود و همه تأسیسات به‌صورت دفنی ساماندهی شوند.»

او یکی از دلایل کند شدن روند امدادسانی در شرایط بحرانی در بافت‌های ناپایدار و نفوذناپذیر همانند بافت بازار بزرگ تهران را سد معبر کالاها در مسیرهای دسترسی تیم امدادسانی و عبور و مرور چرخ‌های دستی حامل بار در مواقع بحرانی عنوان کرد و متذکر شد: «خوانا نبودن مسیرهای امدادسانی و مسیر خروج اضطراری در مواقع بحران و نبود فضای امن و پشتیبان بحران از نیازهای اساسی بازار است که باید به آن توجه شود.»

حاج‌علی‌اکبری با بیان اینکه ضلع شمالی بازار بین‌الرحمین که مرکز توزیع لوازم آرایشی و بهداشتی است، ضلع جنوبی بازار بین‌الرحمین که مربوط به صنف روسری‌فروشی‌هاست و به نام بازار جعفری شناخته می‌شود و بازار سیدولی که مرکز تولید و توزیع کفش دست‌دوز است، از پرخطرترین بخش‌های بازار بزرگ تهران است و ضروری است هرچه سریع‌تر برای ایمن‌سازی این محدوده‌ها اقدام شود.



بازار تهران یا پیشانی اقتصادی پایتخت که از آن به‌عنوان یکی از شاهکارهای معماری ایرانی-اسلامی هم یاد می‌شود سال‌های سال است از حیث امنیت و ایمنی به‌عنوان یکی از دغدغه‌های مهم شهری مطرح می‌شود.

بازاری که روزانه بالغ بر یک میلیون نفر جمعیت را از سراسر کشور در خود جای می‌دهد در طول سال‌های گذشته حجم‌های زیادی از آتش‌سوزی‌های بزرگ و کوچک بر تنش نقش بسته است. حوادثی تلخ که هر ساله تکرار می‌شوند و هر بار همه می‌گویند اگر حادثه در اوج شلوغی بازار اتفاق بیفتد، فاجعه‌ای بزرگ را به همراه خواهد داشت. کوچه‌پسکوحه‌های تنگ و پارک بازار در کنار تعریف نشدن مسیرهای خروج اضطراری در آن، باعث شده تا کابوس یک فاجعه انسانی بزرگ در بازار همواره پایتخت را تهدید کند.

بازار تهران که از قرن ۱۹ تا امروز یکی از دیدنی‌ترین مناطق گردشگری پایتخت محسوب می‌شود عمری ۳۰۰ساله دارد و قدمت بالای آن باعث شده است تا خطرات زیادی این مجموعه تاریخی را تهدید کند. از ریزش دیوارهای قدیمی و تاریخی‌اش تا آتش‌سوزی و اخیراً هم ساخت‌وساز بلندمرتبه‌هایی که هیچ همخوانی با بافت تاریخی بازار ندارند. بخشی از این مشکلات به مالکیت ترکیبی بازار برمی‌گردد. مالکیت عمومی، دولتی، خصوصی و وقفی بازار باعث شده است که امروز کسی انگیزه‌ای برای مرمت بخش‌های مختلف بازار نداشته باشد.

کارشناسان نگران حفظ اصالت معماری قطب اقتصادی پایتخت هستند

بازار تهران را قربانی پاساژها نکنید

فاطمه عسگری نیا

فرودگی بافت تاریخی بازار

فروریخت و کاسبان باز مجبور شدند خودشان برای حل مشکلشان غیراصولی دست به کار شوند.

وقتی بودن املاک بازار مانع بازسازی

به گفته کاسبان بازار بیش از نیمی از حجره‌های بازار وقفی است و متولیان آن را رها کرده‌اند. این سرقفی مغازه‌هاست که خرید و فروش و مانند سایر املاک وقفی اجاره‌بهای ناچیزی پرداخت می‌شود. به همین دلیل ساماندهی بافت فرسوده بازار آسان نیست. حاج «یوسف بهادری» یکی دیگر از کاسبان بازار می‌گوید: «مالکان اصلی انگیزه‌ای برای تأمین هزینه‌های نوسازی ندارند و کاسبان هم با اینکه می‌دانند در سایه چه خطراتی گذران می‌کنند

پاساژهای مدرن هویت بازار را بلعیدند

قصه پرغصه دیگری که برای بازار تهران مطرح است ساخت‌وساز پاساژهای مدرن در دل آن است؛ موضوعی که باعث شده تا این بنای تاریخی ارزشمند هویت واقعی

نمی‌توانند در طرح‌های مرمت مشارکت داشته باشند.

به گفته او بازاریان هم طی سال‌های اخیر نه تنها به حفظ ارزش‌های تاریخی بازار نیندیشیده‌اند بلکه با انبار کردن بیش از حد کالا، بار مضاعفی بر پیکره فرسوده بازار گذاشته‌اند. این در حالی است که بازار تهران به ثبت ملی رسیده و هر اقدامی مربوط به کالبد بازار باید زیر نظر کارشناسان میراث فرهنگی باشد.

خود را از دست دهد. پاساژ دلگشا نخستین مجموعه تجاری مدرن بود که در دل بازار تهران ایجاد شد. اواخر دهه ۸۰ بود که به بهانه تخریب سرای دلگشای سابق و خارج شدن آن از فهرست آثار تاریخی مالکانش شبانه کار گودبرداری را انجام دادند تا بر سر آواره‌های این یادگار دوره قاجار سازه‌ای سنگی به نام پاساژ دلگشا را بنا کنند؛ مجموعه‌ای که راه را برای ساخت پاساژهای رضا، مریم و... باز کرد. «یوسف ابراهیمی» کارشناس مرمت بناهای تاریخی می‌گوید: «متأسفانه این روزها کسی برای بازار قدیمی تهران دل نمی‌سوزاند. این سازه اقتصادی زیبا روزی برای جمعیت محدود این شهر در دوره صفویه ساخته شد و در دوره قاجاریه گسترش یافت اما توسعه زندگی شهری در تهران

و افزایش لجام گسیخته کسب و کارها در قلب اقتصادی پایتخت باعث شد تا هر روز بر تعداد کاسبان فعال در این بازار و مراجعان به آن افزوده شود. طوری که در روزهای عادی بازار پذیرای یک میلیون نفر و در ایام خاصی مثل روزهای پایانی سال پذیرای بالغ بر ۲ میلیون نفر جمعیت است. بازاری که زمان ساخت هیچ تدارکی برای بهره‌مندی از خدمات شهری اعم از فاضلاب، برق و گاز برای آن دیده نشد و با توسعه زندگی شهری و کسب و کار در آن به این زیرساخت‌ها نیازمند شد.

ابراهیمی افزوده شدن غیراصولی این امکانات به پیکره بازار را مثل خوره‌ای می‌داند که جان آن

افتاده است. حالا بازار تاریخی تهران پسر و فرزند است. یک روز آتش می‌گیرد، یک روز به علت فرسودگی دیوارهای آجری کهنه‌اش می‌ریزد و به جای بازسازی و مرمت بخش‌های تاریخی و قدیمی هر روز روی خرابه‌هایش مراکز تجاری لوکس با معماری عجیب و غریب هویت آن را زیر سؤال می‌برند.

مرگ بازار را می‌خواهند

مهندس «بهروز مریانی» عضو انجمن مفاخر معماری ایران این روزها کار مرمت خانه‌های تاریخی در بافت تهران قدیم را دنبال می‌کند و با مرمت خانه اردیبهشت ثابت کرد که اگر مرمت بافت‌های ارزشمند تاریخی به اهل دل سپرده شود کاری می‌کنند کارستان. او که یکی از دغدغه‌مندان حفظ بافت‌های تاریخی در تهران قدیم است از بازار به‌عنوان یکی از شاهکارهای معماری ایرانی یاد می‌کند و می‌گوید بازار تهران با همه بی‌مهری‌هایی که در حاشی شده هنوز

سرباست: «بازار تهران یک بازار و یک بافت تاریخی ارزشمند است که وقتی آن را می‌ساختند اصلاً خبری از کابل برق، گاز، تلفن و حتی آب نبود. در واقع سازه و ساختار بازار برای زمانی بود که این تأسیسات شهری وجود نداشت. اما این سازه تاریخی شهر ما همواره نقش مهمی در بخش اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی داشته است؛ از دوره مشروطیت تا انقلاب اسلامی ایران.» او می‌افزاید: «جالب است بدانید نخستین سفارت انگلیس در ایران در بازار تهران بود. اما الان ردی از آن هم دیده نمی‌شود. یا محل ساخت نخستین بانک استقراری ایران قرار بود در بازار ارس‌دو‌زی‌ها باشد ولی بعد تغییر کرد و همه اینها نشانه نقش و جایگاه اجتماعی بازار است. بازار در طول همه این سال‌هایی که گذشته روزگار تلخ و شیرین زیادی دیده اما با همه اینها همچنان باقی است. چون کسی نمی‌تواند منکر نقش و جایگاه آن در پایتخت باشد. حتی بعد از اینکه آب و برق هم آمد در کنار توسعه بازار به این مجموعه راه یافت اما متأسفانه این الحاقات به‌صورت کاملاً غیراستاندارد به ساختار کالبدی بازار اضافه شدند.»

به گفته مریانی درحالی که ساختار اساسی مصالح بازار تهران را آجر، خشت و ترکیبی از چوب تشکیل می‌دهد ما امروز شاهد اضافه شدن سازه‌های فلزی و ورق‌های زشت ایرانی هستیم که به ساختار بازار اضافه شده و سیمای آن را زشت کرده است. چون هیچ

سنجی‌تی با ساختار اصلی بازار ندارند. اما همه این شرایط به این معنا نیست که ما به بهانه آنها هویت تاریخی بازار را زیر سؤال ببریم. او ادامه می‌دهد: «سال‌هاست عده‌ای می‌خواهند این مسئله را مستمسک قرار بدهند و همه زورشان را به کار بسته‌اند تا بازار را از میان بردارند. آنها معتقدند که بازار به چه درد این شهر می‌خورد، وقتی می‌توانیم در طول یک کیلومتر سازه‌های ۱۰ تا ۱۲ طبقه بسازیم و همه واحدهای کسبی را به داخل آنها منتقل کنیم و با آزادسازی فضای اطراف باقی مانده به شهر سر و سامان تازه‌ای بدهیم.»

به مایهت اجتماعی بازار توجه نمی‌شود

به اعتقاد این کارشناس مرمت بناهای تاریخی متأسفانه این نظریه‌پردازان به اهمیت بازار به‌عنوان یک نهاد اجتماعی اصلاً توجه نمی‌کنند و به بازار صرفاً به‌عنوان یک کالبد نگاه می‌کنند. در حالی که بازار بخشی از هویت ایران و تهران است. او می‌گوید: «بازار تهران یکی از بناهای ارزشمند و تاریخی تهران است؛ شهری با وسعتی بالغ بر ۷۰۰ کیلومتر که جا برای اجرای این نظریه‌ها فراوان دارد. این افراد بهتر است دست از سر بازار بردارند و ایده‌های ناب خود را جای دیگر اجرایی کنند. باید از تجربه شهرهای تاریخی دنیا هم استفاده کنیم؛ کشورهای که با وجود توسعه‌یافتگی از بافت‌های تاریخی ارزشمند خود حراست می‌کنند.»

بازسازی سنتی بازار دشوار نیست

صورت نگرفته اما این هم نمی‌تواند بهانه‌ای برای عقب‌انداختن پروژه مرمت و بهسازی آن شود. تا بر سرخرابه‌های پاساژهای جدید قد بکشند. شالوده بازار موجود است. بازار تهران مثل زنجیر حلقه‌های است که حلقه‌های بغل دستی حلقه‌های مفقود وسطی را تعریف می‌کند. ساختار بازار تهران آشفته و تکه تکه نیست و انسجام دارد و این مهم به مرمت بخش‌های تخریب شده کمک می‌کند.

او با انتقاد از عملکرد حوزه میراث فرهنگی تهران می‌گوید: «به مرمت و نوسازی مغازه‌های بازار توسط کاسبان ایراد گرفته می‌شود که چرا با مصالح اشتعالزا دست به این کار زده‌اند؟ مگر کسی راهکار بهتری پیش رو آنها قرار داده است؟ ما یک اشتکال اساسی داریم و آن وارد نشدن به جامعه مدرن و صرفاً غر زدن است. کار میراث فرهنگی فقط نه گفتن است. این در حالی است که با یک فرمول ساده می‌توان کاسبان را به استفاده از مصالح اصولی تشویق کرد.» او در پایان قول می‌دهد چنانچه برای مرمت بازار از کارشناسان خبره استفاده نشود می‌توان بازار را مطابق استانداردهای معماری تاریخی و آیین‌نامه‌های ضد زلزله ساخت.

مهندس مریانی از چالش‌های پیش روی بازار می‌گوید: «استانداردسازی شبکه برق، آب، تلفن و گاز در بازار تهران کار سخت و پیچیده‌ای نیست. می‌توان در یک برنامه مشخص هم این استانداردها را دنبال کرد و هم کار مرمت تیمچه‌ها، سراها و راسته‌های مختلف بازار را بدون اینکه خسارتی به پیکره بازار وارد شود. بنابراین بهتر است از آتش‌سوزی‌ها، تخریب بناها و تهدیدات دیگر پیش رو بازار کسی سوءاستفاده نکند. مگر فقط بازار تهران در معرض آتش و بحران قرار دارد که اگر تخریب نشود مشکلات شهر حل می‌شود؟ هر بنایی که استانداردهای شهری در آن رعایت نشود احتمال حریق و تخریب را دارد. راه‌های ایمن‌سازی بازار تهران زیاد است و کسی نباید وضعیت فعلی بازار تهران را بهانه‌ای برای کم اهمیت جلوه دادن آن قرار دهد.»

معماری بازار زنجیروار است؛ به مستندسازی نیاز نیست

او که سابقه مرمت خانه اردیبهشت عودلاجان را در کارنامه خود دارد می‌گوید درست است که از کالبد بازار تهران مستندسازی

خاطرات شیرین بهروز غریب‌پور
از قد کشیدن فرهنگسرای بهمن

پای قولم به مردم جنوب شهر ایستادم

پریسا نوری

دانش آموخته تئاتر و پایه‌گذار اپرای عروسی در ایران است و در کنار چند دهه فعالیت هنری، طراحی و ساخت مراکز مهم فرهنگی از جمله خانه هنرمندان و فرهنگسرای بهمن در کارنامه‌اش می‌درخشد. با «بهروز غریب‌پور» کارگردان، نویسنده سینما و تئاتر و بنیانگذار فرهنگسرای بهمن خاطرات روزهای تبدیل کشتارگاه دام به نخستین فرهنگسرای تهران را مرور کردیم.



عقرب مغروبه‌ای بر از مار و

می‌شود. فاز نخست شامل ۲ سالن روباز برای نمایش فیلم و تئاتر، آماده‌سازی معابر و فضاهای داخلی و جانبی برای حضور مردم و ایجاد گالری موزه هنرهای ایران و جهان و ساخت استخر بود.

حضور رویاه را به فال نیک گرفتیم

در شروع کار با ۳ دسته آدم عصبانی، مواجه و حتی تهدید به مرگ شدم. یک دسته افرادی بودند که دام را برای کشتار می‌آوردند و هنوز امید داشتند کشتارگاه به روال سابق برود. دسته دوم سلاخ‌های قمه‌بدستی بودند که فکر می‌کردند من باعث نابودی شغشان شده‌ام و دسته سوم خیلی از مردم جنوب شهر بودند که تصور می‌کردند کار ما یک حرکت نمایشی است و اعتماد نداشتند. از طرفی، متوجه شدم شهردار تحت فشار است که کار را تعطیل کند و دوباره کشتارگاه راه‌اندازی شود. به همین دلیل، با ۳ شیفت کار کارگران، پروژه را پیش بردیم تا خیلی زود اجرا شود. یادم است رویاهی در محوطه کشتارگاه پرسه می‌زد و از دور ما را تماشا می‌کرد. آن روزها نمایشی با نام «۶ جوجه کلاغ و یک رویاه» نوشته بودم؛ به همین دلیل با پس‌زمینه‌های اعتقادی که داشتم، حضور رویاه را به فال نیک گرفتیم. البته بعد متوجه شدم که چون سال‌ها خوانابه به کانال کهریزک ریخته شده، آن کانال پر

گفت قسم بخور! برایش قسم خوردم

مردم جنوب شهر اوایل کار ذهنیت خوبی درباره ما نداشتند. یک روز جوانی از پشت زردها داد زد: «مهندس! بالاغیرتا بگوید کی جمعی می‌کنید؟» فکر کردم منظورش این است که اینجا کی افتتاح می‌شود. جلو رفتم و گفتم: «ساعت ۹ شب ۲۱ شهریور». گفت: «نه. منظورش این است که این کلاهی را که می‌خواهید سر ما بگذارید، کی برمی‌دارید؟» گفتم: «چه کلاهی؟» گفتم: «همه چیزهای خوب را در شمال شهر می‌سازید. اینجا هم که درست شود، می‌برید بالای شهر... هر مدیری هم قول داده کاری برایشان کند، دروغ گفته...» گفتم: «از اینجا چیزی جمع نمی‌شود و هم‌هانش برای مردم اینجا می‌ماند.» دستش را از لای میله دراز کرد و گفت: «قسم بخور!» باغلی گفتم و دست دادیم و ساعت ۲۱، صدای موزیک در فضای فرهنگسرا پیچید و مراسم افتتاح با حضور مردم، جمعی از هنرمندان و مدیران وقت آغاز شد.

ورود با دمپایی ممنوع!

با توجه به شناختی که از مردم جنوب شهر پیدا کرده بودم، می‌دانستم باید در فرهنگسرا یک محیط امن درست کنم تا خانم‌ها و خانواده‌ها به اینجا بیایند. یک روز دیدم برخی کارگران و سلاخ‌ها که حالا همگی در فرهنگسرا مشغول به کار شده بودند، می‌ایستند و خانم‌ها را تماشا می‌کنند. همه را جمع کردم و گفتم: «اینجا برای یک کار فرهنگی درست شده؛ اگر به این فضای امن جسارت یا تعرضی کنید، چشمانتان را با چاقو درمی‌آورم.» (با خنده) ادبیاتم عوض شده بود. شده بودم یک جلاذ که کسی جرئت نداشت در حضورش کوچک‌ترین خطایی کند. سیگار کشیدن و زباله انداختن در فرهنگسرا ممنوع بود. به نگیهان سپرده بودم کسی را با دمپایی به فرهنگسرا راه ندهند. یک روز که نوبت استخر آقایان بود، دیدم یک پیکان با ۱۱ سرنشین، حتی روی کاپوت و سقف هم نشسته بودند. می‌خواهد وارد شود. به نگیهان گفتم راهشان ندهد. پیاده شدند و با ناراحتی از پشت میله‌ها گفتند: «مهندس! ما می‌خواهیم برویم استخر... چرا راهمان نمی‌دهید؟» گفتم: «برای اینکه لات طلبکارانه گفتند: «ما لات نیستیم... ما ورزشکاریم.» گفتم: «یکی از شما

خوشحالم که به قولم عمل کردم

ساخت فرهنگسرا یک انقلاب فرهنگی در جنوب شهر بود و رخدادهای بزرگ و کم‌نظیر فرهنگی و اجتماعی و هنری را به دنبال داشت. من خیلی خوشحالم که به قولی که به مردم جنوب شهر داده بودم عمل کردم. اما متأسفانه در آن سال‌ها از خانواده خودم غافل ماندم. در روزهای شکل‌گیری فرهنگسرا دخترم «آیرین» ۵ ساله بود و خانمم یا به ماه. وقتی پسرم «آران» به دنیا آمد اوچ کارم بود. فقط توانستم نیم ساعت پیش خانمم باشم. آن وقت‌ها صبح که از خانه می‌رفتم بچه‌هایم خواب بودند و نیمه‌شب که بر می‌گشتم هم خواب بودند و مرا نمی‌دیدند. خانهمان خیابان فاطمی بود و بچه‌ها و خانمم گاهی برای دیدن به فرهنگسرا می‌آمدند. البته حالا خانواده‌ام مرا بخشیده‌اند ولی آن موقع خیلی از آنها غافل بودم. یادم است پسرم که به دنیا آمد به قدری شگفتی فرهنگسرای بهمن بود که به خانمم گفتم اسمش را بگذاریم بهمن. خانمی که آنقدر متین و صبور بود جیغش بلند شد که همین یک «بهمن» (منظورش فرهنگسرای بهمن بود) برایشان بس است.

باید تا صحبت کنیم.» یکی قیصروار آمد و گفت: «بفرمایید.» گفتم: «تسستن روی کاپوت ماشین و این سر و وضع در شأن یک ورزشکار نیست. بروید کفش بپوشید و با آماشین یا پیاده بیایید. اگر برادر، شوهر یا پدر خانم‌هایی که اینجا استخر می‌آیند شما را ببیند، دیگر جرئت نمی‌کنند زن و بچه‌شان را اینجا بفرستند و...» با هم پیچ‌پیچ کردند و رفتند. کفش بپوشیدند و با آماشین برگشتند. بعدها به گوشم رسید که پشت سرم گفته‌اند: «این بابا از جنس خودمونه... خودش لات!» (با خنده)

شهردار گفت فعلاً بودجه نداریم

خوشخانه از همان ابتدا استقبال از برنامه‌ها خیلی خوب بود، اما من نگران بودم؛ چون زمستان در راه بود و ما به‌جز استخر، سالن سرپوشیده نداشتیم. یک شب پاییزی که هوا سرد بود و باران می‌آمد از سالن روباز پخش فیلم تایش نسور دیدم. فکر کردم آپاراتچی یادش رفته پروژه‌کنور را خاموش کند. رفتیم آپاراتخانه و گفتم: «چرا این وقت شب زیر باران پروژه‌کنور روشن است؟» آپاراتچی که لکنت زبان داشت، با دست به ردیف صندلی‌ها اشاره کرد. دیدم در یک ردیف از صندلی‌ها انگار چیزی زیر پتوست. آپاراتچی تعریف کرد که ۲جوان آمده و خواهش کرده‌اند برایشان فیلم بگذارند و گفته‌اند جایی ندارند بروند و اگر در خیابان بمانند، هزار اتفاق ممکن است برایشان بیفتد. آپاراتچی هم جواب داده: «تمی‌شود باران می‌آید.» گفته‌اند: «عیب ندارد. کتمان را روی سرم می‌کشیم...» رفتیم جلو دیدم آنجوان در حالی که زیر کتشان رفته‌اند و از سرما می‌لرزند فیلم چارلی چاپلین می‌بینند و قهقهه می‌خندند. همان شب به دفتر شهردار رفتم و ماجرا را گفتم و پایم را در یک کفش کردم که باید سالن سینما را مسقف کنیم. شهردار گفت: «فعلاً بودجه نداریم.» بغض ترکید و گریه کردم. گفت: «بیا بنشین مرد گنده! برای سالن سینما گریه می‌کنی؟» گفتم: «برای قولی که به این مردم دادم گریه می‌کنم...» قرار شد موقتاً با یک چادر بادی بزرگ یک سالن سرپوشیده درست کنیم تا زمستان را بگذرانیم. بودجه که تأمین شد ۳ماهه سالن‌های سرپوشیده را هم ساختیم. ✕

چند خاطره از فرهنگسرا

از دوره مدیریت فرهنگسرا خاطرات بسیاری دارم. یادم است اوایل کارگران می‌گفتند: «مردم قالب‌های صابون سرویس‌های بهداشتی را می‌برند.» بهداشتی را می‌برند... آنقدر صابون بگذارید تا دیگر نبرند.» یکبار به چند خانم آمدم و گفتم: «شکالی ندارد. بچه دارند، نمی‌توانند از برنامه‌های فرهنگسرا استفاده کنند؛ چون در نبودشان کسی نیست از بچه نگهداری کند و...» همین موضوع باعث شد که مهدکودک ساعتی فرهنگسرا را دایر کنیم. یکبار خانم معلولی آمد و گفت: «دوست دارم شنا یاد بگیرم، اما پول ندارم، یک پا هم ندارم و باید بیشتر بیایم تمرین کنم.» گفتم کارت رایگان برایش صادر کنند و شرط گذاشتم ۳ماهه شنا یاد بگیرد. بعد از چند ماه، وقتی در مراسمی جوایز برگزیدگان مسابقات شنا را می‌دادم، دیدم آن خانم نفر اول شده است. خاطره دیگری که دارم این است که یک روز برای کاری به ایران خودرو رفتم بودم. کارگران وقتی فهمیدند مدیر فرهنگسرا هستم دورم جمع شدند و گفتند: «تعدادی از ما اهل خانی‌آباد هستیم و تعدادی اهل نازی‌آباد. اما زمانی که به خانه می‌رویم نازی‌آبادی‌ها در خانی‌آباد پیاده می‌شوند و خانی‌آبادی‌ها در نازی‌آباد.» علت را پرسیدم گفتند: «به دلیل موسیقی‌های سنتی ایرانی که در فرهنگسرا پخش می‌شود. ما احساس آرامش می‌کنیم و خستگی از تنمان بیرون می‌رود. به همین دلیل راهمان را طوری انتخاب می‌کنیم که از فرهنگسرا بگذرد.»

خانم معلولی آمد و گفت: «دوست دارم شنا یاد بگیرم، اما پول ندارم، یک پا هم ندارم و باید بیشتر بیایم تمرین کنم.» گفتم کارت رایگان برایش صادر کنند و شرط گذاشتم ۳ماهه شنا یاد بگیرد. بعد از چند ماه، وقتی در مراسمی جوایز برگزیدگان مسابقات شنا را می‌دادم، دیدم آن خانم نفر اول شده است.

کودکی‌اش در جلسات مذهبی خانگی همراه با مادر گذشت و از ۹ سالگی راهی پایگاه بسیج محله شد. فعال و مستعد بود. آنقدر که پس از مدتی کوتاه به‌عنوان «مربی نظامی» برگزیده شد. گشاده‌رویی‌اش، همگان را مجذوب می‌کرد. درس و ورزش را با هم ادامه داد. اغلب اوقات با هم‌محله‌ای‌های خود در پایگاه‌های بسیج و مساجد، سرگرم امور خیر و آموزش نظامی بود. کم سخن می‌گفت و بیشتر مرد میدان بود. شهید «مدافع حرم»، «هادی زاهد»، ۲۷ ساله که آن‌ماه ۱۳۹۵ در «حلب سوریه» به شهادت رسید. همان مرد میدانی است که در این گزارش روایت‌هایی از زندگی او را در گفت‌وگو با تعدادی از اعضای خانواده‌اش را می‌خوانیم.



نیوکواری از صفاتش بود
 شهید زاهد بین اهالی به انجام فعالیت‌های خیرخواهانه و مهرورزی شهرت داشت. برادرش در این باره توضیح می‌دهد: «سال‌ها بود که بخشی از حقوق خود را به خیریه‌ای که خواهرمان مسئولیتش را برعهده دارد، کودکان بی‌سرپرست را تحت پوشش قرار می‌دهد اهدا می‌کرد. این جمله همواره بر زبانش جاری بود: «کودکان سوری هم مانند کودکان من حق زندگی باید داشته باشند.» با این تفکر تا جایی که برایش امکان داشت، در هر اعزامش به سوریه، خوراکی، کنسرو یا شکلات برای کودکان سوری می‌برد. از مهرورزی به کودکان بی‌سرپرست هموطنش نیز غافل نمی‌ماند. تهیه بسته‌های ارزاق، فعالیتی بود که ماهانه انجام می‌داد. می‌گفت: «ما برای آرمان‌هایمان با خدا معامله می‌کنیم.» حتی آموزش‌های تخصصی نظامی و دفاع شخصی را به نوجوانان و جوانان علاقه‌مندی که در پایگاه بسیج و مسجد محله «استادمعین» حضور داشتند، رایگان ارائه می‌داد. همه تلاش خود را می‌کرد تا جوانان جذب مسجد شوند. با اینکه کم حرف بود، اما دوستان زیادی در محله داشت که در مناسبت‌های مختلف گرد هم جمع می‌شدند. بسیاری از دوستانش را ما پس از شهادتش شناختیم. دوستانی که یا خیر بودند یا نیازمندانی که به گفته خودشان، با آنها به مهربانی رفتار می‌کرد. فروتنی و تواضعش هم که دیگر در کلمات نمی‌گنجد. پس از شهادتش، تعدادی از همان جوان‌ها آمدند و مستندهایی از زندگی او ساختند. حتی کتابی نیز از زندگی‌نامه او منتشر شده است.»

شهید زاهد، کنسرو و شکلات برای کودکان سوری می‌برد و از مهرورزی به کودکان بی‌سرپرست هموطنش نیز غافل نمی‌ماند

صعود تا قله شهادت

سدر جعفریان



«شهید آرام چشم‌های «وجهه کاوسی»، مادر شهید زاهد، پس از گذشت ۵ سال از شهادت پسر ته تغاری‌اش، همچنان اشک‌آلود است. لحظه‌ای نیست که بی‌یاد پسر مهربانش سپری شود و هفته‌ای نیست که بر مزارش ننشیند. کاوسی می‌گوید: «آرامش و مهربانی هادی مثال‌زدنی بود. پیش از شهادتش، او را بسپار در خواب سوریه رفت. این بار که رفت، دلشوره اماتم نداد تا اینکه یک روز خبر شهادتش را آوردند. به معنای واقعی کمرم را شکست. اما خود را به خاطر فرزندان دیگرم سرپا نگه داشته‌ام. از خدا می‌خواهم هدفش را زودتر به سرانجام رساند.»

مراقب نفسش بود
 صعود به قله را دوست داشت. آنقدر که از دوران جوانی، اغلب صبح روزهای پنجشنبه و جمعه،

راهی کوهستان‌های اطراف شهر می‌شد. گوشه و کنار اتاقش پُر از عکس‌های سیاه و سفید شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی بود. «علی‌اکبر زاهد»، برادر کوچک‌تر شهید، از خاطرات به یادماندنی‌اش با او می‌گوید: «هادی به قدری به طبیعت، کوه و کشاورزی علاقه داشت که همه ما را نیز به نوعی درگیر این عادت‌های پسندیده خود کرده بود. حرفه‌ای به ورزش «جودو» می‌پرداخت و می‌گفت که ورزش را از فعالیت‌های روزانه‌ام حذف نکنیم. با همین روحیه خویشت بود که اغلب لبخندی بر لب داشت و با دیگران به خوشی رفتار می‌کرد. در کنار ورزش، به مراقبت از نفسش نیز توجه می‌کرد. برای مثال، یک کاغذ رنگی کوچک، کنار پیچ رادیو‌اش چسبانده بود که بر روی آن نوشته بود: «غیبت

ساعت مچی، دیواری یا رومیزی از هر برند و مدلی که باشد، برای ما یک کارکرد دارد و آن نشان دادن زمان است. اما ساعت برای فروتن مفهومی دیگر دارد و گردش عقربه‌ها فقط زمان را نشان نمی‌دهد. این هم از نگاه خلاقانه و تیزبین هنری‌اش ناشی می‌شود؛ تا جایی که او را در دنیا با همین تابلوهای کلاژ ساعتی‌اش می‌شناسند. تابلوهایی که روایت‌های گوناگون اما یک وجه تشابه دارند. همه آنها از قطعات ساعت‌های مکانیکی ساخته شده‌اند. یکی از اتاق‌های خانه را



به کارگاه تبدیل کرده است. در ظرف‌های کوچک، قطعات ریز و درشت ساعت با توجه به مدل و رنگشان قرار گرفته‌اند. از ساعت‌های قدیمی که حالا دیگر در هیچ مغازه‌ای پیدا نمی‌شود تا جدیدترین ساعت‌ها که از برندهای معروف سوئیسی هستند. برای کسی که بی‌اطلاع از ماجرای کلاژهای ساعتی وارد کارگاه شود، اینجا پر از وسایل بی‌مصرف و دورریختنی است. بی‌خبر از اینکه با خلاقیت از همین قطعات، تابلوهایی ارزشمند و منحصربه‌فرد ساخته می‌شود.

انتظار در ساعت‌سازی و خلق یک ایده

فروتنی که این روزها از بیماری رنج می‌برد و مدتی است تابلویی درست نکرده، آرام و آهسته صحبت می‌کند. کنج‌کویم تا بدانیم که ایده خلق کلاژهای ساعتی از کجا و چطور به ذهنش خطور کرده است. او از ۳ دهه پیش یاد می‌کند و این‌طور پاسخ می‌دهد: «به مغازه فروتنی که این روزها از بیماری رنج می‌برد و مدتی است تابلویی درست نکرده، آرام و آهسته صحبت می‌کند. کنج‌کویم تا بدانیم که ایده خلق کلاژهای ساعتی از کجا و چطور به ذهنش خطور کرده است. او از ۳ دهه پیش یاد می‌کند و این‌طور پاسخ می‌دهد: «به مغازه

اجرای طرح‌ها بداهه است

تهیه قطعات ساعت در این حجم و تنوع هم برای خودش داستانی دارد. فروتن برای کارش به تعداد زیادی قطعه نیاز دارد. از بازار سید اسماعیل ساعت‌های از کار افتاده می‌خرد. می‌گوید: «برخی ساعت‌های کارخانه‌های برند، دیگر تولید نمی‌شود و قطعات جانبی‌شان برای ساعت‌سازی‌ها بی‌استفاده

اهدای کلاژ ساعتی به موزه زمان

فروتن متولد سال ۱۳۳۹ است و در دبیرستان ریاضی خوانده و در دانشگاه رشته مدیریت را دنبال و در زمینه گرافیک و کارهای هنری فعالیت کرده‌است. می‌گوید: «برادر بزرگ ترم دانشجوی دانشگاه هنرهای زیبا بود. من هم همراه او کارهای هنری مثل طراحی، شیشه‌گری، ویتراژی، مجسمه‌سازی، فرفرورژه، گلیم‌بافی و ساخت تندیس را تجربه کرده‌ام.» او درباره اهدای ۸ تابلوی کلاژ و اثر حجمی به موزه زمان می‌گوید: «بهترین کارها و آنهایی را که بسیار دوست داشتم به موزه اهدا کردم تا به یادگار بماند. افراد زیادی هم از موزه بازدید می‌کنند و شاید جرقه‌نگاهی متفاوت به اطراف با دیدن این آثار در ذهنشان زده شود.»

به کار خودت عشق بورز

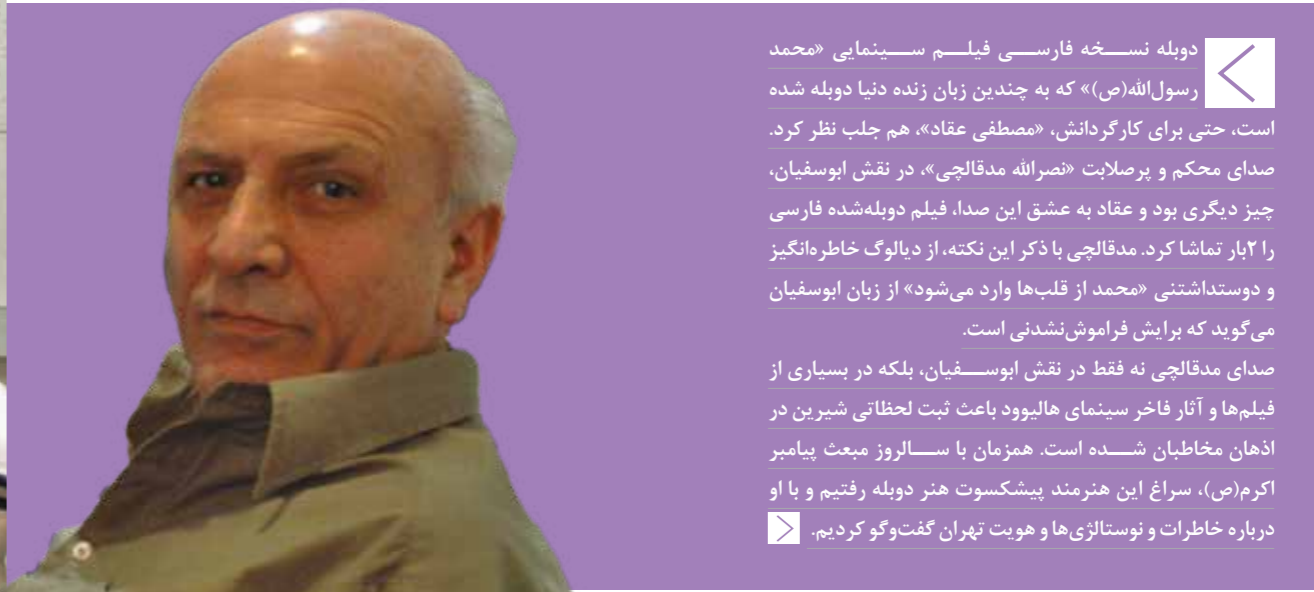
کار هنری صبر و حوصله و عشق می‌طلبد. سر و کار داشتن با قطعات ریز و زیاد در کلاژ ساعتی حوصله‌بیشتری می‌خواهد. افراد زیادی بودند که دوست داشتند کلاژ ساعتی را تجربه کنند اما زود خسته شدند و دست از کار کشیدند. کسی موفق می‌شود که به‌کارش عشق بورزد. هیچ‌یک از تابلوهای کلاژ ساعتی شبیه هم نیست. ایده و قطعات مجزا دارد.

دستکاری هر قاپ زمان

راحله عبدالحسینی

بگذارید نشانی سر راست از تابلوهای کلاژ ساعتی را همین اول بدهیم. اگر به موزه زمان سری زده باشید، حتماً در کنار ساعت آفتابی و ساعت‌های اهدایی از کشورهای دیگر، چشمتان به تابلوهایی افتاده که در نگاه نخست عجیب و غریب به نظر می‌رسد؛ تابلوهایی که با قطعات بسیار ریز و کوچک انواع و اقسام ساعت‌های رومیزی، مچی و دیواری ساخته شده است و مفهوم دیگری را روایت می‌کند. خالق این آثار «هوشنگ فروتن» است که شیشه‌گری، ویتراژی، طراحی روی چوب و مجسمه‌سازی را نیز، تجربه و ۸ تابلوی کلاژ ساعتی و ۲ مجسمه ساعتی را به موزه زمان در محله زعفرانیه اهدا کرده است. گفت‌وگوی ما با او را می‌خوانید.





دوبله نسخه فارسی فیلم سینمایی «محمد رسول الله(ص)» که به چندین زبان زنده دنیا دوبله شده است، حتی برای کارگردانش، «مصطفی عقاد»، هم جلب نظر کرد. صدای محکم و برصلابت «نصرالله مدقالجی»، در نقش ابوسفیان، چیز دیگری بود و عقاد به عشق این صدا، فیلم دوبله شده فارسی را ۲ بار تماشا کرد. مدقالجی با ذکر این نکته، از دیالوگ خاطرمانگیز و دوستداشتنی «محمد از قلبها وارد می شود» از زبان ابوسفیان می گوید که برایش فراموش نشدنی است.

صدای مدقالجی نه فقط در نقش ابوسفیان، بلکه در بسیاری از فیلمها و آثار فاخر سینمای هالیوود باعث ثبت لحظاتی شیرین در اذهان مخاطبان شده است. همزمان با سالروز مبعث پیامبر اکرم(ص)، سراغ این هنرمند پیشکسوت هنر دوبله رفتیم و با او درباره خاطرات و نوستالژیها و هویت تهران گفتگو کردیم.

گفت و گو با «نصرالله مدقالجی»،
دوبلور نقش ابوسفیان در فیلم سینمایی
محمد رسول الله(ص) که کارگردان را
وادار کرد دو بار تحسینش کند

زیباترین دیالوگ را در فیلم محمد رسول الله گفتم

بهاره خسروی

مهمترین دغدغه پانتهخت نشینان

جمعیت موتورسواریهای تهران میلیونی است. اگر هر یک از این افراد نان آور یک خانواده ۴ نفری باشد، ببینید با چه جمعیتی روبه روییم. این موتورسواران برای تأمین مایحتاج خانه گاهی مجبور می شوند لابی بکشند یا قانون را دور بزنند و... با این که می دانند اگر اتفاقی بیفتد، خانه شان بی نان آور می شود. به همین دلیل، معتقدم که تأمین کار و اشتغال یکی از مهم ترین نیازهای شهر تهران است. قدیمها برای خرید خانه می پرسیدیم متری چند و الان برای اجاره می پرسیم! طبیعتاً تأمین هزینه های یک زندگی نیازمند اشتغال است. با حل این مشکل، شمار مشکلات دیگر تهران هم کم می شود.

کودکی تان می روید؟ یا دوستان و همسایه های قدیمی در ارتباط هستید؟

بله. این روزها برای تدریس که می روم، در بازگشت، راهم را کج می کنم و به یاد قدیم و روزهای خوبی که در چهارراه باستان داشتم به تماشای محله می روم. اما متأسفانه همه چیز تغییر کرده. هیچ چیز مثل سابق نیست. ساختوسازها شکل محله را عوض کرده اند. کاسپیان بسیاری فوت شده و قدیمی ها رفته و افراد جدید جای آنها آمده اند. البته یکی دو نفری از قدیمی ها هستند که گاهی تلفنی با آنها صحبت می کنم. برای نمونه مهندس «منوچهر کاظمی» یکی از دوستان است. البته بقیه دوستان پراکنده شده یا به کشورهای دیگر مهاجرت کرده اند.

خاطره های از روزهای کودکی دارید؟

خاطره که زیاد است. درحوالی چهارراه باستان و سمت چهارراه انستاری زمین های خاکی زیاد بود.

«شهد ان لاله لاله» برای مسلمان شدن گفت و دیگر وقتی که خطاب به بلال گفت: «تو از هر مؤذنی، مؤذن تری.»

وقتی این سریال به دستم رسید، متوجه شدم موزیک و تیتراژ آن جزو خطرقرمزها و مغایر با فرهنگ ماست و نیازی به تغییر دارد. برای ساخت تیتراژی مناسب با فضای فرهنگی خودمان سراغ مرحوم سینیا رفتم. دستمزی که ایشان اعلام کردند، هرچند زیاد نبود، اما بودجه سازمان اجازه نمی داد تا این حد هزینه شود. در مجموع بعد از کلی کش و قوس به این نتیجه رسیدم که خودم برای این سریال دوبله آلمانی بودم؛ من به این زبان آشنا هستم. همین چند وقت پیش هم متن آلمانی اش را برای یادگاری به مدیر دوبلاژ

«هنوز هم به محله دوران

«محمد رسول الله(ص)» در ۱۲ کشور دوبله شده است. به سفارش کارگردان همه دوبله ها را برای میکس فیلم به لندن فرستادند. مصطفی عقاد به نماینده ایران گفته بود «این ابوسفیان همان چیزی است که من می خواستم؛ به خاطر صدا و نوع بیان دوبله آیسار فیلم را تماشا

کردم».

«زیباترین دیالوگی که در این فیلم گفتید و به دلنشان نشست کدام بود؟»

روز فتح مکه، هند جگرخوار در آستانه در و رو به ابوسفیان گفت: «من فکر نمی کردم محمد از در وارد شود.» ابوسفیان در جواب گفت: «محمد از قلبها وارد می شود.»

این دیالوگ را خیلی دوست داشتم. البته در فیلم چند دیالوگ زیبا و دلنشین دیگر هم بود؛ یکی زمانی که ابوسفیان در حضور حضرت رسول اکرم(ص) جمله تکان دهنده

«دوبله این نقش مورد توجه مصطفی عقاد، کارگردان فیلم هم قرار گرفت. در این باره بگویید؟»

فیلم سینمایی «محمد رسول الله(ص)» در ۱۲ کشور دوبله شده است. به سفارش کارگردان همه دوبله ها را برای میکس فیلم به لندن فرستادند. مصطفی عقاد به نماینده ایران گفته بود «این ابوسفیان همان چیزی است که من می خواستم؛ به خاطر صدا و نوع بیان دوبله آیسار فیلم را تماشا

«دوبله این فیلم سال ۱۳۶۰ انجام شد. از طرف آقای اسماعیل قریب ۳۰ نفر برای دوبله این فیلم دعوت شدیم. نقشها انتخاب و نوبت دوبله شد. من عادت دارم قبل از اجرا و صحبت در هر نقشی، حتی اگر کوتاه و در حد چند خط هم باشد، حتماً به صدای هنرپیشه، لحن و فرم گفتارش توجه کنم تا فرم مورد نظر و گفتار بازیگر را پیدا کنم؛ حتی اگر طولانی و وقت گیر باشد. تا به فرم و لحن مورد نظرم نرسم، جای هیچ شخصیتی صحبت نمی کنم. وقتی پیشنهاد اجرای نقش ابوسفیان را قبول کردم، چگونگی اجرا در آغاز کار کمی برایم گنگ بود. دوستی داشتم به نام آقای بهمن بوستان؛ به او عالم دهر می گفتم. برای آشنایی بیشتر با شخصیت ابوسفیان نزد او رفتم. ماجرای نقش را برایش تعریف کردم و چند ساعتی با هم صحبت کردیم.

اهالی با مرام محله باستان

میدان جمهوری، چهارراه باستان، محله دوران کودکی من است؛ محله ای زیبا دوست داشتنی که همه اهل محل مثل یک فامیل کنار هم خوب و خوش زندگی می کردند و در غم و شادی شریک همدیگر بودند. از ۷ سالگی تا سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ که آنجا زندگی می کردیم، نشنیدم خانه کسی دزد آمده باشد. همسایه های مشت و بامرامی داشتیم.

«نوسنتالژیک ترین قسمت تهران به نظر شما کجاست؟»

سینمایی در حوالی امیریه است که من هنوز ندیده امش، اما شنیده ام یک آپارات قدیمی در آن هست و صاحبش به دلیل استقبال مردم ساختوسازهای بی رویه برای سوده های اقتصادی آسیب زیادی به هویت تهران زد. من از چهارراه اناری و خیابان نواب کلی خاطرات شیرین

«نوسنتالژیک ترین قسمت تهران به نظر شما کجاست؟»

سینمایی در حوالی امیریه است که من هنوز ندیده امش، اما شنیده ام یک آپارات قدیمی در آن هست و صاحبش به دلیل استقبال مردم ساختوسازهای بی رویه برای سوده های اقتصادی آسیب زیادی به هویت تهران زد. من از چهارراه اناری و خیابان نواب کلی خاطرات شیرین

«قدیمها کوچه ها حکم مدرسه را برای بچه ها داشت. اما امروز بچه ها کمتر از فضای کوچه ها استفاده می کنند. علتش را در چه می بینید؟»

این روزها دیگر کوچه های برای بازی بچه ها نیست. کوچه ها پر از ماشین هستند و جای بازی بچه ها را گرفته اند. ما وقتی ۸، ۷ ساله بودیم نان خانه را هم می خریدیم یا خاطریم است وقتی در دبیرستان اسفندیار خیابان جامی درس می خواندم، کل مسیر مدرسه را پیاده رفت و آمد می کردم بی آنکه خطری تهدیدم کند. اما امروز همه چیز تغییر کرده است. پدرها و مادرها قبل از تعطیلی بچه ها جلو مدرسه منتظر می مانند. والدین نگرانند که فرزندشان در مسیر مدرسه مورد آسیب یا تهدید قرار گیرد. مجبورند از کار و زندگی شان بزنند و دنبال بچه بروند، چون به جامعه اعتماد ندارند.

«این روزها فرهنگسراها و

بوی بد و آلودگی کارگاه چربی‌سوزی «دوتویه» صدای اعتراض اهالی را بلند کرده است

مرکز پسماند کم بود، چربی‌سوزی هم اضافه شد

رابعه تیموری

حدود ۳ سال پیش که خبرنگار و عکاس روزنامه سراغ صاحب کارگاهی در روستای عظیم‌آباد رفتند، تهدیدشان کرد که اگر برایشان دردسر درست کنند، آنها را هم در همان دیگی که هر روز ضایعات گوشت کشتارگاه‌های شهر را می‌جوشاند، حتماً خواهد پخت. کارگاه چربی‌سوزی او بیش از ۲۵ سال مهمان ناخوانده مردم عظیم‌آباد بود و با بوی مسمن‌کننده جوشاندن چربی و استخوان که در هوای پاکیزه روستا منتشر می‌کرد، جان اهالی را به لب رسانده بود. حالا کارگاه از عظیم‌آباد به دوتویه منتقل شده و در این روستا جا و مکانی قرص و محکم به هم زده که نشان می‌دهد خیال ماندن دارد و مهمان دوروزه اهالی نیست. هنوز جاگیر نشده، صدای اعتراض مردم دوتویه را بلند کرده است. اعتراض و گلایه‌های اهالی دوتویه سبب شد دوباره کفش و کلاه کنیم و سراغ این کارگاه پر حرف و حدیث برویم که قبلاً از جوشانده شدن در دیگ‌های بزرگ آن در رفتیم. این کارگاه چربی‌سوزی تنها دمل چرکی هوای روستای دوتویه نیست؛ سال‌هاست مردم روستا از همسایگی با مرکز دفن پسماند آرادکوه هم رنج می‌برند.

ذوقی

برای تماشا نمائنده

از تابلو روستای دوتویه که بعد از خانه سالمندان کهریزک قرار گرفته تا خانه‌ها و بافت مسکونی روستا، مسافت قابل‌توجهی وجود دارد که زمین زراعی است، اما بسوی زنده شدیدی که در هوا پراکنده شده، ذوقی برای تماشای کشتزارهای روستا باقی نمی‌گذارد. هر چقدر پا تند می‌کنیم، بسو جلوتر از ما حرکت می‌کند و حتی وقتی به خانه‌های قدیمی روستا نزدیک می‌شویم، از آن خلاصی نداریم. کوچه‌پسکوچه‌های روستا وسیع و طولانی است و خانه‌های قدیمی کارگاه چربی‌سوزی کنایه‌ی حدود ۲ کیلومتر با خانه‌های روستا فاصله دارد و باید از روستا خارج شویم. پیش از آنکه به سمت دوتویه راه بیفتیم از متولیان مختلف شهرری خواستیم در این بازدید همراهی‌مان کنند که به بهانه‌های مختلف شانه خالی کردند. در روستای عظیم‌آباد پیدا کردن کسی که برای بازدید از کارگاه با ما همراه شود، آسان نبود و «مهدی ماندگار تبار»، دهیار پیشین روستا، هم که با خبرنگار و عکاس روزنامه به کارگاه آمد، از سوی صاحب کارگاه تهدید شد، ولی این بار اهالی دوتویه در سرکشی کارگاه ما را تنها نگذاشتند و چند نفر همراهی‌مان کردند. هفته گذشته، اهالی روستا که از بوی حال‌به‌هم‌زن کارگاه به ستوه آمده بودند، سراغ صاحب آن رفتند و با اعتراض دسته‌جمعی خود او را مجبور به تعطیلی موقت کارگاه کردند.

مرکز پسماند آرادکوه، درد کهنه دوتویه

دوتویه خلوت است و در گوشه و کنار آن سنگ‌هایی تنومند به آسودگی لمیده‌اند، چندمتر آن‌طرف‌تر هم کودکان با بی‌خیالی مشغول بازی هستند. مرکز دفن پسماند آرادکوه در همسایگی دوتویه قرار گرفته و بخشی از بوی متعفن هوای روستا و سگ‌های سرگردان نمره این همجواری ناخواسته است. وجود آرادکوه درد کهنه اهالی دوتویه بود. آنها در حالی که منتظر بودند مسئولان برای این مشکل چاره‌ای پیدا کنند، به درسهایی مرکز چربی‌سوزی هم گرفتار شدند. یکی از اهالی می‌گوید: «مرکز دفن پسماند آرادکوه از دوتویه فاصله زیادی ندارد. روستای دوتویه در مسیر باد غرب به شرق قرار گرفته و با وزش هر نسیمی بوی پسماندهای آرادکوه در هوا منتشر می‌شود. انتقال کارگاه چربی‌گیری و تولید پودر استخوان روستای عظیم‌آباد به دوتویه هم بسو و آلودگی هوای روستا را چند برابر کرده است.» وقتی کوچه‌پسکوچه‌های روستای دوتویه را پشت سر می‌گذاریم، دوباره کشتزارهای اطراف آن رخ نشان می‌دهد. دیگر از بازی بچه‌ها و قیل و قال اهالی خبری نیست. دوطرف جاده پسر از زمین‌های کشاورزی است که تعداد زیادی از آنها از کم‌آبی، خشک و بیابانی شده‌اند. زمین‌های کشاورزی روستا بسو محوطه‌های بیابانی می‌رسد که آثار قلعه‌ای گلی و قدیمی در آن به چشم می‌خورد. کارگاه چربی‌سوزی نرسیده به قلعه در یکی از زمین‌های کشاورزی خشک و بایر روستا قرار گرفته است.



زمین کشاورزی شد کارگاه چربی‌سوزی

در اطراف دوتویه تعداد این زمین‌های خشکیده و بی‌حاصل کم نیست. یکی از اهالی می‌گوید: «در گذشته رودخانه کن در دوتویه جاری بود و روستا انتهای رودخانه قرار داشت، ولی چند سالی است که ساکنان بالادست رودخانه آب روستا را تصاحب کرده‌اند و زمین‌های کشاورزی دوتویه تشنه می‌ماند. کشاورزان هم زمین‌های بی‌حاصل و بی‌عاید خود را به صاحبان کوره‌های غیرمجاز زغال‌سوزی یا کارگاه‌های چربی‌سوزی و جمع‌آوری ضایعات اجاره می‌دهند.» در کارگاه بسته است، اما بوی مسمن‌کننده‌ای که از اول روستا رهای‌مان نمی‌کند، حالا خیلی تند و تیزتر به مشام می‌رسد. یکی از اهالی می‌گوید: «اگر نزدیک غروب یا شب می‌امدیم نمی‌توانستید یک لحظه اینجا تاب بیاورید. از هفته پیش که ما اعتراض کردیم و مأموران اداره محیط‌زیست به اینجا آمدند، روزها رفت‌وآمد به کارگاه کمتر است، اما از غروب سنگینی هوا نفس‌مان را بند می‌آورد. هر چقدر هم در و پنجره‌های خانه را کیپ می‌کنیم، فایده ندارد. اگر در خانه مهمان داشته باشیم، از شدت بسو تاب نمی‌آورند و به بهانه‌های زودتر می‌روند، برای ما هم فقط شرمندگی می‌ماند.» گویا مالک کارگاه در محل کارش نیست و کسانی که نگاهبان یا شاید کارگر کارگاه هستند، با دیدن ما تصور کرده‌اند دوباره اهالی برای اعتراض و زد و خورد آمده‌اند. یکی از آنها کاملاً مراقب است که کسی با تلفن همراهش فیلم یا عکس نگیرد. اصرار اهالی برای باز کردن در کارگاه ثمری ندارد و کارگر کارگاه تهدید می‌کند که اگر از آنجا دور نشویم، صاحب‌کارش با پلیس سر می‌رسد.

در دوتویه هستیم و می‌مانیم

یکی از دلایلی که صاحب کارگاه، دوتویه را به‌عنوان محل انتقال کارگاه انتخاب کرده، وجود ۳ کشتارگاه در این روستاست. یکی از اهالی می‌گوید: «با آنکه قرار گرفتن کشتارگاه‌ها در داخل بافت مسکونی ممنوع است، در دوتویه ۳ کشتارگاه فعالیت می‌کند.» تعداد زیادی از کارگران کارگاه اتباع افغانستانی هستند و اهالی معتقدند قرار گرفتن کارگاه در همسایگی دوتویه از مشکل بیکاری جوانان روستا هم گرهی باز نمی‌کند. ناراحتی روستایی و مشکلات تنفسی از بیماری‌های شایع اهالی روستای دوتویه است. «علیرضا محمدی» او می‌گوید: «در این روستای کوچک انواع و اقسام آلایندہ‌ها، مانند کشتارگاه‌ها و مرکز دفن پسماند، وجود دارد و دوتویه از آلوده‌ترین روستاهای تهران است. این شرایط باعث مبتلا شدن تعداد زیادی از اهالی به بیماری‌های ریه و تنفسی شده است و بسیاری از بومیان دوتویه از اینجا مهاجرت کرده‌اند.» دیگر حوصله اهالی ندارند: «هر کار و جدل‌شان با کارگران کارگاه بالا گرفته. از مدیر کارگاه خبری نیست و صحبت‌های کارگران نشان می‌دهد دیگر از اعتراض اهالی هم ابایی ندارند.» هر کار دل‌تان می‌خواهد بکنید، ۲۵ سال در عظیم‌آباد بودیم، ۳۵ سال هم اینجا می‌مانیم...» و غن غیرخوراکی که از جوشاندن استخوان، ضایعات و آلایندہ‌های دام و طیور در کارگاه‌های استخوان‌سوزی تولید می‌شود، به مصرف صنایع صابون‌سازی و تولیدی‌های روان‌کارهای صنعتی (گریس) و خوراک طیور می‌رسد. ❌

رئیس اداره حفاظت محیط‌زیست شهرستان ری

بر چربی‌سوزی دوتویه نظارت داریم

پس از اعتراض دسته‌جمعی اهالی دوتویه به آلودگی زیست‌محیطی کارگاه چربی‌سوزی و شکایت آنها از بخشدار کهریزک و صاحب کارگاه، رئیس اداره محیط‌زیست شهرستان ری به همراه تعدادی از مسئولان از پیگیری‌های قانونی، صاحب کارخانه تولید پودر استخوان (کارگاه چربی‌سوزی) به مدیریت صحیح پسماند خام و فاضلاب کارگاه مکلف شد و روش جمع‌آوری پسماند کارگاه را از روش سنتی به روش تبخیری تغییر داد. در روش تبخیری بو و آلودگی زیادی منتشر نمی‌شود. رئیس اداره محیط‌زیست شهرستان ری به کسب مجوزهای زیست‌محیطی از نسوی کارگاه چربی‌سوزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «این واحد صنعتی سال گذشته مجوزهای زیست‌محیطی لازم را دریافت کرده و در هنگام بازدید کارشناسان، خارج از فضای کارگاه بویی استشمام نمی‌شد.» فاضلی ثانی تأکید می‌کند: «اگر باز هم از این کارگاه شکایتی به اداره محیط‌زیست ری برسد، حتماً رسیدگی می‌شود و شرایط کارگاه را دوباره بررسی می‌کنیم.»



مسیر پرپیچ و خم طرح ساماندهی چربی‌سوزها

به گفته معاون محیط‌زیست انسانی اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان تهران، بیش از ۵۰ واحد غیرمجاز چربی‌گیری و زهتابی در شهرستان ری فعالیت می‌کنند. تعداد زیادی از این واحدها بارها با دستور قضایی پلمب شده‌اند و بعد از گذشت چند ماه توسط صاحبان این مشاغل به‌صورت غیرقانونی به فعالیت خود ادامه داده‌اند. «زهره عبادتی» می‌گوید: «اغلب واحدهای چربی‌گیری در بخش‌های قلعه‌نو، کهریزک و باقرشهر فعالیت دارند.» روزانه ۴۰۰ تن ضایعات گوشت قرمز و سفید، ۱۰۰ تن ضایعات چربی کشتارگاهی و ۱۰۰ تن استخوان در تهران تولید می‌شود که کارگاه‌های چربی‌گیری شهرستان ساماندهی واحدهای چربی‌گیری جنوب تهران که از سال ۱۳۹۳ روی میز مسئولان نهادهای متولی شهرستان ری است؛ سال گذشته این موضوع از سوی نهادهای متولی شهرستان ری تعیین تکلیف شد و زمینی در انتهای روستای دوتویه که جزء پلاک‌های نظرآباد روستای عشق‌آباد به شمار می‌آید برای راه‌اندازی تعاونی چربی‌سوزها اختصاص داده شد تا این واحدهای صنعتی در این تعاونی ساماندهی شوند. این طرح در حالی پیگیری می‌شود که بعضی از فعالان این صنف تمایل دارند به شهرک صنعتی چرمشهر انتقال پیدا کنند. «محمد قربانی»، از فعالان این صنف، می‌گوید: «افزایش کرایه‌های انتقال ضایعات از تهران به چرمشهر یا جاده روستای عشق‌آباد باعث شده صاحبان کارگاه‌های چربی‌سوزی به انتقال واحدهای صنفی خود رغبتی نشان ندهند.» عبادتی معتقد است صاحبان این واحدهای صنفی تمایل دارند به دور از نظارت نهادهای متولی به فعالیت خود ادامه دهند و این مسئله باعث شده اجرای طرح ساماندهی واحدهای چربی‌سوزی همچنان معطل بماند.



کمبود سرانه آموزشی در منطقه ۲۲ تبدیل به یک بحران شده است. بحرانی که بی تردید تبعات زیادی به همراه خواهد داشت. جمعیت دانش آموزی در حال رشد در منطقه ۲۲ چند برابر مدارس این منطقه است و به همین دلیل مدارس منطقه ۵ سال هاست بار دانش آموزی منطقه ۲۲ را به دوش می کشد. ۱۲۵ هزار دانش آموز تحت پوشش آموزش و پرورش منطقه ۵ تحصیل می کنند. منطقه ای که شامل منطقه ۵ و ۲۲ شهرداری است و مدیریت آموزشی ۲ منطقه از شهرداری تهران را برعهده دارد. حرف زدن درباره بزرگترین منطقه آموزشی کشور، یعنی منطقه ۵، که با کمبود مدرسه روبه رو است، کار ساده ای نیست و مسئولان آموزشی و ساکنان این منطقه تنها چشم امیدشان به مدیریت شهری و واگذاری زمین برای ساخت مدرسه است.

منطقه ۵ بار کمبود سرانه آموزشی منطقه ۲۲ را به دوش می کشد

۵۰ هزار سفر تحصیلی ناخواسته

ثریا روزبهانی

خیران پای کار هستند

آموزش و پرورش منطقه پیش بینی کرده است برای سال ۱۴۰۳، ۲ هزار و ۴۰۰ کلاس بسازد که اگر این سرانه تأمین نشود تبدیل به بحران اجتماعی خواهد شد. مدرسه نیاز داریم. اکنون کمتر از صد مدرسه دولتی و غیرانتفاعی وجود دارد که با این جمعیت دانش آموزی کم است. «علی اصغر قدیمی» دبیر شورایی منطقه در این باره می گوید: «متأسفانه انبوه سازان هیچ تعهدی نسبت به ایجاد امکاناتی که باید برای شهروندان منطقه فراهم کنند نداشته اند. جمعیت ساکن این منطقه ۲۰۰ هزار نفر است، اما با توجه به برج های در حال ساخت ظرفیت جمعیت پذیری به ۵۰۰ هزار نفر می رسد و این در حالی است که این منطقه سرانه خدماتی درستی ندارد. سرانه آموزشی در منطقه ۲۲ بسیار پایین است، به طوری که روزانه ۵۰ هزار سفر آموزشی از منطقه ۲۲ به ۵ انجام می شود. بر همین اساس منطقه ۲۲ دچار بحران شدیدی است که به تنهایی قادر به خروج از آن نیست. یعنی اگر امروز به فکر حل این مسئله نباشیم فردا دیر خواهد بود. این منطقه کمبود مدرسه دولتی دارد و مردم هم تمایلشان بیشتر به مدارس دولتی است. از سوی دیگر طبق ماده ۱۸ قانون تشکیل شوراهای آموزش و پرورش که در سال ۱۳۷۲ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است، تعاونی ها و شهرک های مسکونی بخش خصوصی و دولتی که اقدام به ساخت بیش از ۲۰۰ واحد مسکونی کنند، باید یک محیط آموزشی به عنوان سرانه آموزشی برای ساکنان واحدهای مسکونی طرح های شان در نظر بگیرند، اما متأسفانه تاکنون توجهی به این قانون نشده است.»

دبیر شورایی

منطقه ۲۲: منطقه مادچار بحران شدید کمبود مدرسه دولتی است که به تنهایی قادر به خروج از آن نیست



بحران کمبود مدرسه در منطقه ۲۲

۴۶۰ مدرسه دولتی و غیردولتی در مناطق ۵ و ۲۲ شهرداری پایتخت قرار دارد. در این میان منطقه ۵ بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. با این حال، رشد جمعیت دانش آموزی این منطقه بالاست و کلاس ها به ویژه در مقطع ابتدایی پاسخگو نیست. «بدالله شهبازی» رئیس آموزش و پرورش منطقه ۲۲ و ۵، با بیان این موضوع به وضعیت بحرانی سرانه های آموزشی در منطقه ۲۲ اشاره می کند و می گوید: «مهاجرت تحصیلی که از منطقه ۲۲ به سوی منطقه ۵ انجام می شود، مشکل ساز شده است. متأسفانه در منطقه ۲۲ به موضوع سرانه های آموزشی چندان توجهی نشده است و باید با برنامه ریزی جدی برای این بحران فکری کرد. البته امسال با درایت مسئولان آموزش و پرورش و خیران اتفاق های خوشایندی در پیش است، اما در نهایت باید گفت که سرعت توسعه مدارس با رشد جمعیت دانش آموزی مناطق ۵ و ۲۲ همخوانی ندارد. با توجه به کمبود اعتبارات و نقدینگی که متأسفانه سال گذشته در نوسازی ها شاهد آن بودیم، خیران بسیاری در این زمینه به کمک ما آمدند.»

ظرفیت های آموزشی محدود است

هر چند ساخت مدرسه برعهده وزارت آموزش و پرورش نیست، اما از مسئولان شهری و انبوه ساز خواستیم که زمین را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهند، اما زمین های لازم را برای ساخت مدرسه در اختیارشان قرار نداده است. شهبازی می گوید دربارۀ مصوبه تأیید شده توضیح بیشتری ارائه می دهد و می گوید: «سال گذشته مصوبه ای در شورای شهر به تصویب رسید که توانست قدری از نگرانی ما بکاهد. طبق این مصوبه مقرر شد تا شهرداری منطقه، فضای را برای رفع این کمبود و سرانه در اختیار آموزش و پرورش قرار دهد، اما تاکنون این موضوع محقق نشده است. دیگر زمان اینکه به منطقه ۲۲ نگاه حاشیه ای داشته باشیم خاتمه یافته است. اکنون این منطقه در متن شهرنشینی پایتخت قرار گرفته است. بنابراین برای بهبود وضعیت آن باید برترین مدیران با بهترین برنامه ریزی ها حضور داشته باشند. از شهرداری به ویژه مدیریت شهری منطقه ۲۲ تقاضا می کنیم که در این زمینه به یاری آموزش و پرورش بیاید، چون تعداد دانش آموزانی که از منطقه ۲۲ در مدارس منطقه ۵ ثبت نام می کنند، رو به افزایش بوده است و این امر ظرفیت های ما را در منطقه بسیار محدود می کند و در آموزش دانش آموزان تأثیر منفی برجای می گذارد.»

ساماندهی پشت گذر نواب در تکه دهم پایتخت از دیدگاه مدیر پروژه ارتقای توسعه منظر شهری و معتمدان محلی

شهروندان پای کار بیایند

بهاره خسروی

گذر پشت بزرگراه نواب صفوی، حد فاصل خیابان آذربایجان تا میدان بریانک یکی از مسیرهای طولانی و آسیب زا در قطعه دهم پازل شهر تهران است. برای حل آسیب ها و معضلات اجتماعی و شهری که اهالی همجوار با بزرگراه نواب هر روز با آن دست و پنجه نرم می کنند، طرح ساماندهی گذر پشت بزرگراه نواب تقریباً از ۴ سال پیش در دستور کار شهرداری منطقه ۱۰ قرار گرفت؛ طرحی که برنامه های مطالعاتی و آسیب شناسی آن ۲ سال زمان برد و از سال ۱۳۹۸ به مرحله اجرا رسید و حالا تمرکز مدیریت شهری منطقه، نگهداشت آن با مشارکت اهالی است. در این گزارش درباره نتایج مثبت و منفی طرح با معتمدان محلی گفت و گو کرده ایم.



نگهداشت محله با مشارکت اهالی

به گفته مدیر پروژه اجرای طرح ارتقای منظر شهری و ساماندهی گذر پشت بزرگراه نواب با هدف کاهش آسیب های اجتماعی و شهری و افزایش امنیت اهالی که سال ۱۳۹۹ به پایان رسید، این روزها مهم ترین اقدام توجه به نگهداشت محله است که مشارکت اهالی را می طلبد. «میر قاسمی» در این باره می گوید: «یکی از مسیرهای طولانی و پرآسیب منطقه مسیر پشت گذر بزرگراه نواب صفوی است که انجام هر اقدام و فعالیت در این محدوده نواحی سه گانه شهرداری منطقه را درگیر می کند. به همین دلیل، معضلات و آسیب های اجتماعی آن دغدغه همه مسئولان شهری منطقه از شهرداران، مدیران محله ها و شورایاران و حتی ساکنان این محدوده بود که در جلسات بررسی روند اجرای طرح، از نظرات همه آنها استفاده کردیم.»

به گفته قاسمی، برای ساماندهی و نگهداشت این پروژه نیاز به ۲۰ درصد فعالیت عمرانی، ۲۰ درصد خدمات شهری و ۵۰ درصد مشارکت اهالی است: «همه سعی ما جلب رضایت اهالی و فراهم کردن زمینه های مشارکت آنها و پررنگ شدن اداره شهر با حمایت و همراهی شهروندان است.» او درباره تأمین نبودن روشنایی معابر و خیابان های محدوده پشت بزرگراه نواب صفوی توضیح می دهد: «با پایش انجام شده روشنایی همه کوچه ها تأمین شده است. در این میان فقط روشنایی کوچه «گلین شمالی» نسبت به بقیه قابل قبول نیست. آن هم به این دلیل که داخل این کوچه حسینیه ای هست که هر وقت چراغ های آن روشن باشد، کوچه روشنایی خوبی دارد.»

به تلاش بیشتری نیاز هست

بخش وسیعی از طرح بزرگراه نواب صفوی و مجتمع های آن در منطقه ۱۰ شهرداری و نواحی سه گانه آن واقع شده. این محدوده با توجه به وجود فضاهای بی دفاع شهری زیاد با مشکلاتی مانند نبود امنیت اجتماعی، دزدی، کیفقاپی و مزاحمت های خیابانی دست به گریبان است. با اجرایی طرح ساماندهی پشت گذر بزرگراه نواب صفوی قرار بر تغییر این اوضاع و احوال بود. دبیر دبیران شورایی منطقه ۱۰ و محله سلسبیل درباره نحوه اجرایی این طرح در محله اش توضیح می دهد: «طرح ساماندهی پشت گذر بزرگراه نواب صفوی ۸ فاز داشت که ۲ فاز آن سهم محله سلسبیل بود. تأمین روشنایی در بخش های بی دفاع شهری، اجرای عملیات رنگ آمیزی روی دیوارهای فرسوده و آلوده و تأمین پارکینگ های محلی از اقدامات خوبی بود که در محله سلسبیل در قالب این طرح اجرا شد.» به گفته «سید مسعود قریشی» با وجود همه کارهای انجام شده هنوز در نواحی یک و ۲ و محله های امام خمینی (ره) و بریانک نیاز به کار بیشتری برای جلب رضایت اهالی است.

اهالی تماس بگیرند

مدیر پروژه اجرای طرح ارتقای منظر شهری و ساماندهی گذر پشت بزرگراه نواب: ساکنان در این محدوده می توانند برای ایجاد چهره زیبای محله و طرح ارتقای منظر شهری و ساماندهی گذر پشت بزرگراه نواب صفوی پیشگام باشند و در صورت بروز مشکل با شماره ۹۶۰۱۹۸۰۰ تماس بگیرند و مستقیم با مدیر این طرح در تماس باشند.

تأمین روشنایی و ساماندهی مغازه های متروک

محله امام خمینی (ره) در ناحیه ۲ یکی از همسایه های بزرگراه نواب با بافت ریزدانه و فضای شهری دندانه دار است که باعث ایجاد اختلال در رفت و آمد اهالی به ویژه بانوان، کودکان، نوجوانان و سالمندان می شود و اهالی نگران کمین زورگیران یا معاندان هستند. دکتر «علیرضا سلمانی» دبیر شورایی این محله، با گلایه از شرایط موجود می گوید: «همچنان بسیاری از کوچه های محله ما در ساعاتی تاریکی هیچ روشنایی و چراغی ندارد و خانم ها اغلب با نگرانی و دلهره از خانه خارج می شوند. برای مثال، کوی فرهنگیان و بوستان خیرنگار از بخش های تاریک محله است. تعدادی مغازه متروک و رها شده داریم که همچنان معاندان و ارادل و اوباش از این اماکن برای مصرف موادمخدر استفاده می کنند.» تردد زیاد زباله گردها در دل کوچه پس کوچه ها و مشکل تأمین پارکینگ و نبود فضای مناسب برای بازی بچه ها از دیگر مشکلات در محله امام خمینی (ره) است که سلمانی از آنها نام می برد و می گوید: «همچنان نیازمند گسترش مأموران نیروی انتظامی به ویژه شبها برای تأمین امنیت اهالی و مأموران شهرداری برای نظارت بر کارهای انجام شده هستیم.»

گزارش تازه پلیس از شگرد جدید سارقان در سرقت‌های سریالی پل‌های هوایی خبر می‌دهد

گورگ در لباس میشی!

مریم قاسمی



از ابتدای سال ۱۴۰۰ تاکنون

سرقت‌های سریالی متعددی در نقاط مختلف

شهر تهران از جمله بزرگراه‌ها اتفاق افتاده که سوژه اصلی آن تجهیزات شهری از جمله پل‌های هوایی بوده است. در همین رابطه سرقت پل‌های عابرپیاده در ورد آورد، بزرگراه آزادگان، چیتگر، بزرگراه تهران - کرج

و این اواخر بزرگراه شهید همدانی به گونه‌ای بوده که پلیس پس از بررسی همه جانبه این نوع بزه و همچنین ردیاب‌های به جامانده و کشفیات و دستگیری‌های تازه به این نتیجه رسیده که در این نوع سرقت‌ها با سارقان و باندهای حرفه‌ای سر و کار دارند که از شگردهای هوشمندانه در این نوع جرائم استفاده می‌کنند. در گزارش پیش‌رو ضمن بازخوانی پرونده سرقت‌های دنباله‌دار پل‌های هوایی و تجهیزات شهری در یک‌سال گذشته، نگاه کارشناسی مسئولان نیروی انتظامی تهران را مطرح کردیم.

برایشان فرقی نمی‌کند وسیله‌ای که به سرقت می‌برند پل هوایی چند تنی و یا گارد ریل چند کیلومتری باشد. در خلوت شهر و بی‌خبری شهروندان با وسایل نقلیه و ابزار و ادوات پیشرفته به محل مورد نظر می‌روند و نقشه شوم خود را مو به مو پیاده می‌کنند و در یک لحظه ناپدید می‌شوند!

با یک باند حرفه‌ای طرفیم نه سارقان خرده پا!

یکی از نقاطی که در یک‌سال گذشته بارها در آن سرقت‌های بزرگ از نوع پل هوایی و گارد ریل اتفاق افتاده، بزرگراه آزادگان است که بین چندین منطقه از جمله ۱۶، ۱۸، ۲۰ و... مرز مشترک دارد. معاون حمل‌ونقل و ترافیک منطقه ۱۶ در این‌باره می‌گوید: «متأسفانه در سال جدید شاهد نوع تازه‌ای از سرقت لوازم و اموال شهری بودیم. اگر در گذشته نگاهمان این بود که تنها معاندان متجاهر و کارتن‌خواب‌ها به تأسیسات شهری آسیب می‌زنند و به فرض زرده‌ها، تابلوهای راهنمایی و رانندگی، برج‌های نوری و کابل‌های برق را به سرقت می‌برند، اما حالا به جرئت می‌توان گفت که این سرقت‌های بزرگ و سریالی ماجراه‌های دیگری دارد. حجم و سنگینی این سازه‌ها نشان می‌دهد که با باند حرفه‌ای روبه‌رو هستیم نه سارقان خرده پا.»

وی اضافه می‌کند که در آبان و آذرماه امسال چندین سرقت بزرگ از نوع پل هوایی و گارد ریل در محور آزادگان و در تقاطع خیابان شهید یارجانی اتفاق افتاد که مشکلاتی را برای عبور و مرور شهروندان ایجاد کرد و خوشبختانه با اقدام به موقع عوامل شهرداری منطقه ۱۶ رفع خطر و ایمن‌سازی محل انجام شد اما معلوم

نیست که این سریال تلخ چه موقع تمام شود.

«علی محمدکریم‌پور»، در این زمینه پیشنهادی می‌دهد و می‌گوید: «باید در زمان قرار داد با پیمانکاران برای اجرای پروژه‌هایی مثل نصب گارد ریل و یا پل‌های هوایی در بزرگراه‌ها مسئولیت حفظ و نگهداشت نیز به آنها سپرده شود. یعنی پیمانکاران موظف باشند با راه‌اندازی گشت‌های موتوری در طول بزرگراه‌ها از سازه‌هایی که بنا کرده‌اند محافظت کنند.»

وقتی سارقان جور می‌شوند

معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهردار منطقه ۱۸ نیز درباره سرقت‌های دنباله دار تجهیزات شهری می‌گوید: «در چند سال اخیر به‌ویژه در ۲ سال گذشته این نوع جرائم سنگین افزایش پیدا کرده است. این موضوع احساس می‌شود که این سارقان نسبت به قبل جسارت بیشتری پیدا کرده‌اند؛ چون گاهی به سرقت‌های بزرگی دست می‌زنند که ماهه تعجب است. این حوادث تلنگری است برای ما و مسئولان که بیش از گذشته مراقب اموال عمومی شهر و بیت‌المال باشیم. باید دست این سارقان حرفه‌ای را از سرقت تجهیزات شهری کوتاه کرد.»

«رضا شیرزادیان» به عجیب‌ترین سرقت تجهیزات شهری، که خبرش هم رسانه‌ای شد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «حادثه‌ای چند هفته قبل در بزرگراه آزادگان، به سمت بزرگراه خلیج‌فارس، روبه‌روی کارگاه ماس‌ت‌بندی اتفاق افتاد. طبق بررسی‌های انجام شده توسط نیروی انتظامی، سارقان حرفه‌ای در مدت زمان کمتر از ۲ ساعت پل عابرپیاده، پایه‌ها و حتی پله‌های آهنی را سرقت کرده بودند. پس از این اتفاق شهرداری منطقه از طریق مراجع قضایی و انتظامی این سرقت بزرگ را پیگیری کرده است



۱۸ آذرماه سال ۱۴۰۰

محل سرقت: بزرگراه تهران - کرج
شرح: در این روز تردد شهروندان با مشکلات زیادی همراه شد. مسئولان شهرداری برای ایمن‌سازی پل هوایی و رفع خطر اجازه عبور و مرور به عابران پیاده نمی‌دادند تا مبادا خطری جانشان را تهدید کند.

۲۸ دی ماه سال ۱۴۰۰

محل سرقت: پل هوایی وردآورد
شرح: مسئولان شهرداری عنوان کردند که ترمیم و بازسازی این پل هوایی احتمال دارد تا پایان سال طول بکشد.

۵ بهمن ماه سال ۱۴۰۰

محل سرقت: پل هوایی چیتگر
شرح: این سرقت نیز جزو عجیب‌ترین سرقت‌های سال ۱۴۰۰ بود چراکه باعث شد یک بزرگراه مهم در شمال غرب پایتخت برای مدتی تعطیل شود.

سارقان و مالخراها خواب خوش نخواهند داشت

مسئولان فرمانده انتظامی تهران بزرگ «طرح رعد» را به‌طور هفتگی در سطح تهران اجرا می‌کنند. در این طرح بیش از ۸۰ کلابتری با انواع جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی و شهری برخورد می‌کنند. برخورد با سارقان و مالخراها از جمله موضوعاتی است که در این طرح انجام می‌شود. جالب اینکه در هر طرح رعد، بیش از ۱۰۰ سارق حرفه‌ای و مالخردستگیر و تحویل مراجع قضایی می‌شوند.

همه متهمان سرقت اموال شهر

اینکه چرا سارقان به دزدیدن تجهیزات ترافیکی به‌ویژه در بزرگراه‌ها علاقه‌مند شده‌اند، دلایل خاص خودش را دارد. معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهردار منطقه ۱۸ می‌گوید: «تاریکی هوا و نبود روشنایی مناسب، فاصله نسبتاً زیاد تا بافت مسکونی، خلوتی و تردد کم شهروندان در ساعات پایانی شب، کمبود گشت‌های نیروی انتظامی در شبکه معابر و بزرگراه‌ها و... باعث شده تا سارقان به تخریب و دزدی وسایل شهری رو بیاورند. سرقت‌های بزرگ تجهیزات شهری سازمان یافته و حساب شده است و بیشتر به‌صورت گروهی انجام می‌شود. آنها نقاط خلوت و دور از چشم را از قبل شناسایی کرده و با یک برنامه حساب شده کل تجهیزات و لوازم را به سرقت می‌برند. برای اینکه لو نروند و کسی به آنها شک نکند برنامه سرقت را در چند روز پیاده می‌کنند. مثلاً سرقت پل عابرپیاده در بزرگراه آزادگان زمان کمی برده، اما قبل از اجرای نقشه با باز کردن پیچ و مهره‌ها و بریدن قسمت‌های اصلی پل عابر در چند روز متوالی، نهایت در روز موعود این سرقت بزرگ را انجام داده‌اند.»

«فرجاد احمدی راد»، یادآوری می‌کند که این سرقت‌ها خسارت زیادی به اموال شهری وارد می‌کند و جان شهروندان را نیز به خطر می‌اندازد.

شهر می‌تواند بسیار خطر آفرین باشد. عوامل مختلفی در سرقت لوازم شهری دخالت دارد. مثلاً برخی از این وسایل در به راحتی می‌توان سرقت کرد و بهتر است جایگزینی برای آن در نظر گرفت که به راحتی قابل سرقت نباشند. تجهیزات شهری باید طوری در شهر نصب شوند که به راحتی قابل سرقت نباشند و سارقان به راحتی نتوانند آنها را بردارند. جدای از این در حوزه سرقت به‌صورت جدی با مالخراها برخورد می‌شود چون ما معتقدیم که اگر مالخری نباشد، برای اینها منفعتی ندارد و نمی‌توانند دوام بیاورند چون باید جایی باشد که تجهیزات شهری را به فروش برسانند.» سرهنگ «علی صیاحی» ادامه می‌دهد: «همه سازمان‌ها و نهادهای حتمی مردم به نوعی در مقابل شهری که در آن زندگی می‌کنند، مسئولیت دارند و همه موظفند که‌کاری که به آنها واگذار شده را به درستی انجام دهند. در این صورت ناهنجاری‌ها و جرائم کم‌رنگ‌تر می‌شود.» رئیس اطلاع‌رسانی قاتب درباره سرقت‌های سریالی تجهیزات شهری خبرهای تازه‌ای می‌دهد و می‌گوید: «خوشبختانه با تلاش همکارانم در نیروی انتظامی تهران بزرگ باند سارقان حرفه‌ای سرقت پل هوایی بزرگراه شهید همدانی به همراه مالخرا دستگیر و همراه اموال



معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهردار منطقه ۱۸:

راه‌اندازی گشت شبانه در بزرگراه‌ها

معاون خدمات شهری و محیط‌زیست شهردار منطقه ۱۸ با بیان اینکه بهترین راهکار برای کاهش و به صفر رساندن سرقت

لوازم و تجهیزات شهری، افزایش گشت‌ها و از بین بردن فضای امن برای سارقان است، می‌گوید:

«قصد داریم به‌زودی با حمایت و پشتیبانی شهردار منطقه ۱۸، گشت‌های شبانه بزرگراهی

در این محدوده راه‌اندازی کنیم. برنامه‌مان این است نیروهای شهریان و حوریم‌بان در ۳ شیفت کاری تمام این محدوده را زیر نظر داشته باشند و با اقدام به موقع از بروز چنین سرقت‌هایی جلوگیری کنند.»



مصرفه مکشوفه تحویل اداره آگاهی تهران شده‌اند تا پس از تحقیقات و انجام بازجویی از متهمان پرونده این سرقت بزرگ تکمیل و تحویل مراجع قضایی شوند. در این طرح ضربتی پلیس توانست مقادیر زیادی از تجهیزات این پل هوایی از جمله ده‌ها گونی بزرگ پیچ و مهره و قطعات اتصال را کشف و ضبط کند.» او در ادامه به نکته جالبی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در تحقیقات اولیه پلیس از سارقان حرفه‌ای پل هوایی بزرگراه شهید همدانی مشخص شد که آنها در زمان سرقت با پوشش و لباس ارگان‌های خدماتی اقدام به این سرقت بزرگ کرده بودند. هدفشان از این کار این بوده که شهروندان و رهگذران به حضور آنها در این محل شک نکنند و به راحتی بتوانند به اهداف شوم خود برسند.»

صیاحی اضافه می‌کند: «متأسفانه در بررسی پرونده سرقت‌های بزرگ تجهیزات شهری از جمله پل‌های هوایی، تأسیسات مخابراتی و... ردیاب‌های پسر رنگی از پیمانکاران طنبلکار و سودجویی که با ارگان‌هایی چون شهرداری‌ها و شرکت مخابرات می‌کنند و می‌کردند وجود دارد. پیمانکارانی که طلب خودشان را نگرفته‌اند و با این کار قصد دارند حقتشان را بگیرند و یا آنهایی که این تجهیزات را می‌دزدند و متأسفانه بعد از مدتی دوباره به همان ارگان می‌فروشند.» رئیس اطلاع‌رسانی قاتب در پایان از تأثیر همکاری و مشارکت شهروندان در کاهش چنین جرائمی در شهر صحبت می‌کند و می‌گوید: «اگر شهروندان هنگام عبور از بزرگراه‌ها و به افراد مشکوک برخورد کردند این موضوع را از هر طریق ممکن مثلاً شماره ۱۱۰ و یا ۱۲۷ به پلیس و شهرداری اطلاع دهند تا حداقل مأموران نیروی انتظامی و شهرداری در محل حاضر شوند. همان‌طور که اشاره کردم در این نوع سرقت‌ها افراد با فرم و لباس شرکت‌های خدماتی دست به سرقت می‌زنند.»

پروژه‌های حوزه و معاونت‌های فنی و عمران و فرهنگی و اجتماعی

مجموعه ورزشی مظاهری مجموعه ورزشی مظاهری با هدف افزایش سرانه ورزشی به مساحت هزار و ۷۰۰ مترمربع در ۲ طبقه ساخته شده و شامل ۴ سالن ورزشی از جمله تویی، رزمی، بدنسازی و آمادگی جسمانی است. فضاهای دیگر شامل واحد پذیرش، مدیریت، زیرزمین، موتورخانه و فضای خدماتی هم برای این مجموعه در نظر گرفته شده. این مجموعه ورزشی در محله شوش و مظاهریان، خیابان جهانیان، داخل بوستان گلستان واقع شده است.

سرای محله کیان‌شهر شمالی

این پروژه به مساحت هزار و ۷۵۰ مترمربع در ۴ طبقه شامل دفتر شوراباری، مدیریت، سالن آمفی‌تئاتر، کتابخانه و اتاق‌های آموزشی، زیرزمین و سالن مخزن کتابخانه است و در ناحیه ۳ محله کیان‌شهر، خیابان ابراهیمی، داخل بوستان امیرکبیر قرار دارد.

همسطح‌سازی و تعویض دریچه در حوزه معاونت فنی و عمران در نقاط مختلف منطقه ۱۵ تعداد ۲۱۹ مورد تعویض، ۲۶۲ مورد مرمت و همسطح‌سازی دریچه‌های معابر صورت گرفته است.

پیااده‌روسازی معابر در نقاط مختلف منطقه ۷ هزار و ۳۷۳ مترمربع پیااده‌روسازی در معابر صورت گرفته است.

توزیع آسفالت ۵۲ هزار و ۵۸۹ مترمربع از معابر منطقه ۱۵ با توزیع ۹ هزار و ۲۵۶ آسفالت (لکه‌گیری، نوار حفاری، روکش دستی و ماشینی) بهسازی شده.

ساماندهی آب‌های سطحی

برای ساماندهی آب‌های سطحی ۱۰ هزارمتر طول جدول‌گذاری در نقاط مختلف منطقه ۱۵ انجام شد. ۲۰ مورد تک جدول، ۲۵ مورد کانیو و ۱۴ مورد نهر جدول‌گذاری اجرا شده است.

زمین چمن قدس ۶ هزار مترمربع در محله مسعودیه مناسب‌سازی شده است.

تعداد قابل توجهی از شهرداری تهران در منطقه ۱۵ افتتاح شد

۲۲ گام در مسیر توسعه

سارا جعفرزاده

این روزها از پانزدهمین تکه از بازل پایتخت اخبار مثبتی به گوش می‌رسد: اخباری که خبر از آبادانی و سازندگی باب‌الرضای تهران می‌دهد. حالا که دور، دور توسعه و پیشرفت است منطقه ۱۵ هم از این قافله عقب نمانده و به تازگی ۲۲ پروژه شهری و جامع را برای شهروندان تدارک دیده و به بهره‌برداری رسانده است؛ از افزایش سرانه‌های ورزشی و تفریحی تا جانمایی پل‌های خورشیدی که همه و همه در این منطقه با هدف ارتقای کیفیت زندگی شهروندان در جغرافیای منطقه ۱۵ ایجاد شده. خوشبختانه تنوع پروژه‌های منطقه بالاست و نیازها و سلیقه اقشار مختلف شهروندان به‌ویژه نوجوانان و جوانان در نظر گرفته شده است. این پروژه‌ها در حوزه‌های فنی و عمران، حمل‌ونقل و ترافیک، خدمات شهری و محیط‌زیست، مالی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است که در این گزارش به معرفی آنها پرداخته‌ایم.



معاونت حمل‌ونقل و ترافیک

اصلاح هندسی معابر پروژه‌های ترافیکی در ناحیه ۲ محله اتابک با ایجاد میدانگاه و پهلوگاه به متر ۵ هزار و ۷۰۰ مترمربع و جدول‌بندی به متر ۳۲۰ متر طول و ۱۱۵ متر بتن‌ریزی محوطه و ۴۰ متر جدول‌گذاری در بزرگراه امام علی (ع)، پل بعثت، خیابان اعظم نظامی، خیابان غلامیان و میدان آقائور انجام شده است.

ایجاد مسیر دوچرخه در محله‌های کیان‌شهر شمالی و هاشم‌آباد در نواحی ۲ و ۳، مسیر دوچرخه‌سواری به طول ۲ هزار و ۹۰۰ کیلومتر ایجاد شده است.

مناسب‌سازی معابر ۲۶ رمپ در تقاطع‌ها و ۲۷۰ متر معبرسازی در بوستان ولی‌عصر (عج) و بلوار ایبوذ و میدان جمهوری در نواحی یک و ۲ و ۳ اجرا شده است.

معبرسازی ۴ هزار و ۲۵۰ مترمربع خاکبرداری، تخریب، جدول‌بندی، پیااده‌روسازی، زیرسازی و آسفالت معبر در خیابان‌های گل‌ها و راستی واقع در محله مسعودیه انجام شده است.

بازگشایی معبر اقدامات تعریض، بسترسازی، اجرای آسفالت در محدوده ایستگاه شهید رضایی در خیابان منصور با حجم بیش از ۲۰۰ تن در مساحت ۲ هزار مترمربع در محله مینابی و ناحیه یک انجام شده است.

ایجاد و ترمیم رفیوژ میانی ۱۷۵ متر طول ایجاد و ترمیم رفیوژ میانی در بلوار شاهد، خیابان کوهسار، خاکسار، خیابان مالی حدافصل طاهری تا سعدی انجام شده است.

معاونت خدمات شهری و محیط‌زیست

تفرجگاه مسگرآباد مجموعه تفرجگاه مسگرآباد در ۱۸ هکتار، ایجاد و ۲ چشمه سرویس بهداشتی، دفتر فضای سبز، آسفالت معبر، نصب مخن بتنی، آبرسانی، کاشت و توسعه فضای سبز و نصب پایه روشنایی در این تفرجگاه اجرا شده است.

ایجاد نیروگاه خورشیدی نصب صفحه خورشیدی با ظرفیت تولید برق ۱۵ کیلووات و بازسازی ۳۲ ایستگاه صوت گرفته است.

تجهیز مبلمان و نصب ست‌های ورزشی و دوچرخه ۱۱۹ ست مبلمان شهری و ست‌های ورزشی در بوستان‌های نرگس، فجر، فرهاد، گلرخی، سروناز، خلیج‌فارس، انارگل، ولی‌عصر (عج)، گلستان و امید و باتوق محله غلامی جانمایی شده است.

مناسب‌سازی پیاده‌روهای بوستان معاونت خدمات شهری و محیط‌زیست ۴ هزار و صدمترمربع پیاده‌روهای بوستان‌های دارالقرآن و ولی‌عصر (عج) را مناسب‌سازی کرده است.

جدول‌گذاری بوستان‌ها جدول‌گذاری بوستان‌های دارالقرآن و ولی‌عصر (عج) به مساحت ۲ هزار و ۷۰۰ متر طول انجام شد.

کف‌سازی و خرید کفپوش حدود ۲۰ مترمربع کف‌سازی در بوستان‌های فرهاد، سروناز و گلستان انجام شده است.

توسعه فضای سبز ۱۲ هکتار توسعه فضای سبز در بزرگراه شهید نجفی رستگار، سه‌راه سیمان و فاز ۲ خاورشهر صورت گرفته است.

جمع‌آوری و پاکسازی نخاله‌های شهری معاونت خدمات شهری با ۲۰۰ سرورس حمل‌ونقل، ۲۴ هزار مترمکعب نخاله را جمع‌آوری و ۵۰ هزارمترمربع را پاکسازی کرده است.

تأمین و تجهیز روشنایی و نورپردازی در بوستان‌های نرگس، امید فجر، شهید بابایی و خلیج‌فارس ۳۹ پایه روشنایی جانمایی شده است.



اهالی طرشت از مشکلات همسایه زیرزمینی می‌گویند

بی‌خوابی در بلوار شهید گلاب

زهرآلودی

به لرزش‌های چند دقیقه یکبار عادت کرده‌اند. از حدود ۲۰ سال پیش وقتی ایستگاه مترو طرشت نزدیک محل سکونت‌شان به بهره‌برداری رسید روزی بیشتر از ۱۶ ساعت، حداقل هر ۱۰ دقیقه یکبار با عبور هر قطار چیزی شبیه به زمین لرزه را تجربه می‌کنند. اهالی این محدوده از محله صادقیه با اعلام نارضایتی از این مشکل که طی یک سال اخیر شدت گرفته، از رکود فروش و اجاره و پایین آمدن ارزش خانه‌های‌شان هم گلایه دارند و از مسئولان می‌خواهند به این مشکل رسیدگی جدی کنند.

مشکل لرزش از ابتدای بلوار شهیدگلاب تا تقاطع خیابان شهید چوب تراش به سمت پایین وجود دارد. ابتدای بلوار، پیش از همه سراغ پدر شهید چوب تراش، یکی از ساکنان قدیمی این محله می‌رویم. اصرار دارد به داخل خانه برویم تا لرزش را به وضوح احساس کنیم. طبق گفتاش، چند دقیقه نگذشته که خانه برای چند ثانیه می‌لرزد. اگر در جریان این موضوع نبودیم قطعاً این لرزش را زلزله اطلاق می‌کردیم. پدر ۸۴ ساله شهید چوب تراش که از سال ۱۳۵۷ در این محله و نزدیکی ایستگاه مترو طرشت سکونت دارد از اضطراب‌های همسر می‌کند: «با لرزش‌هایی که از صدای یاد می‌کند: با لرزش‌هایی که از ۵ صبح تا ۱۰-۱۱ شب اینچنین احساس می‌شود بارها و بارها همسر دچار ترس و اضطراب می‌شد و از خواب می‌پرد و این موضوع بر اعصاب و حلال و احوالش تأثیر زیادی گذاشته بود و ۶ سال پیش عمرش را داد به شما. برای تعویض خانه و

فروش آن هم تلاش کردیم، اما با چنین معضلی کمتر کسی حاضر به خرید خانه در این محدوده می‌شود. دوره‌ای که عضو شوراباری بودم پیگیر رفع این معضل شدیم، اما نتایج‌ای نگرفتم.»

لرزش زمین و سقوط قیمت‌ها اهالی می‌گویند طی یک سال اخیر این لرزش شدیدتر شده و هرچه به غروب و آوج جمعیت در مترو نزدیک‌تر می‌شویم شدت این لرزش هم بیشتر می‌شود. «حمید اصفهانی» ساکن ۶۰ ساله یکی از کوچه‌های منتهی به ایستگاه مترو یکی دیگر از اهالی گلایه‌مند از این معضل است: «تقریباً از ۲۰ سال پیش که ساکن این محله شدیم با این مشکل روبه‌رو هستیم. متأسفانه اخیراً از ابتدای سال جاری نمی‌دانم به دلیل استهلاک قطار یا چه چیز دیگری خیلی لرزش بیشتر شده



حمید اصفهانی علی‌چوب‌تراش

پاسخ مسأول

امیرحسین حیدرینیا، معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهردار منطقه ۲ چاره‌جویی برای جلب رضایت شهروندان

طی مدت فعالیت‌م در منطقه از دیگر نقاط منطقه که نزدیک مترو هستند مانند بلوار تیموری، درخواست مکاتبه و رفع مشکل داشته‌ایم، اما در خصوص محدوده بلوار شهید گلاب تاکنون پیام نارضایتی و درخواست مشخصی در رابطه با چنین معضلی، چه از سوی شهروندان چه اعضای شوراباری دریافت نکرده‌ایم، اما با توجه به صحبت‌های شهروندان با همشهری محله از شرکت بهره‌برداری مترو پیگیر خواهیم بود تا مشکل مورد بررسی قرار بگیرد و تمهیداتی برای رفع آن اندیشیده شود.



عباس گل‌محمدزاده



حسین توکلنی



کامبیز طاهری

و حتی گاهی لوسترهای خانه‌مان می‌لرزد. شاید نیاز است در اینجا هم مانند برخی ایستگاه‌های دیگر لرزش نصب شود.» عباس گل‌محمدزاده» کاسب ۴۰ ساله، که از ۲۵ سال پیش در این محدوده کار می‌کند، ضمن تأیید حرف‌های اهالی، خساراتی را که این لرزش‌ها به مغازه‌هاش وارد کرده، نشان‌مان می‌دهد: «طی یک سال اخیر لرزش با شدت بیشتری احساس می‌شود، در حدی که حتی سنگ‌های پایین و کنار دیوار مغازه تترک خورده و درزها ریخته و باز شده است. یک وقت‌هایی که جمعیت در قطار زیاد است کل کرکره و درهای مغازه می‌لرزد. بابت این موضوع چون مغازه استیجاری است شکایتی نکردم، اما در جریان هستم که ارزش خانه و املاک در اینجا خیلی پایین آمده است.»

شهروندان متضرر شده‌اند

برای بررسی معضل رکود فروش و اجاره املاک و کاهش ارزش

واقعی فروخته می‌شود آن هم در صورتی‌که مشتری‌ها به خرید و اجاره مجاب شوند.» «کامبیز طاهری» عضو شوراباری محله صادقیه که خودش مدتی در این محدوده سکونت داشته خیلی دوست دارد قدمی برای رفع این معضل محلی برداشته شود: «طی گپ‌وگفت‌های اخیر می‌گویم که با اهالی محله داشته‌ام متوجه وخامت این موضوع شده‌ام که علاوه بر ایجاد اضطراب و ترس برای اهالی محله به‌خصوص کودکان و افراد کهنسال، در فروش و اجاره املاک آنها هم مشکل ایجاد کرده و نیاز است که رفع آن هرچه زودتر در دستور کار قرار بگیرد.» X



عرشه پل سواره‌رو باعث ترک‌های عمیقی برداشته است

روزگار ناخوش یک پل ۴۰ ساله

معاون فنی و عمران شهردار منطقه ۱۶: این شیارها، همان درزهای انقطاعی است که مشکلی برای پل ایجاد نمی‌کند

رضا نیکام

شیارها و ترک‌هایی که روی عرشه پل سواره‌رو

بعثت ایجاد شده، مسئله ساده‌ای نیست که بی‌تفاوت از کنارش بگذریم. در طول شبانه‌روز هزاران راننده خودرو سبک و سنگین از روی این پل تردد می‌کنند که اغلبشان خبر ندارند زیر پایشان چه خبر است. با بیان این مسئله قصد نداریم توی دل کسی را خالی کنیم، بلکه می‌خواهیم نظر مسئولان را به این موضوع جلب کنیم تا اگر خطری وجود دارد آن را برطرف کنند و یا با دلایل علمی و کارشناسی خود به شهروندان اطمینان دهند که ترک‌خوردگی‌های بدنه و عرشه پل آنقدرها هم جدی نیست و خطری برای مردم ایجاد نمی‌کند.

پل سواره‌رو بعثت یکی از معابر پر رفت‌وآمد در شهر تهران به شمار می‌رود. اینجا محل عبور و مرور خودروهایی است که جز تهران از استان‌ها و شهرهای دیگر مانند لرستان، مرکزی، قم، اصفهان و شیراز به این نقطه می‌آیند. به همین دلیل در طول شبانه‌روز حجم تردد خودروها در این مسیر زیاد است. پل بعثت ۰۴ سال دارد و از شریان‌های



تعداد پل‌های تهران چندتا است؟

طبق آمار موجود در شهرداری تهران، حدود ۲۵۰ پل سواره‌رو در تقاطع غیرهمسطح در مناطق و پهنه‌های مختلف وجود دارد که از این تعداد، ۱۷۴ دستگاه پل مربوط به ساخت‌وسازهای سال ۸۴ به بعد است. تا قبل از سال ۸۴ تعداد پل‌های تهران تنها ۱۵۷ دستگاه بود که از این تعداد، ۳۷ پل سواره‌رو مربوط به بازه زمانی قبل از پیروزی انقلاب، ۸ دستگاه مربوط به سال‌های بین ۵۷ تا ۶۷ و تعداد ۱۱۲ پل نیز مربوط به سال‌های بین ۶۷ تا ۸۴ است.

خیالمان راحت می‌شود. «فرید وفايي» راننده یک خودرو سنگین می‌گوید: «من به خاطر شغلم مجبورم به نقاط مختلف بار ببرم و یکی از مسیرهایم پل بعثت است. بعضی وقت‌ها که از روی پل رد می‌شوم، خودرو تکان‌های شدیدی می‌خورد که شاید به خاطر سنگینی بار باشد، اما به هر حال هر وقت راهم به اینجا می‌افتد ناخودآگاه ترس و نگرانی سراغم می‌آید.»

پل بعثت مشکلات دیگری هم دارد

در زمان بارش برف و باران فضای زیرگذر پل سواره‌رو بعثت

آماده انعکاس پاسخ مسئولان مربوط هستیم

عمر متوسط هر دستگاه پل سواره‌رو حدود ۳۰ سال است، می‌توان بررسی کرد که هرکدام از پل‌های قدیمی تهران چه وضعیتی دارند و آیا از لحاظ مقاومت و استحکام می‌توان روی آنها حساب باز کرد یا خیر؟ برای گرفتن جواب سوالاتمان سراغ مسئولان فنی و مهندسی معاونت فنی و عمران شهرداری تهران رفتیم، اما متأسفانه پاسخگو نبودند و صحبت در این زمینه را به روزهای آینده موکول کردند. بنابر این حق پاسخگویی مسئولان این سازمان همچنان محفوظ است و اگر در این زمینه صحبتی داشته باشند در این نشریه منتشر خواهیم کرد.

همان نزدیکی‌ها بودم. تعدادی از خودروها به داخل رودخانه افتادند و وضعیت خیلی وحشتناکی به وجود آمده بود. درست است که من از آن حادثه جان سالم به در بردم، اما هنوز وقتی از روی پل عبور می‌کنم، احساس ترس می‌کنم و ضربان قلبم چند برابر می‌شود. «خرمی شریف، اما می‌گویند: «معمولاً بارش باران و برف به سلامت و ایمنی پل سواره‌رو آسیبی وارد نمی‌کند.»

زیر پل بعثت که به شکل دوربرگردان است مشکلات دیگری هم وجود دارد. عصرها که تردد خودروهای سنگین از جمله کامیون و تریلی در معابر آزاد می‌شود، رانندگانی که از دوربرگردان زیر پل بعثت استفاده می‌کنند هنگام دور زدن با دردسر مواجه می‌شوند. فضای زیر پل بعثت آنقدر برای دور زدن کم است که متأسفانه گاهی وقت‌ها خودروهای سنگین با پایه‌های بتونی پل برخورد می‌کنند و باعث خوردگی و آسیب آن می‌شوند. تکرار این مسئله در طولانی مدت به پایه‌های پل خسارت بیشتری وارد می‌کند.

پل بعثت هیچ ایراد فنی و مشکلی ندارد

مهندس «رضا خرمی شریف» معاون فنی و عمران شهردار منطقه ۶۱ می‌گوید: «وظیفه رسیدگی و نگهداشت پل‌های سواره‌رو با سازمان فنی و مهندسی شهرداری تهران است. معمولاً کارشناسان مربوطه این سازمان طبق زمانبندی انجام شده، مسائل مربوط به پل‌های سواره‌رو را چک می‌کنند و در صورت نیاز برای انجام برخی کارهای عمرانی تصمیم‌گیری می‌کنند. در زمینه مسائل مطرح شده درباره پل سواره‌رو بعثت باید گفت که نظر کارشناسان سازمان فنی و مهندسی این است که این پل مشکل و ایرادی ندارد.» وی درباره ترک‌هایی که در عرشه پل بعثت به وجود آمده، می‌گوید: «این شیارها، همان درزهای انقطاعی است که مشکلی برای پل ایجاد نمی‌کند. بنابراین شهروندان و رانندگان می‌توانند با خیال راحت در این مسیر عبور و مرور کنند و هیچ نگرانی نداشته باشند.»

ماموران راهور آرزوی کودک ۹ ساله را برآورده کردند

روزی که شایان کوچولو پلیس شد

مریم باقرپور

کوتاه بود و از غافلگیری کودک ۹ ساله توسط پلیس خبر می‌داد:

کودکی مبتلا به بیماری سرطان که بارها از آرزوی پلیس شدنش صحبت کرده بود. این آرزو به گوش مأموران راهور محل سکونتش می‌رسد و در یکی از روزها ناگهان در خانه‌شان به صدا در می‌آید و با توقف خودرو پلیس، شایان همراهان سوار ماشین می‌شود، کلاه‌شان را به سر می‌گذارند، گشتی در محل می‌زند و حتی به خاطبان اخطار می‌دهد. انتشار این خبر بازتاب‌های بسیاری داشت و شهروندان این کار پلیس را تحسین و برای شایان آرزوی سلامتی کردند.



صبح یکی از روزهای سرد زمستان، بعد از کم شدن بار ترافیکی شهر، سرگرد «مرتضی مهدی‌زاده» مسئول آموزش پلیس راهور منطقه ۲، وارد مغازه‌ای می‌شود و هر آنچه را که برای پسرچه‌ها، از خوراکی تا نوشتافزار و وسایل بازی می‌تواند جذاب باشد، با دقت انتخاب کرده و می‌خرد. سپس به سمت بلوار دامن و خیابان ارغوان غربی می‌رود؛ جایی که محل سکونت شایان ۹ ساله است. شایان آرزوی همیشگی‌اش پلیس شدن است، برای همین در هر کوچ و خیابانی پلیسی می‌بیند، برایش دست تکان می‌دهد و به او سلام می‌کند. تا اینکه آن «صلاح‌الدین زینی» از مأموران بازنشسته پلیس، مواجه می‌شود. شایان سرهنگ را بارها در مسجد محله‌شان دیده بوده، اما فکرش را نمی‌کرد که جلو درخانه‌شان با او روبرو شود. شایان همراه مهدی‌زاده کنار خودرو می‌رود و هدایایش را می‌گیرد و کلی ذوق می‌کند. در کنار هدایا، کارت همیار پلیس هم هست؛ کارتی که شایان از این به بعد می‌تواند به مأموران پلیس در برقراری امنیت کمک کند.

غافلگیری ادامه دارد

شایان وقتی بیشتر غافلگیر می‌شود که سرگرد، کلاه مخصوص پلیس را به او داده و می‌خواهد که سوار خودرو شود و خودش به همراه سرهنگ زینی عقب می‌نشینند تا گشتی در محله بزنند. شایان می‌گوید: «من عاشق پلیس‌ها هستم و این را به دوستانم در مدرسه و مسجد گفته‌ام. باورم نمی‌شود که به همین راحتی آرزویم برآورده شده است.» اوچ خوشحالی وقتی است که شایان آژیر خودرو را به صدا درمی‌آورد و وقتی وارد بلوار دامن می‌شوند، از بی‌سیم به رانندگان خودروها اخطار می‌دهد. می‌گوید: «به راننده پرایدی که دوبل پارک کرده و باعث ترافیک شده بود، اخطار دادم. راننده هم ماشین را در جای خوبی پارک کرد.»



بهترین روز زندگی من

برای شایان که در هفته چند بار به بیمارستان می‌رود تا دوره شیمی درمانی‌اش سپری شود، حضور پلیس و سوار شدن بر خودروی‌شان یکی از بهترین روزها بوده است. او به محض بازگشت به خانه، عکس‌های یادگاری با پلیس را برای دوستانش ارسال می‌کند و می‌نویسد، من به آرزویم رسیدم. «عبدالرحمن سعیدی منفرد» پدر شایان می‌گوید: «پلیس شدن آرزوی همیشگی شایان بوده و هست. در یکی از روزها او آرزویش را در مسجد محله مطرح کرد. ما زیاد به این مسجد می‌رویم و اتفاقاً آن روز جناب سرهنگ هم در مسجد بود، اما فکر نمی‌کردیم که این‌طور شایان را خوشحال کند و خاطره ماندگاری برای او بسازد.»



دسته گلی برای تقدیر

پدر شایان می‌گوید: «آن روز وقتی به خانه آمدم، برق شادی و شوق زندگی را در چشم‌های پسر دیدم. او برایم با ذوق همه ماجرا، از گرفتن هدایا تا اخطار به راننده پراید، را تعریف کرد. هیچ‌وقت تا این حد او را خوشحال ندیده بودم، حتی وقتی که او را به شهربازی می‌بردم. آذر امسال که متوجه سرطان شایان شده‌ایم دوره درمان را شروع کرده که برایش سخت است، اما آن روز حتی موقع خواب هم خوشحال بود. حالا هم مدام تأکید می‌کند که با دسته گلی برای تشکر از مأموران به اداره راهنمایی و رانندگی برویم. پسرم به آرزویش رسید.»

پلیس دوست مردم است

سرگرد «مرتضی مهدی‌زاده» مسئول آموزش راهور منطقه ۲، که حتی دوست نداشته این کارش رسانه‌ای شود، می‌گوید: «در ۱۸ سال خدمتم هیچ مأموریتی به اندازه این کار به دلم ننشسته بود.» البته همکاران سرگرد در این سال‌ها با کار خیر بیگانه نبوده‌اند. به‌عنوان مثال مأموری بن‌های دریافتی خود را به خانواده‌های بی‌ضاعت می‌دهد یا برخی از مأموران در زمان آلودگی هوا، شیر و کبک‌های خود را کودکان کار هدیه داده‌اند، اما برآورده کردن آرزوی یک کودک آن هم به این صورت نخستین بار بوده که اتفاق افتاده است. مهدی‌زاده می‌گوید: «خودم هم فرزند دارم و می‌دانم وقتی به آرزوهای هرچند کوچک‌شان برسند چقدر خوشحال می‌شوند. هر کاری برای خوشحال کردن مردم از دستم برآید استقبال می‌کنم که در آن شرکت کنم. هدف پلیس خدمت به مردم است. من افسر آموزش هستم. در کلاس‌هایم همیشه به شهروندان گفته‌ام که پلیس را دوست خودشان بدانند.»

خاطره‌های ماندگار

برای سرهنگ صلاح‌الدین زینی هم که پس از ۳۰ سال خدمت، سال ۱۳۹۶ بازنشسته شده، برآورده کردن آرزوی کودک ۹ ساله خاطره‌ای ماندگار شده است. می‌گوید: «سال‌ها در حوزه خدمتم تلاش کردم به مردم کمک کنم، اما خوشحالی‌ایم که در تهران از استان‌ها و شهرهای دیگر مانند لرستان، مرکزی، قم، اصفهان و شیراز به این نقطه می‌آیند. به همین دلیل در طول شبانه‌روز حجم تردد خودروها در این مسیر زیاد است. پل بعثت ۰۴ سال دارد و از شریان‌های



موزه صلح تهران

یکی از بخش‌های دیدنی و فرهنگی پارک شهر، موزه صلح است که در سال ۱۳۸۶ برای ترویج فرهنگ و آداب صلح و به‌عنوان یکی از موزه‌های وابسته به موزه‌های بین‌المللی صلح، تأسیس شد. در این موزه انواع ابزار آلات جنگی از قبیل ماسک‌های حفاظت از گازهای شیمیایی، سلاح‌های شیمیایی مانند بمب‌های خوشه‌ای و مین وجود دارد. هدف اصلی این موزه نشان دادن عواقب ناگوار جنگ، صدمات و خسارات وارد شده بر انسان‌ها و محیط‌زیست است و به گونه‌ای برجسته به اجرای برنامه‌های آموزشی و فرهنگسازی می‌پردازد.

باغ پرندگان پارک شهر

باغ پرندگان یکی دیگر از اماکن دیدنی و تفریحی پارک‌شهر است که مساحتی در حدود ۵ هزار مترمربع دارد و با فضاهای سبز وسیع و حصارکشی ساخته شده و به یکی از جاذبه‌های پارک تبدیل شده است. از جمله گونه‌های پرندگان موجود در این باغ می‌توان به کبوتر، مرغابی، فلامینگو، طوطی برزیلی، قرقاول، طاووس، قو و کوچین اشاره کرد.

کتابخانه پارک شهر

مرکز پارک شهر، یک کتابخانه قدیمی عمومی در سال ۱۳۵۰ تأسیس

دریاچه ارک شهر

این دریاچه مصنوعی که در ضلع شمال شرقی پارک‌شهر قرار گرفته، حدود ۴۰ سال بعد از تأسیس پارک در آن ساخته شده است و مساحتی بالغ بر چهار هزار و ۵۰۰ مترمربع را به خود اختصاص داده است.

آکواریم پارک شهر

در ضلع جنوب‌شرقی پارک، یکی از آکواریم‌های خوب شهر تهران وجود دارد که ماهی‌های زیبایی را در خود جا داده است و با پرداخت هزینه‌ای اندک، می‌توان از تماشای این ماهی‌ها لذت برد. از دیگر امکانات پارک‌شهر می‌توان به زمین بازی کودکان، نمازخانه، وسایل ورزشی مجهز، سفره‌خانه، مسیرهای دوچرخه‌سواری، خانه فرهنگ، مسیرهای پیاده‌روی و آلاچیق‌های متعدد اشاره کرد.

آسیب شناسی

پارک شهر از نگاهی دیگر

پارک شهر با وجود آنکه ثبت میراث نشده اما به‌عنوان یک میراث طبیعی بسیار حائز اهمیت است. «نیما توسلی» شه‌ساز و مدیر دفتر توسعه محله سنگلج، ضمن اشاره به این موضوع، در ادامه می‌گوید: «در ضلع جنوبی پارک، شورای شهر و شهرداری مرکز قرار گرفته است و همین همجواری موجب شده امکان بسیاری از فعالیت‌ها و اتفاقات خوب قابل اجرا در این پارک، مهیا نباشد.

به‌عنوان مثال وجود تماشاخانه سنگلج، به‌عنوان قدیمی‌ترین تماشاخانه فعال در تهران، بهانه خوبی است که تاریخ محله سنگلج و شهر تهران را بازآفرینی کنیم و تجلی بخشیم. اما نگاه امنیتی ناشی از حضور شورای شهرو شهرداری این امکان را به ما نمی‌دهد.» وی در ادامه با اشاره به تلاش‌های نافرجام در همین زمینه می‌افزاید: «سال گذشته پیگیری‌های زیادی انجام دادیم که بتوانیم در مجاورت کتابخانه پارک شهر، درست در شمال تماشاخانه سنگلج، یک

باغچه مفاخر ایجاد کنیم و در آن به معرفی مشاهیری بپردازیم که در این تماشاخانه به نقش‌آفرینی پرداخته‌اند. مثل عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان و... اما نتوانستیم کاری از پیش ببریم و متأسفانه پارک‌شهر تحت تأثیر موقعیت شورای شهر و شهرداری قرار گرفته است.

توسلی احیای مسیر قدیمی سنگلج را، حتی به‌صورت نمادین، باعث افزایش بار ارزشی پارک‌شهر می‌داند تا آنجا که حتی اثرات منفی حضور معاندان و بزهداران را در آن حوالی تخفیف می‌دهد. X

تاریخچه پارک شهر

در حکایت‌های تهران قدیم آمده که وقتی امیری باغی ساخت، اسبش را در آن گم کردا شش ماه گشتند تا اسبش را در آنجا پیدا کردندا از رنگ و بوی اغراق حکایت که بگذریم. از وقتی که باغ‌شهر تهران داده، باغ‌هاست که در این شهر گم می‌شود! حالا از آن معدن زمرد درختان سبز و با طراوت، به قدر چند نگین باقی مانده که پارک‌ها و بوستان‌های تهران است و در میان آنها، پارک‌شهر را می‌توان بی‌بروا، خاتم سبز بر انگشتری تهران نامید. این پارک از روز تأسیس تاکنون شاهد وقایع تاریخی زیادی بوده و در خاطرات همه نسل‌ها جا دارد و ۷۰ سال است به تنهایی بخش بزرگی از بار بیونسد اهالی تهران با طبیعت را به دوش می‌کشد. دفتر قطور تاریخ تهران را، صد و چهل سال به گذشته که ورق بزنیم، به آن صفحه‌ای می‌رسیم که برج و باروی تهران را در دوران ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر خراب کردند و خندق طهماسبی دور تا دور تهران را بر کردند. بعد از آن کم‌کم کوچه و بازار و گذرگاه ساختند و این چنین شد که محله سنگلج پدید آمد. این محله در دوره ناصری بسیار پررونق بود و چشم و چراغ تهران به حساب می‌آمد. اما در برگ بعدی تاریخ، نوبت به تاج و تخت رضاخان که رسید، قسمت شمالی محله که خانه‌های کوچک و کوچه‌های کثیف داشت خراب شد تا آن‌چنان که جعفر شهری (بزوهشگر تاریخ ایران) می‌گوید: آثار قمارخانه‌ها و قهوه‌خانه‌هایی که محل شرافت بود، محو شد. گرچه برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند این تخریب به‌خاطر زیاد شدن چاه‌های فاضلاب این منطقه و متصل بودن آن به قنات انجام شد تا آب آشامیدنی بقیه مناطق، آلوده نشود. به هر کدام از این دلایل که بود پس از این تخریب در سال ۱۳۱۶، هفتاد جریب زمین ناهموار باقی ماند و چشمه آبی که تمام محله را کم و بیش در نهرها تأمین می‌کرد و به‌خاطرش به آن منطقه «آب



باغ سنگلج به جاذبه گردشگری برای بسیاری از تهرانی‌ها تبدیل شده است

یک روز
خاطره‌انگیز
در پارک شهر

فواد بصری

پارک شهر با مساحتی در حدود ۳۵۰ هزار مترمربع و به دلیل جاذبه‌های فراوان، دسترسی آسان، وسعت زیاد، تنوع گونه‌های گیاهی و امکانات تفریحی-ورزشی، به یکی از بهترین مکان‌های دیدنی جنوب تهران تبدیل شده است. در ادامه به معرفی چند نمونه از امکانات تفریحی داخل پارک‌شهر تهران می‌پردازیم.

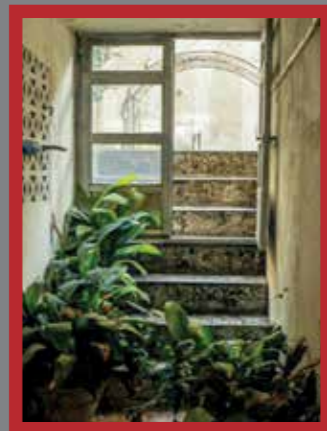
تولد خانه‌موزه فروغ در امیریه

با تملک خانه پدری شاعر معاصر و مرمت آن، پاتوق دیگری برای اهالی شعر و ادب راه‌اندازی می‌شود

راحله عبدالحسینی

سکوت خانه پدری «فروغ فرخزاد» شکست و حالا قرار است این خانه قدیمی که روزگار کودکی و نوجوانی شاعری معاصر در آن سپری شده به روی اهالی شعر و ادب باز شود. خانه‌ای در انتهای کوچه «خادم آزاد» محله امیریه در تکه بازدهم پایتخت که سال‌هاست چشم‌انتظاری می‌گشود تا دوباره پاتوق شعرا و ادیبان شود.

به گفته «سید محمد موسوی»، شهردار منطقه، تملک خانه فروغ فرخزاد از سوی شهرداری فرصتی برای حفاظت از میراث ادبی و فرهنگی کشور است و بنای خانه با همان اصالت و هویت به‌جامانده بدون تغییر، مرمت و حفظ خواهد شد. در این گزارش به زیر و بم پروژه مرمت و احیای خانه موزه فروغ فرخزاد می‌پردازیم؛ خانه‌ای که باید دست‌کم ۶ ماه در دست مرمت باشد تا نیمه دوم سال آینده بازگشایی شود.



خانه اهالی شعر و ادب

حوض بزرگ وسط حیاط و پله‌هایی که از حیاط به داخل خانه می‌رسند، سنگفرش‌ها و کاشی‌های حیاط، اندرونی و آشپزخانه همگی از معماری اوایل قرن حاضر روایت می‌کنند؛ روزگاری که نه فقط در محله امیریه، بلکه تا چشم کار می‌کرد، تهران پر از باغ بود و چنارهایی که انگار دست در گردن هم انداخته باشند. سرهنگ «محمد فرخزاد» پدر فروغ هم این خانه را در میان باغ بنا کرد. نخستین ماه زمستان سال ۱۳۱۳ بود که شاعر نام‌آشنای معاصر، فروغ فرخزاد در همین خانه روزگار کودکی را گذراند؛ شاعری که حالا او را با ۵۵ کتاب شعر «اسیر»، «عصیان»، «دیوار»، «تولد دیگرا» و «ایمان بیابوریم به آغاز فصل سرد» می‌شناسیم و برخی از اشعارش را آنقدر خوانده‌ایم که حفظ شده‌ایم و با خود زمزمه می‌کنیم: «... کوچهای هست که قلب من آن را / از محله‌های کودکی‌ام دزدیده‌ست...»

این خانه که به‌زودی با عنوان خانه‌موزه فروغ فرخزاد میزبان اهالی شعر و ادب خواهد شد، تاکنون چند بار دست‌به‌دست فروخته شده، اما حیاط، باغچه، حوض وسط و زیرزمین خانه تقریباً دست‌نخورده باقی مانده و درست به‌سان همان روزهای نخست است. مدتی پیش هم خانه‌ای در محله دروس که مدتی فروغ فرخزاد بعد از جدایی از همسرش «پرویز شاپور» در آن زندگی می‌کرد، تخریب شد. حالا خانه پدری او در محله امیریه تهران، تنها خانه باقی‌مانده از زندگی و خاطرات شاعر معاصر است.

رویکرد فرهنگی به خانه‌های قدیمی

خانه پدری فروغ فرخزاد بعد از ثبت با شماره ۳۲۱۰۸ در فهرست آثار ملی کشور، روندی طولانی، حدود ۲ سال و نیم، را برای تملک از سوی شهرداری طی کرد. «کامبیز محمودی»، رئیس اداره املاک شهرداری منطقه ۱۱، می‌گوید: «تملك خانه پدری فروغ فرخزاد انجام و ملک تحویل شهرداری منطقه شده. قرار است این ملک برای انجام مطالعات مفهومی، بازسازی و مرمت شود» در اختیار شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران قرار گیرد. بازسازی چندانی هم شامل این ملک نمی‌شود و بیشتر باید در حوزه نگهداشت این خانه کار کنیم». محمودی ادامه می‌دهد: «در محدوده منطقه ۱۱ خانه‌های تاریخی بیش از صدساله هنوز سراپاست. ناحیه ۲ منطقه در واقع، بافت تاریخی و محدوده حصار ناصری است. قصد ما این است که با خرید و تملک این خانه‌های قدیمی و باصالت، به آن رویکرد فرهنگی داشته باشیم و بتوانیم سرانه فرهنگی بیشتری را برای شهروندان ایجاد کنیم.»



شاعری که عاقبت به‌خیر شد

«مرتضی امیری اسفندقه»، مشاور امور شعر و ادبیات شهردار تهران، درباره شعر و شخصیت فروغ فرخزاد می‌گوید: «فروغ فرخزاد شاعری است که شعر و شخصیت او در کمال ناباوری و بی‌انصافی تحریف شد و مراحل شعری او طی مدت کوتاه ۳۲ سال عمرش در ۵ کتاب خلاصه شد.» او به صحبت‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره این شاعر معاصر استناد می‌کند و ادامه می‌دهد: «حضررت آقا فرمودند که به اعتقاد ما فروغ فرخزاد شاعری است که عاقبت به‌خیر شده. پس شخصیتی که در شعر عاقبت به‌خیر شده باشد، خانه‌اش باید بازگشایی شود و محلی برای رفت‌وآمد جوانان شاعر باشد.»

«ماه‌بی‌بی» با عروسک‌دوزی بلوچی، از محله دستغیب کتاب به ز ادگاهش «کلیران» می‌فرستد

وقتی «دهتوک» سفیر دانایی می‌شود

صدر جعفریان

آخر هر ماه کارش این است که ساک کوچکی ببندد و همراه خانواده راهی روستای «کلیران» از توابع شهرستان «ایرانشهر» در استان سیستان و بلوچستان شود؛ روستایی که بیش از هزار و ۵۰۰ کیلومتر دورتر از پایتخت واقع شده و با کلیدواژه‌های «درخت کلیر»، «قنات»، «سوزن‌دوزی» و «محرومت سرانه‌های رفاهی» می‌توان آن را در فضای مجازی جست‌وجو کرد. کلیران زادگاه «ماه بی‌بی درخش» بانوی ۳۶ ساله، ساکن محله شهید دستغیب منطقه ۹ است که این بانوی فعال و کارآفرین برای احیا و ارتقای فرهنگ و سنت در آن بسیار تلاش می‌کند. ساخت و تجهیز کتابخانه، توسعه فضاهای آموزشی و تحصیلی در کنار بازآفرینی عروسک‌های بومی و محلی «دهتوک» با همراهی بانوان روستا از جمله این تلاش‌هاست که ماه بی‌بی برای آبادانی کلیران تاکنون به سرانجام رسانده است. در این گزارش پای صحبت‌های او نشستیم.



فرست ۶ماهه برای مرمت

روند مرمت و احیای خانه‌موزه فروغ فرخزاد در محله امیریه را از معاون طرح و برنامه‌ریزی شرکت توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران پی می‌گیریم. «پاسر جعفری» می‌گوید: «انتقال خانه پدری فروغ فرخزاد از شهرداری منطقه ۱۱ به شرکت توسعه با انعقاد تفاهمنامه در دستور کار است. خوشبختانه بودجه مناسبی هم از سوی شورای شهر برای این منظور تعیین شده‌است که پیش‌بینی می‌شود برای مرمت و بازگشایی خانه‌موزه فروغ کافی باشد. بعد از گذراندن مراحل اداری، کارگروه ویژه، زیر نظر حوزه شعر و ادبیات شهرداری تهران، تشکیل خواهد شد تا نوع بهره‌برداری و کاربری این خانه‌موزه برای استفاده بهینه شهروندان مشخص شود.» با این حساب، شهروندان تا کی باید چشم‌انتظار بمانند که بتوانند به خانه‌موزه شاعر معاصر قدم بگذارند؟ جعفری این‌طور پاسخ می‌دهد: «بازگشایی خانه‌موزه به نیمه دوم سال ۱۴۰۱ می‌انجامد. چون از ابتدای سال آینده، اقدامات مرمتی خانه‌موزه آغاز خواهد شد. نکته اینجاست که اگر در حین مرمت بحث‌های سازهای خانه هم پیش بیاید، روند کار کمی پیچیده‌تر و طولانی‌تر خواهد شد. در حال حاضر، با برآوردی که انجام شده، بحث سازه خانه مطرح نیست و مرمت حدود ۶ ماه طول می‌کشد.» فروغ فرخزاد در عمر کوتاه ۳۲ساله خود، بهمن سال ۱۳۴۵ در حادثه رانندگی در مسیر قلهک و دروس جان باخت و در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. ✕

اهالی چه می‌گویند؟

«کریمه ساجدی» از هنرمندانی است که دهتوک می‌دوزد تا هم منبع درآمدی کوچک داشته باشد و هم کتابخانه‌ای در روستایی دورافتاده تجهیز شود. او می‌گوید: «کاش هنرهای بومی احیا شوند تا تنوع فرهنگی باعث رونق اقتصادی شود.»



است: «یکی از ظرفیت‌های کلیران در حوزه فرهنگی و صنایع‌دستی، هنر سوزن‌دوزی و ساخت عروسک دهتوک است. به همین دلیل تصمیم گرفتیم با همراهی بانوان روستا قصه عروسک‌های بدون چهره دهتوک را که فقط مادر بزرگ‌ها یادشان بود و داشت فراموش می‌شد احیا کنیم و سود حاصل از این کار را به تجهیز کتابخانه‌های بزرگ اختصاص دهیم. بچه‌های کلیران کتاب دوست دارند و تا قبل از ساخت کتابخانه فعلی، یکی از اتاق‌های کاهگلی منزل زن عمومی خدایبامرزم پاتوق فرهنگی‌شان بود؛ آن هم با قفسه‌هایی که از کنار هم گذاشته شدن جعبه‌های کارتنی یا پلاستیکی میوه و چانهایی کمتر از ۵۰ جلد کتاب کهنه در آنها شکل گرفته بود. اما حالا به کمک فروش عروسک‌های دهتوک و همراهی خیران فرهنگی که اینجا همسایه کلیران بود که این‌طور توصیفش می‌کنند: «ز همان زمان که کلاس اول ابتدایی بودم تا امروز، مدرسه کلیران در یک کلاس ۲۰مترمربعی رنگ نشده با نیمکت‌های زهوار دررفته خلاصه می‌شود؛ کلاسی که دختران و پسران ۷ تا ۱۵ ساله را در خود جا می‌دهد. علت این همه فقدان و محرومیت آموزشی سید خالی بودجه شورای روستای کلیران است. به همین دلیل بچه‌ها اغلب، آنجا درس نمی‌خوانند. پسرها از ۱۱ سالگی می‌روند بی سوخت‌بری و دختران هم بعد از گرفتن دیپلم، ازدواج می‌کنند؛ آن هم به‌رغم این همه استعداد و ذوق. این وجه از زادگاه سرسبز را هیچ‌گاه نپسندیدیم. به همین دلیل ایده کارآفرینی بانوان روستا با توجه به ظرفیت‌های هنری و تاریخی و توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی را با ارائه آموزش رایگان عروسک‌دوزی و سوزن‌دوزی به بانوان هم‌محله‌ای طراحی کردم.»

۸۰۰ عروسک دهوک در بازارچه‌های محلی

این بانوی هم‌محله‌ای از قیمت پایین عروسک‌های دهتوک که بانوان کلیران با زحمت زیاد و هنر فراوان، آنها را می‌سازند می‌گوید: «واقعیت این است که محصولات صنایع‌دستی مانند همین عروسک‌های دهتوک که برخاسته از هويت و تاريخ يك قوم و يك محدوده



طرحی که خانم درخش اجرا می‌کند یک تیر و چند نشان است.» «سمیه داشی» از ساکنان محله شهید دستغیب می‌گوید: «هم هنر سوزن‌دوزی یاد گرفته‌ام و هم در کار توبی شریک شده‌ام که آثار آن می‌تواند فرزندانم را نیز بهره‌مند کند.»



موزه‌ها آنچه را در طول تاریخ و طی زمان حیات نسل‌های گذشته رخ داده یا در کتاب‌های تاریخی و اشیای باارزشی در محله کن پیدا شد به نمایش می‌گذارند. به همین دلیل، اغراق نیست اگر موزه را نوعی حافظه تصویری و زنده بشری بنامیم. با این توضیح می‌خواهیم به سراغ مفهومی به نام موزه محلی برویم. شاید بپرسید چرا موزه محلی؟ توضیح می‌دهیم.

مدتی پیش سنگ‌نوشته‌های تاریخی و اشیای باارزشی در محله کن پیدا شد که مورد توجه اهالی قرار گرفت. پیش‌تر نیز حین اجرای پروژه بزرگراه همت، سکه‌های ضرب‌شده با نام انوشیروان عادل، متعلق به قرن هشتم هجری قمری، کشف شد که نظرها را به خود جلب کرد. همچنین حدود ۳ سال پیش

و برای نخستین بار، اهالی محله قدیمی و تاریخی کن تصمیم گرفتند اشیاء و وسایل قدیمی و تاریخی محله را از دل خانه‌هایشان بیرون آورند و در محلی نگهداری کنند. این وسایل جمع‌آوری و در ادامه، موزه‌ای هم مدتی برپا شد که مورد استقبال بی‌نظیری قرار گرفت.

با توجه به نزدیک شدن به پایان سال و ضرورت ایجاد فرصت‌های گردشگری در محله‌های اصیل تهران، در پی پاسخ به این سؤال برآمدیم که آیا موزه‌های محلی قابلیت توسعه و جذب گردشگر را دارند؟

محل



موزه‌های جذاب

روستایی

روستای حلقه گردشگری تهران انتخاب شده‌است. همین موضوع باعث شده تا کلبه گردشگری در این روستا راه‌اندازی شود. این کلبه با مصالح طبیعی و بر اساس فرهنگ روستانشینی ساخته شده و در حال حاضر به‌عنوان مرکز صنایع‌دستی و به‌عنوان مرکز صنایع‌دستی و فعالیت فرهنگی سنگان فعال است. «علی بذرانبار»، عضو شورای روستا، درباره منابع طبیعی و جذابیت‌های خاص آن بیشتر توضیح می‌دهد: منابعی که موزه طبیعت تهران خواهد بود: «بشار معروف روستای سنگان و چنار قدیمی هزارساله روستا به ثبت ملی رسیده و این نخستین ثبت ملی آثار طبیعی استان تهران است.» او درباره نخستین موزه گیاهان دارویی روستا می‌گوید: «موزه ارگ سنگی سنگان را چند سالی است راه‌اندازی کرده‌ایم. در مجموعه بوم‌گردی که گیاهان دارویی پرورش داده می‌شود.»

در محله کن و روستاهایش موزه‌هایی هست که می‌توان برای حفظ هویت تاریخی سایر محله‌ها از آنها الگو گرفت

سفر به

ارگ سنگی سنگان

سمیرا | باباجانیپور



حمایت از راه‌اندازی موزه‌های محله

«حسین دلبری»، معاون فرهنگی و اجتماعی شهردار منطقه ۵، معتقد است: «بحث موزه محله که همشهری محله مطرح می‌کند، یکی از طرح‌های خوب و کاربردی است که مغفول مانده. اگر بتوانیم مردمی برای حفظ هویت فرهنگی درختان تنومند را حفظ کرده است. اگرچه این محله با عملی‌نشدن طرح تفصیلی هنوز با مشکلات زیادی در زمینه خدمات شهری و رفاه اجتماعی دست‌به‌گریبان است، اما حفظ بافت قدیمی محله و احیای آن با بهره‌گیری از تاریخ و هویت محله می‌تواند آن را به‌عنوان نخستین موزه محلی تهران معرفی کند.»

اتاق موزه

در روستای سولقان

روستاهای حاشیه مناطق ۵ و ۲۲ نقطه قوتی برای شکل‌گیری موزه محله‌های کوچک و فضایی برای ایجاد مجموعه‌های بوم‌گردی جذاب هستند. سال گذشته، دهیاری روستای سولقان از طریق فراخوانی از اهالی روستا درخواست کرد که اشیای قدیمی و تاریخی روستا را در صورت تمایل به دهیاری تحویل دهند. «محمد میری»، روابط‌عمومی دهیاری سولقان، از راه‌اندازی نخستین موزه روستا در پایتخت خبر می‌دهد و می‌گوید: «ساختمان جدید همان سابقه، دائم در حال ساخت موزه و جمع‌آوری آثار شهروندان در حال تکمیل است. در طبقه دوم این ساختمان فضای را برای موزه روستا در نظر گرفته‌ایم. در حال حاضر، ما باید حتماً وارد این مسیر شویم. به نظرم ایده بسیار خوبی است و ما حتماً در منطقه ۵ در مورد آن مطالعه خواهیم کرد.»

گشت وگذار در کوشک امیر سلیمانی

تا با چشم خود نبینید، نمی‌توانید تصور کنید که چگونه در قلب بوستان آزادگان عمارت تاریخی «کوشک امیر سلیمانی» دلبری می‌کند. از ابتدای بوستان تارسیین به این عمارت حدود ۱۰ دقیقه زمان لازم دارید. جالب است بدانید که «امیر سلیمان»، یکی از شاهزادگان قاجار، فرزند «عبدالملک»، رئیس ایل قاجار و قائم‌مقام احمد شاه قاجار بود. بازدید از عمارت رایگان است و همه افراد بدون محدودیت می‌توانند وارد کوشک امیر سلیمانی شوند. قدمت این عمارت به اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی اول برمی‌گردد. مساحت کل این عمارت و باغ اطراف آن که در حال حاضر با بوستان آزادگان ادغام شده ۱۰ هزار مترمربع است. مقابل در اصلی و جنوب عمارت، استخر بزرگی هست که در فصول گرم سال پر از آب می‌شود و زیبایی دوچندانی به این بخش از بوستان می‌بخشد. حضور و گشت‌وگذار در این عمارت هم فال است و هم تماشا؛ به گونه‌ای که می‌توانید سری به فضای شبستان، کتابخانه و ایوان‌های شمالی و جنوبی آن بزنید و عکس یادگاری بگیرید.

دوچرخه‌سواری در دل بوستان

بعد از گذر از عمارت امیر سلیمانی می‌توانید وارد مسیر اصلی بوستان شوید که نزدیک پارکینگ خودروهاست. این پارکینگ ظرفیت هزار و ۵۰۰ خودرو را دارد و مسقف نیست. در ضلع جنوب پارکینگ کانکس‌هایی با عنوان ایستگاه دوچرخه قرار گرفته است که می‌توانید به‌صورت ساعتی دوچرخه‌ها را اجاره کنید و طول مسیر بوستان را تا دریاچه اصلی‌اش سواره طی کنید. در بخشی از بوستان مسیری برای دوچرخه‌سواری ایجاد شده که ایمن است و به‌راحتی می‌توانید در آن رکاب بزنید. تجربه دوچرخه‌سواری در باغ‌راهی که در دل بوستان و نزدیک زمین چمن تعبیه شده و صف‌ناپذیر است؛ به‌ویژه اینکه در فصول گرم، جویی سنگی در قسمت میانی باغ‌راه پر از آب می‌شود و به‌راحتی می‌توانید در طرفین این جوی رکاب بزنید و در نهایت به دریاچه‌ای برسید که در ضلع غربی بوستان قرار دارد.

رنگ ورزش فراموش نشود

نوبتی هم که باشد نوبت ورزش‌دوستان است. در سمت چپ باغ‌راهی که در قسمت میانی بوستان ایجاد شده، تعداد زیادی ست‌های ورزشی قرار گرفته است و علاقه‌مندان به ورزش می‌توانند از آن استفاده کنند. محدوده معروف به دوومیدانی هم که این روزها پاتوق ورزشکاران حرفه‌ای است. البته امکانات ورزشی بوستان آزادگان به همین‌ها ختم نمی‌شود و در قسمت جنوب باغ‌راه هم فضای مجزایی برای تنیس روی میز ایجاد شده و

گردش در بوستان آزادگان به اندازه یک سفر مزه می‌دهد



حال خوب کنار دریاچه

سارا جعفرزاده

معمولاً شهروندانی که یکبار گذرشان به بوستان آزادگان در پانزدهمین تکه پایتخت افتاده باشد، اینجا برایشان تبدیل به یک پاتوق همیشگی می‌شود. رفتن به این بوستان حکم مسافرتی یک‌روزه را دارد و جاذبه‌های مختلف تاریخی، تفریحی و در عین حال ورزشی که در همه فصول ترغیب‌کننده مراجعان است. این بوستان یک میلیون و ۱۲۰ هزار مترمربعی سال ۱۳۸۴ در جنوب‌شرق تهران ساخته شده است. در گزارش حاضر، سعی کرده‌ایم به جاذبه‌های ناشناخته این بوستان بپردازیم.

علاقه‌مندان به این رشته می‌توانند پشت میزهای تنیس روی میز قرار بگیرند و ساعت‌ها بازی و ورزش در فضایی زیبا که دورتادورش را درخت‌های بیدمجنون احاطه کرده‌اند لذت ببرند. نمی‌شود صحبت از ورزش شود و فوتبال‌دوستان فراموش نشوند. زمین چمنی به مساحت ۲۰ هزار مترمربع در قسمت شمالی باغ‌راه هست که پاتوق فوتبالی‌های پرچنب و جوش است. در این زمین فوتبال، اغلب، تیم‌های مختلف محلی با یکدیگر مسابقه می‌دهند و البته دیگران هم می‌توانند از آن استفاده کنند. بعد از زمین چمن، فضایی هم برای علاقه‌مندان به اسکیت‌سواری ایجاد شده است که بسیار مورد توجه دختران و پسران نوجوان قرار می‌گیرد. البته جای تفریح کودکان هم محفوظ است و در قسمت مرکزی بوستان ۳ مجموعه بازی کودکان، برحسب استفاده گروه‌های سنی مختلف، در زمینی به وسعت ۶ هزار مترمربع جامعی شده‌اند.

یار مهربان به انتظار تان نشسته

اگر از آن دسته افرادی هستید که هنگام رفتن به طبیعت یا تفریح حتماً باید کتابی همراه داشته باشید، استثنائاً این بار بدون کتاب به بوستان آزادگان بروید. چون یار مهربان در کتابخانه این بوستان به انتظار تان نشسته است. بوستان آزادگان ۲ کتابخانه در ۲ طبقه به مساحت ۸۵۰ مترمربع دارد که فرصت مطالعه را برای علاقه‌مندان ایجاد می‌کند. این کتابخانه با ۴۶ هزار جلد کتاب، برای بانوان و آقایان به‌صورت مجزا سالن‌های مطالعه دارد و مرکز رایانه هم به مراجعاتش خدمات می‌دهد.

نشانی بوستان آزادگان

بزرگراه آزادگان به سمت شرق. بعد از بزرگراه امام‌علی(ع)، کندرو بزرگراه به سمت مشرقیه، خیابان بوعلی، بوستان آزادگان. X

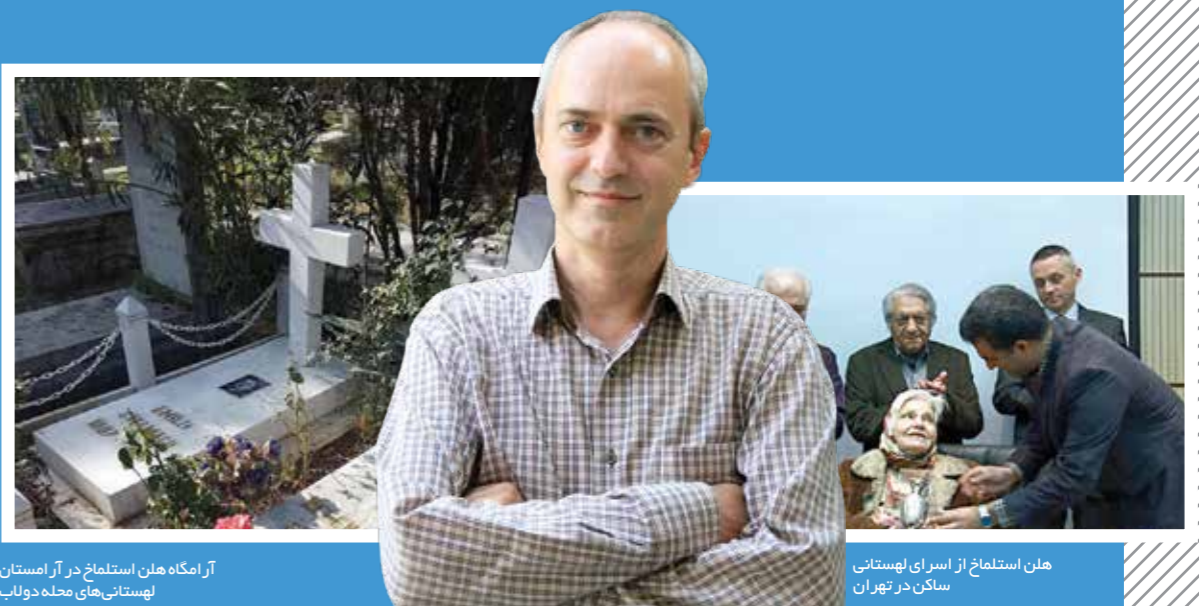
دل‌تنگ دریاچه می‌شوید

می‌رسیم به مقصد اصلی که جاذبه‌ای بکر است. اگر به بوستان آزادگان رفتید و سری به دریاچه نزدیک، تفریحی ناب از جنس آرامش را از دست داده‌اید. پس توصیه می‌کنیم بعد از گشت‌وگذار در دل بوستان، حتماً سری به دریاچه به‌عنوان مقصد نهایی بزنید. البته برای بسیاری از شهروندان گشت‌وگذار در کنار دریاچه، مقصد اصلی محسوب می‌شود.

وسعت این دریاچه ۵ هکتار است، در مرکز آن یک جزیره به وسعت ۷ هزار مترمربع واقع شده و یک کافه هم داد. دور زدن در کنار این دریاچه بسیار زیبا

در همسایگی تهران پر از دود و آلودگی به همه شهروندان توصیه می‌شود. مطمئن باشید با قدم زدن در کنار این دریاچه اصلاً دل‌تان نمی‌خواهد این مکان را ترک کنید. پرندگان مهاجر بسیاری اواخر فصل زمستان و اوایل بهار از نقاط مختلف به این دریاچه زیبا می‌آیند و تنوع چشمگیری پرندگان، فرصت پرندنگری را برای علاقه‌مندان فراهم می‌کند. در اطراف دریاچه، میلمان شهری تعبیه شده تا به راحتی بتوانید ساعت‌ها به این دریاچه خیره شوید و از زیبایی‌های آن لذت ببرید.





هان استلمخ از اسرای لهستانی ساکن در تهران

آرامگاه هان استلمخ در آرامستان لهستانی‌های محله دولاب

آغوش باز تهران به روی لهستانی‌ها

بهاره خسروی - الهه کفایتی

«چند تکه نان، پنیر، چنددست لباس و پتو همه وسایل مورد نیاز ما بود که مادر با دقت داخل یک چمدان کوچک جا داد. بیشتر از این اجازه برداشتن چیزی رانداشتیم. اگر بارمان حتی به اندازه چند تکه نان و مواد غذایی بیشتر بود، از همان ابتدای کار، در ایست بازرسی سربازها بی‌رحمانه به آن حمله می‌بردند. با همین چمدان همراه مادر در یک نیمه‌شب سرد اواخر سپتامبر ۱۹۳۹ میلادی سفر اسارت ما آغاز شد؛ سفری که کسی از پایان آن خبر نداشت...» این چند سطر، برگرفته از کتاب «از ورشو تا تهران»، خاطرات مرحوم «هلنا استلمخ»، از اسرای لهستانی، بود؛ به همین بهانه با «رضا نیک‌پور»، پسر این بانو، که مدرک کارشناسی ارشد تاریخ دارد و مدیرعامل و از مؤسسان انجمن دوستی ایران و لهستان است، درباره خاطرات مادرش و زندگی اسرای لهستانی در ایران گفت‌وگو کرده‌ایم.

«ما محکوم بودیم فقط حرکت کنیم. با قطار حمل حیوانات به بندر کراسنودسک، بندری در ترکمنستان و آن سوی دریای خزر، رفتیم. در بندر هم لهستانی‌های آواره زیادی سرگردان دور هم جمع شده بودند و هرکدام برای بقا و رسیدن به زندگی بهتر سعی می‌کرد به نحوی خودش را به کشتی مسافری برساند که یک کشتی باری بسیار

کثیف بود. هدف همه فرار از منجلاب موجود بود. خیلی‌ها از قبل برای سوار شدن در کشتی نوبت گرفته بودند. مادرم دستم را گرفت و هر دو به داخل کشتی پریدیم و به ایران و بندر انزلی رسیدیم.» نیک‌پور با تعریف این خاطره به روایت مادر مرحومش، سر صحبت را باز می‌کند و از ماجرای تقسیم لهستان در جنگ جهانی دوم می‌گوید: «هیلتلر که به لهستان حمله می‌کند، طی توافق‌نامه‌ای با شوروی، لهستان را بین خودشان تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، بخشی از لهستان در اختیار آلمانی‌ها قرار می‌گیرد. با این تقسیم‌بندی، روس‌ها شروع به یک تخلیه‌نژادی و قومیتی از لهستانی‌ها می‌کنند. به اجبار، آنها را به اردوگاه‌های کار سبیری در معادن زغال‌سنگ و ساخت جاده منتقل می‌کنند. اکثر این افسران، کارگران بی‌چیره و موافق و اسیر و زندانی بودند. استالین برای این کار از زنان و مردان و افراد پیر و کودکان لهستانی استفاده می‌کند. مهم‌ترین هدفش از این تصمیم دستچین کردن

کثیف بود. هدف همه فرار از منجلاب موجود بود. خیلی‌ها از قبل برای سوار شدن در کشتی نوبت گرفته بودند. مادرم دستم را گرفت و هر دو به داخل کشتی پریدیم و به ایران و بندر انزلی رسیدیم.» نیک‌پور با تعریف این خاطره به روایت مادر مرحومش، سر صحبت را باز می‌کند و از ماجرای تقسیم لهستان در جنگ جهانی دوم می‌گوید: «هیلتلر که به لهستان حمله می‌کند، طی توافق‌نامه‌ای با شوروی، لهستان را بین خودشان تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، بخشی از لهستان در اختیار آلمانی‌ها قرار می‌گیرد. با این تقسیم‌بندی، روس‌ها شروع به یک تخلیه‌نژادی و قومیتی از لهستانی‌ها می‌کنند. به اجبار، آنها را به اردوگاه‌های کار سبیری در معادن زغال‌سنگ و ساخت جاده منتقل می‌کنند. اکثر این افسران، کارگران بی‌چیره و موافق و اسیر و زندانی بودند. استالین برای این کار از زنان و مردان و افراد پیر و کودکان لهستانی استفاده می‌کند. مهم‌ترین هدفش از این تصمیم دستچین کردن

کثیف بود. هدف همه فرار از منجلاب موجود بود. خیلی‌ها از قبل برای سوار شدن در کشتی نوبت گرفته بودند. مادرم دستم را گرفت و هر دو به داخل کشتی پریدیم و به ایران و بندر انزلی رسیدیم.» نیک‌پور با تعریف این خاطره به روایت مادر مرحومش، سر صحبت را باز می‌کند و از ماجرای تقسیم لهستان در جنگ جهانی دوم می‌گوید: «هیلتلر که به لهستان حمله می‌کند، طی توافق‌نامه‌ای با شوروی، لهستان را بین خودشان تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، بخشی از لهستان در اختیار آلمانی‌ها قرار می‌گیرد. با این تقسیم‌بندی، روس‌ها شروع به یک تخلیه‌نژادی و قومیتی از لهستانی‌ها می‌کنند. به اجبار، آنها را به اردوگاه‌های کار سبیری در معادن زغال‌سنگ و ساخت جاده منتقل می‌کنند. اکثر این افسران، کارگران بی‌چیره و موافق و اسیر و زندانی بودند. استالین برای این کار از زنان و مردان و افراد پیر و کودکان لهستانی استفاده می‌کند. مهم‌ترین هدفش از این تصمیم دستچین کردن

از پیراشکی و بنجیک تا بیگوس

شمار زیادی از آوارگان لهستانی کودکان تیمی بودند که پدر و مادرشان را در جنگ از دست داده بودند؛ بچه‌هایی که به فاصله‌های کوتاه از بنسنت میز و نیمکت‌های مدرسه‌راهی اردوگاه‌های عذاب‌آور استالین شدند و ناخواسته در فضایی مرگبار، سرد و خشن قرار گرفتند. به گفته نیک‌پور، تعداد زیادی از این بچه‌ها در بدو ورود، به کمپ‌های شهر اصفهان منتقل شدند و بعدها بسیاری از آنها به نیوزیلند و انگلیس رفتند. جالب اینکه بعد از انتقال به لندن، در بدو ورودشان، انجمنی به نام اصفهان را راهاندازی می‌کنند و معتقدند که اگر شهر اصفهان خانه‌هایی که در اختیارشان گذاشته شد نبود، زنده نمی‌مانند و اکثر خودشان را بچه اصفهان معرفی می‌کردند. این کار شناس از شد تاریخ، ورود لهستانی‌ها به ایران و ماندگاری تعدادی از آنها به واسطه کار و ازدواج رافصل جدید تبادل فرهنگ میان ایران و لهستان می‌داند که با این تغییر بسیاری از تابوهای اجتماعی و فرهنگی شکسته شد. او می‌گوید: «با خروج متفقین از ایران، بیشتر لهستانی‌ها به کشورهای مختلف رفتند، اما شماری از آنها به دلیل ازدواج با سرباز ارتش و ایرانی‌ها در ایران ماندگار شدند. عده‌ای هم نمی‌دانستند که در صورت بازگشت با ماندگاری چه آینده‌ای در انتظارشان است. پس ترجیح دادند در ایران بمانند. اما این ماندگاری در حوزه‌های مختلف زندگی ایرانیان اثرگذار بود. مثلا فردی که مستخدم چندزبانه با فضای متفاوت فرهنگی داشت، ترجیح می‌داد همچنان با مد روز پیش رود. یا آقایی که همسر فرنگی داشت، سبک زندگی خانوادگی‌اش تغییر کرده بود و اگر قبلا برای غذا خوردن سفره پهن می‌کردند، حالا باید برای خانه می‌خورد. در بحث پزشکی، به‌ویژه خون‌گیری و کارهای تزییناتی، هم حضور خانم‌های فرنگی باعث شد تا حضور اجتماعی بانوان ایرانی هم در جامعه پررنگ شود. در جامعه مردانه و سنتی آن روزگار، به دلیل تبادل فرهنگی، دیگر کار کردن زنان عیب نبود. چون زنان فرنگی هم دوشادوش آقایان کار می‌کردند. بسیاری از این لهستانی‌ها حتی در خیاط‌خانه‌ها، آرایشگاه‌ها، شرکت‌ها و اداره‌ها مشغول به کار شدند و همین موضوع تحول بزرگی را در زندگی ایرانی‌ها نوع نگرششان ایجاد کرد.» یکی از نتایج تبادل فرهنگ جامعه ایرانی و لهستانی اضافه شدن سبک غذایی جدید بود و یکسری غذاهای خوشمزه جدید مانند پیراشکی یا بنجیک در وعده غذایی ایرانی‌ها و منوهای رستوران و کافه‌های آن زمان گنجانده شد. به گفته نیک‌پور، برای مثال، در اصفهان غذایی به نام بیگوس که ریشه لهستانی داشت از خوراکی‌های خوشمزه و پرطرفدار بعد از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد.

بیمار و ندار از راه رسیدند

ایران شهریور سال ۱۳۲۰ در جنگ دوم جهانی بی‌طرفی‌اش را اعلام کرد، اما یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی متفقین و خدمت به استالین راه‌آهن تهران بود که در آن دوران از آن به‌عنوان پل پیروزی یاد می‌کردند. نیک‌پور به ماجرای ورود لهستانی‌ها به ایران می‌رسد: «استالین با کمک‌های متفقین سسریا ماند و برای بقای قدرتش تصمیم گرفت تا از همان نیروهای لهستانی به اسارت گرفته‌اش استفاده کند. به همین دلیل اعلام کرد که آنها آزادند از طریق ایران به هر جای جهان که دوست دارند بروند. البته به هر کشوری که می‌روند باید در ارتش ثبت‌نام کنند. عده‌ای از لهستانی‌ها که توان جنگ و اسلحه به‌دست گرفتن داشتند، دوباره به لهستان برگشتند، اما شمار زیادی از زنان و بچه‌ها در شرایط بسیار بدی از انزلی وارد ایران شدند. این اسرا به دلیل کار سخت و طاقت‌فرسا در سبیری و اردوگاه‌های استالین توانی برای جنگیدن و حتی ادامه زندگی نداشتند. به همین دلیل، برای رسیدن به بهشت موعود و زندگی بهتر به ایران آمدند. در ایران حمام رفتند، لباس‌هایشان را عوض کردند و برای پیشگیری از بیماری‌هایی مانند شیش و تیفوس لباس‌هایشان سوزانده شد. حتی بسیاری از آنها، بنا به تعریف افسران انگلیسی، لباس نداشتند و پتو دورشان پیچیده بودند. آنان هیچ تمایلی به بازگشت و از سر گذراندن دوباره جنگ نداشتند. از طرفی، ترجیح می‌دادند به جای رفتن به سوی آینده نامعلوم، در ایران بمانند.»



کارمیر استلمخ از نظامیان ارتش لهستان و پدر بانو هان استلمخ

هان استلمخ راوی کتاب از ورشو تا تهران

پذیرایی از آوارگان لهستانی با دست خالی

کمبود منابع غذایی، بیماری، گرسنگی و در نهایت تحریم فقط بخش کوچکی از ارمان جنگ جهانی دوم برای ایرانی‌ها در سال‌های نخست دهه ۲۰ بود؛ نیک‌پور شرایط ایران را در آن روزها این‌گونه روایت می‌کند: «مردم به واسطه ورود متفقین، بار سخت تحمل فحطی را بر دوش می‌کشیدند. بر اساس اسناد موجود، انگلیسی‌ها انبار قله را بلوکه کرده بودند. روس‌ها هم در شمال در سیلوه‌های گندم و برنج را بستند. در این شرایط، بخش حادثر ماجرا نبود بهداشت بود. بر اساس اسناد موجود، به علت استفاده از کلیسیرین مایون برای ساختن مواد منفجره، حتی مایون هم در آن روزها نایاب بود. در این شرایط به مدت ۳ سال، و نیم هزاران پناهجوی آواره لهستانی وارد ایران و اردوگاه‌ها می‌شوند. این ایرانی‌ها بودند که از پشت سیم‌های خاردار اردوگاه‌ها آذوقه می‌فرستادند.» به گفته نیک‌پور، این کمک‌ها چندان چشمگیر نبود که امکانات رفاهی آوارگان لهستانی را فراهم کند، اما ایرانی‌ها با همه سختی‌ها و نیازهایی که در همان روزهای دشوار داشتند و با علم به اینکه هر کمکی به آوارگان لهستانی از سید غذایی و نیازهای خودشان و خانواده کم می‌کند، ولی باز هم در حد توان کمک می‌کردند.

بازگشت از دیارباقی

بهاره خسروی - الهه کفایتی

عاشق طبیعت و زمین و کشاورزی بود و پدرش تازه او را در دانشگاهی در ورشو ثبت‌نام کرده بود که همه چیز یکباره با حمله هیتلر به لهستان بر باد رفت؛ پدر راهی میدان جنگ شد و اعضای خانواده به اسارت درآمدند؛ اسارتی که به نظر می‌آمد با مرگ و جدایی به پایان می‌رسد. «امیلیاویچه هوفسکا»، دختر جوانی که یک‌شبه همه آرزوهایش بر باد رفت، تنها و خسته از روزگار تلخش در سیبری و غم از دست دادن مادر راهی ایران می‌شود؛ کشوری که برایش سرنوشتی دیگر رقم زد. این بانوی مرحوم، یکی از اسرای لهستانی بود که اوایل دهه ۲۰ به اجبار راهی ایران شد و بعد از ازدواج زندگی‌اش تغییر کرد. بانویی که خیال می‌کرد همه اعضای خانواده و خواهران و برادرانش در جنگ کشته شده‌اند، اما بعد از ۵۰ سال متوجه شد آنها زنده‌اند و هر کدام در گوشه‌ای از دنیا زندگی می‌کنند. بر پایه همین شنیده‌ها، با «فریدون فریدوش»، فرزند او، درباره سرگذشت مادرش و ماجرای پیدا شدن دایی‌ها و خاله‌هایش گفت‌وگو کرده‌ایم.

آخرین بازمانده

امیلیا سال ۱۳۸۸ فوت می‌کند و خاطرات و سختی‌هایی را که در دوران اسارت کشید با خود می‌برد. به گفته فریدوش، اکنون تنها بازمانده اسرای لهستانی در تهران بانو «لورا» است که این روزها در آسایشگاه حضرت مریم (س) زندگی می‌کند.

«فریدون فریدوش» فرزند «امیلیاویچه هوفسکا» از زندگی و تلاش مادر برای پیدا کردن خانواده‌اش در تهران پس از جنگ جهانی دوم می‌گوید

گاهی اوقات سرنوشت بازی‌های غریبی دارد. شاید راز اعجاب‌انگیز زندگی و زیبایی‌هایش همین گره خوردن با غیرمنتظره‌ها باشد. امیلیا دختر لهستانی پرنرزی و پرشوری بود. پسر خانواده از نظامیان ارتش لهستان بود که یک زندگی اشرافی برای خانواده‌اش دست و پا کرده بود. امیلیا فرزند ارشد و دختر ناز پرورده پدر و مادرش بود تا روزی که نطق هیتلر از رادیو پخش شد و با حمله آلمان به لهستان جنگ جهانی دوم رسماً کلید خورد. فریدوش با تعریف حال و هوای زندگی مادرش قبل از اسارت سر صحبت را باز می‌کند: «تا پیش از شروع جنگ جهانی، مادر حتی نمی‌دانست ایران کجای کره زمین است. او در یک خانواده نظامی به دنیا آمد. زندگی مرفهی در شهر و دیارش داشت. تازه ۱۹ ساله شده و قرار بود در دانشگاه کشاورزی بخواند، اما با حمله آلمان به لهستان، همراه اعضای خانواده‌اش به اردوگاه‌های سیبری منتقل می‌شود. در واقع، این اسرا بدون اطلاع صلیب‌سرخ در سیبری مجبور به کار با اعمال شاقه شدند.»

اردوگاه‌های یوسف آباد و دوشان تپه

بعد از برمسلا شدن ماجرای اردوگاه‌های سیبری و خبردار شدن صلیب‌سرخ، دولت روسیه مجبور به تحویل اسرای لهستانی شد، اما این انتقال و تحویل باید خارج از روسیه و از طریق ازبکستان انجام می‌شد. فریدوش با تعریف ماجرا ادامه می‌دهد: «قصه جدایی مادرم از خواهر و برادرانش از همین‌جا شروع می‌شود. مادر بزرگم به بیماری تیفوس مبتلا می‌شود و اردوگاه نظامی در ازبکستان می‌رود. خواهر و برادرانش هم جداگانه به ایران منتقل می‌شوند. مادر بزرگم که فوت می‌کند، مادرم را به کنسولگری لهستان در ازبکستان معرفی می‌کنند تا از طریق ایران راهی لهستان شود. او همراه آخرین کشتی که به سمت

ایران در حرکت بود، همراه زن دیگری از طریق بندر انزلی به ایران می‌رسد و بعد هم وارد تهران می‌شود. لهستانی‌ها به زبان خودشانشان به اردوگاه‌ها آبوس می‌گفتند. اسرای لهستانی در تهران را در آبوس‌های یوسف‌آباد و دوشان تپه نگهداری می‌کردند. بچه‌ها را به اصفهان منتقل کرده بودند و بزرگ‌ترها هم در تهران بودند. مادرم همه آبوس‌ها را برای پیدا کردن خواهر و برادرانش زیر و رو کرد، اما هیچ رد و نشانی از آنها پیدا نکرد.»

ازدواج و شروع زندگی جدید

یکی از راه‌های نجات از اردوگاه‌های ملال‌آور و آینده نامعلوم ازدواج بود. به همین دلیل، زنان زیادی بودند که با مردان و افسران عالی‌رتبه ایرانی ازدواج کردند، اما امیلیا قصد ماندن نداشت. فریدوش از ماجرای آشنایی پدر و مادرش تعریف می‌کند: «مادرم در مدتی که در ایران بود، خواستگاری ایرانی داشت، اما او در جستجوی خواهر و برادرانش بود تا همراه آنها به لهستان و خانه پدری بازگردد. ولی

چه سود، که هر چه گشت. کمتر نتیجه گرفت. پدرم بیمانکار همان اردوگاهی بود که مادرم در آن اسکان داشت. به همین واسطه زبان لهستانی را هم یاد گرفته بود. صادقاته با مادرم از زندگی‌اش و تنهایی‌ها و از دست دادن پدرش در دوران طفولیت صحبت می‌کند. مادر شکیفته صداقت پدرم می‌شود و ازدواجشان سر می‌گیرد. تصور کنید دختری لهستانی که از یک زندگی کاملاً مرفه باید وارد یک زندگی سنتی ایرانی شود. این تفاوت‌های فرهنگی اتفاقات جالبی را برای مادرم رقم زد.»

فریدوش ادامه می‌دهد: «دختری که روی میز ناهارخوری غذا می‌خورد، حالا باید روی زمین و سر سفره غذا می‌خورد و روی زمین می‌خوابید. ماجرای جالب‌تر نبود آب لوله‌کشی در تهران بود. او باید برای تأمین آب

مورد نیاز خانه، از قنات آب می‌کشید و صبح‌ها برای خرید نسان در صف می‌ایستاد. خلاصه همه این تفاوت‌ها را تجربه می‌کرد و مانند یک زن ایرانی، به تناسب با فضای فرهنگی آن دوره خیلی خوب توانست با حال و هوای زندگی ایرانی کنار بیاید و همیشه از ایران به‌عنوان وطنش یاد می‌کرد. خاطرم است که خیاطی را در ایران یاد گرفت و کار دوخت چادر را به خوبی انجام می‌داد، چنان‌که خانم‌های محله از مادر می‌خواستند برایشان چادر بدوزد.»

بیماری مادر و جست‌وجو برای یافتن گمشده‌ها

امیلیا تا سال‌ها پیگیر خواهر و برادران گمشده‌اش بود، اما تلاش‌هایش به نتیجه نمی‌رسید. او به این باور رسیده بود که همه آنها در جنگ کشته شده‌اند و در این دنیا تنهاست. اما پسرش همچنان امیدوار بود که حتماً ردی از خانواده مادری می‌توان یافت. فریدوش توضیح می‌دهد: «۴۷ سال بود که جنگ تمام شده بود. من دوست داشتیم برای شادی مادر

کاری انجام دهم. مادرم دیگر معتقد بود آنها زنده نیستند تا اینکه سکنه قلبی کرد. این ماجرا باعث شد تا به فکر بیفتم که هر طور شده برای شاد کردن دلش کاری انجام دهم. در همین حال و هوا یک نمایشگاه بین‌المللی در تهران برپا شد. با همان چند کلمه‌ای که از زبان لهستانی بلد بودم به غرفه لهستانی‌ها رفتم و با آنها درباره کاری که می‌خواستیم انجام بدهم مشورت کردم. گفتند چون هم‌نام فامیلی مادرم زیاد است، پیدا کردن اعضای خانواده‌اش کار سختی است.» موانع راه او باعث عقب کشیدن آقا فریدون نمی‌شود و او سال ۱۹۹۰ به سفارت لهستان می‌رود و قصه زندگی مادرش را تعریف می‌کند. بعد هم با اصرار، مادر را به سفارت می‌برد تا با دیدن پرچم و گوشش شور و شوق عشق به وطن در وجودش زنده شود. ✕



ماجرای ای‌های پاساژ چلچله و کافه بولوتیا تصمیمات ارتش سری جنگ جهانی در لاله‌زار

نام لاله‌زار و کافه پلونی با تصمیمات سری جنگ جهانی دوم گرده خورده است؛ در روزهایی که تهران در اشغال متفقین بود تا بل پیروزی آنها باشد و اسرای لهستانی به اجبار در مسیبر بازگشت به خانه در تهران گبر افتادند. در میان شهر فرنگ لاله‌زار پاساژی به نام چلچله بود. این پاساژ زیرزمین بزرگی داشت که متعلق به «محمد رضا تهرانی» از وکلای مجلس شانزدهم و بانای راهاندازی این کافه فردی به نام «راچی» بود. همه کارکنان کافه زنان لهستانی بودند که با وعده سفر به آمریکا جذب کار در این کافه می‌شدند. نزدیک‌ترین تصویر به این کافه و حال و هوای آن سریال ارتش سری باشد که اوایل دهه ۷۰ از شبکه یک سیما پخش می‌شد و تمام تصمیم‌ها در یک کافه گرفته می‌شد. بر اساس اسناد موجود این کافه پاتوق افسران آمریکایی و سران نظامی و چهره‌های شاخص بود. حال و هوای کار در این کافه حسایی ایزوله بود و پیشخدمت‌ها و نیروهای خدماتی خیلی اجازه ارتباط با مشتریان را نداشتند. جالب‌تر اینکه دخترانی که در این کافه کار می‌کردند، کاملاً نسبت به افراد اردوگاه اسرای لهستانی هم ایزوله بودند. به نحوی که برای ارتباط کمتر با دیگران حتی خانهای در بهارستان بابت اسکان آنها اجاره کرده بودند. زمانی که با ۵۰ هزار تومان و حتی کمتر می‌شد در تهران خانه‌ای خرید، درآمد کافه پلونی ماهانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان بود. اما بعد از پایان جنگ جهانی دوم و ترک تهران از سوی متفقین این کافه تعطیل شد. جورچین‌های شواهد را که کنار هم بچینیم به این نتیجه می‌رسیم که در روزگار سانسور خبری و نبود اینترنت و فضای مجازی این کافه بهترین کانون انتشار و کسب اطلاعات و اخبار جنگ و تصمیمات سری مربوط به وقایع جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد؛ جایی که در دل آن کلی اتفاقات و ماجراهای مختلف شکل گرفت که همه آنها در تغییر مسیبر جنگ بی‌تأثیر نبود. این کافه با همه وقایع و اتفاقات تاریخی و عجیب و غریبی که از سر گذراند چند سالی هم به‌عنوان کارخانه شکلات‌سازی فعالیت داشت. این روزها هم که تبدیل به چاپخانه شده است.

گفت و گو با «علیرضا دولتشاهی»، پژوهشگر و نویسنده کتاب «لhestانیان و ایران»

باغی که نیکوکار شمیروانی به کودکان لهستانی داد

بهاره خسروی - الهه کفایتی

قدم گذاشتن روی شن‌های گرم ساحل انزلی برای اسیران خسته از جنگ و سرمای طاقت‌فرسای اردوگاه‌های سبیری حکم رسیدن به بهشت موعود را داشت. ماجرای ورود اسرای لهستانی به ایران در میانه جنگ جهانی دوم و حد فاصل سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۳ این روزها با پخش سریال «خاتون» در شبکه نمایش خانگی دوباره زنده شده است؛ اسیرانی که بی‌خبر از همه‌جا به فاصله چند ساعت در آتشبار جنگ گرفتار شدند و سهمشان زخم جدایی از خانه و زندگی و خانواده و سپری کردن روزهای تلخ و کوچ اجباری برای رسیدن به زندگی بهتر بود. همسایگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی گزینۀ سفر به آسیای شرق را برای بازگشت دوباره به خاک اروپا از آب‌های دریای خزر و ایران پیش پای اسرای خسته و دلشکسته لهستانی گذاشت؛ اسیرانی که عموماً بانوان و کودکانی بودند که به واسطه ازدواج با بزرگان و درباریان در ایران ماندگار شدند و زندگی جدیدی را تجربه کردند. به همین بهانه با «علیرضا دولتشاهی»، نویسنده کتاب «لhestانیان و ایران»، پژوهشگر و لهستان‌شناس، گفت‌وگو کردیم.



اول سپتامبر ۱۹۳۹ هیتلر در مجلس آلمان سخنرانی می‌کند و می‌گوید: «یشب لهستان به ما حمله کرد و ما هم ۳ ساعت پیش به لهستان حمله کردیم». در واقع، بهانه‌ای که رایش سوم برای جنگ جهانی دوم به زبان می‌آورد از اینجا سرچشمه می‌گیرد که یکسری از لهستانی‌های زندانی رایش سوم با تن کردن لباس ارتش لهستان به ایستگاهی رادیویی در مرز آلمان و لهستان حمله می‌کنند و با کشتن کارمندان آنها بیانیهای را با این مضمون می‌دهند که ما حمله کردیم تا سگان آلمانی را بکشیم. با این داستان، بهانه حمله به دست هیتلر و هم‌پیمانانش داده می‌شود. دولتشاهی با بیان این مطلب ادامه می‌دهد: «۱۷ روز بعد از این حمله، اهالی غیرنظامی که هیچ سلاحی برای جنگ نداشتند به شرق لهستان و همسایگی مرزهای روسیه پناه می‌برند. روس‌ها به غیرنظامیان حمله می‌کنند و زمین‌ساز دستگیری آنها می‌شوند و آلمانی‌ها برای انتقام، شماری از اعضای ارتش لهستان را دستگیر می‌کنند و در این میان خانواده‌های آنها و غیرنظامی‌ها را

به‌عنوان کارگر صنایع به اسارت می‌گیرند»

بندر انزلی میزبان اسرای فرنگی

کشورهای زیادی در طول ۶ سال جنگ جهانی دوم ناخواسته یا به اجبار پاسوز جنگ شدند؛ جنگی که ۱۰۰ میلیون نفر از جمعیت دنیا در آن شرکت کرد و حدود ۷۰ میلیون کشته برجا گذاشت. در میانه‌های همین جنگ خانمان‌سوز

بود که استالین فرمان آزادی اسرای لهستانی را به شرط داده، شرطی که در آن هر چیزی جز آزادی قابل رؤیت بود. دولتشاهی درباره ماجرای ورود لهستانی‌ها به ایران تعریف می‌کند: «براساس توافقی که میان ایران و دولت در تبعید لهستان به امضا رسید، قرار بر این شد تا در مدت ۶ ماه، ۱۲۰ هزار نفر از اسرای لهستانی از مرز زمینی عشق‌آباد وارد ایران شوند. قریب به ۷۰۰

از برگزاری برنامه‌های فرهنگی تا مسابقه فوتبال

به جز تعدادی از کودکان، بسیاری از لهستانی‌ها چندین نوبت به آفریقا فرستاده شدند. نویسنده کتاب لهستانیان و ایران می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین عوامل ارتباطی در هر فرهنگ زبان و مذهب است. زبان دوم لهستانی‌ها روسی بود. ارمانه ایرانی به زبان روسی تسلط داشتند. این لهستانی‌های مقیم ایران ابتدا با ارمانه ایران در ارتباط بودند. راه‌اندازی انجمن‌های متعدد فرهنگی مانند نقاشان لهستانی، پیشاهنگی و انجمن مطالعات ایرانی از جمله کارهای فرهنگی لهستانی‌های مقیم ایران بود.»

به گفته دولتشاهی همه دولت‌های در تبعید در ایران دفتر نمایندگی داشتند و لهستان هم از این قاعده مستثنا نبود. از اجرای برنامه فرهنگی در رادیو ملی ایران، برای کنسرت موسیقی و مسابقه فوتبال میان تیم ایران و لهستان می‌توان به‌عنوان اقدامات فرهنگی میان ایران و لهستان نام برد.



مردم خبر نداشتند

در روزهایی که ایران با قحطی دست و پنجه نرم می‌کرد، اوضاع پایتخت به قدری خراب و آشفته بود که کنترل قیمت نان از کف دولت رفته بود و به سبب بازار سیاه نان و کوفته شدن آن دولت قوام معلق شد. حالا در این وضعیت تهرانی‌ها باید از مهمانان فرنگی هم پذیرایی می‌کردند که اوضاعی بدتر از خودشان داشتند. دولتشاهی می‌گوید: «قرار بود آوارگان لهستانی فقط ۶ ماه در ایران باشند و همه هزینه‌های آنها برعهده پادشاهی دولت متحد بریتانیا و صلیب‌سرخ آمریکا باشد.»

این لهستان‌شناس در ادامه از بعضی اقدامات خیرخواهانه ایرانی‌ها برای کمک به لهستانی‌ها می‌گوید: «در این دوران افراد خیری هم بودند. برای مثال، فردی بود که در شمیران یک باغ برای سکونت و استراحت به کودکان لهستانی هدیه کرد، اما در تحقیقاتم - به مدت ۴ سال روزنامه‌های کثیرالانتشار را خطبه‌خط می‌خواندم - نشانی از کمک دولت پادشاهی ایران به آوارگان لهستانی نیست.»

کودک که والدینشان را در جنگ از دست داده بودند یا به ارتش پیوسته بودند، در مشهد اسکان داده شدند. دولت بریتانیا و لهستان تصمیم می‌گیرند تا شماری از این بچه‌ها را پیش پدر و مادرشان به هند بفرستند. تعدادی از آنها می‌روند و برخی هم به تهران و سپس اصفهان منتقل می‌شوند.»

به گفته نویسنده کتاب «لهستانیان و ایران»، بندر انزلی در واقع پل ورود آوارگان لهستانی است که ۲ هزار و ۵۰۰ کودک از چنگال تلخ و مرگبار اردوگاه‌های استالین قدم به ایران، بهشت موعودشان، می‌گذارند. این کودکان در ۲۱ خانه در اصفهان اسکان داده می‌شوند و نزد ماموران فرانسوی، سوئیس و انگلیسی توسط دولت در تبعید لهستان در ۳ دسته ۱۰۰ نفره آموزش می‌بینند؛ کلاس‌هایی برای یادگیری گذران امورشان در تبعید که وزارت آموزش و پرورش دولت در تبعید برای آنها برپا می‌کند. بعدها بسیاری از این کودکان با کشتی به آفریقای جنوبی، تعدادی به مکزیک و باقی‌مانده آنها به بیروت می‌روند.



نیازمندی‌های همشهری



کاری، باری همشهری؟!

...

املاک

اتومبیل

استخدام

دسترسی آسان به معتبرترین نیازمندی‌های ایران

با سایت و اپلیکیشن نیازمندی‌ها

www.rahnama.com



برای سفارشی آگهی در همشهری محله و راهنمای همشهری با شماره های ذیل تماس بگیرید

www.Rahnama.com
غرب

۶۶۸۶۷۹۶۴	آزادی
۴۴۰۷۴۰۳۳	آیت ... کاشانی
۴۴۰۵۱۳۱۷	بلوار فردوس
۴۴۴۳۵۷۲۷	یونک
۶۶۹۴۰۵۳۸	توحید
۴۴۵۶۱۳۳۳	تهرانسر
۴۴۱۴۶۶۳۳	دهکده المپیک
۸۸۲۶۵۵۵۳	جلال آل احمد
۴۴۴۷۲۷۱۲	جنت آباد
۴۴۲۱۶۶۸۹	ستارخان
۸۸۶۹۶۰۱۰	سعادت آباد
۴۴۳۳۵۹۶۶	شهران
۴۴۶۶۵۹۶۹	شهرک اکباتان
۸۸۳۷۲۹۷۱	شهرک غرب
۴۴۰۷۹۰۰۵	مادقیه
۲۲۰۶۱۸۷۷	فرزاد
۴۴۳۳۵۹۶۵	فلکه اول شهران
۴۴۰۷۹۰۰۶	فلکه دوم مادقیه
۴۴۱۴۶۶۳۰	میدان المپیک
۶۶۴۳۰۹۰۳	نواب
۶۶۳۷۹۱۵۱	هاشمی

دفاتر بازاریابی نیازمندیها

۴۴۰۰۶۵۶۶	اشرفی اصفهانی
۸۸۵۰۵۰۱۱	اندیشه
۸۸۰۵۷۳۶۰	جهان آرا
۸۸۱۷۷۵۳۶	چهارراه قصر
۶۶۴۰۰۸۸۳	چهارراه ولیعصر
۸۸۹۳۳۷۰۰	سهروردی جنوبی
۵۵۵۸۵۴۹۲	شهید مفتح
۸۸۸۰۶۱۴۲	کریمخان
۴۴۲۷۶۰۹۱	مرزداران
۸۸۴۵۰۸۰۵	معلم

تلفن دفاتر قبول آگهی

دفتر مرکزی پذیرش ۸۸۳۱۱۹۱۹

شمال			
۲۲۸۴۷۳۲۶	قاهک	۲۲۰۲۰۳۵۰	پارک وی
۲۲۹۸۴۳۸۸	لویزان	۲۲۸۵۱۱۰۰	پاسداران
۸۸۰۳۲۷۷۱	ملاصدرا	۲۲۲۱۸۸۱۲	تجریش
۲۶۴۰۴۲۲۹	میرداماد	۲۲۶۱۴۲۴۳	دولت
۸۸۷۷۹۹۶۱	ونک	۲۲۸۵۲۶۰۰	شریعتی شمال
مرکز			
۶۶۴۳۴۹۵۹	فاطمی	۸۸۷۴۳۹۹۰	سهروردی
۶۶۷۱۱۷۱۷	فردوسی (۱)	۸۸۷۵۶۶۶۱	سهروردی شمالی
۶۶۷۱۳۴۸۴	فردوسی (۲)	۲۲۸۴۸۱۹۱	سید خندان
۶۶۷۰۱۴۱۵	لاله زار نو	۸۸۴۳۵۷۶۹	شریعتی
۷۷۵۲۶۰۴۴	میدان سیاه	۸۸۷۵۵۳۳۰	شهید بهشتی
۸۸۹۶۳۳۸۵	میدان ولیعصر	۸۸۹۰۳۵۵۶	شهید مطهری
۸۸۸۴۴۰۶۵	هفت تیر	۸۸۸۰۲۵۶۴	ظالقانی
۸۸۰۶۳۷۵۴	یوسف آباد		
حومه تهران			
۶۵۲۶۶۳۷۶	شهریار	۵۶۷۹۱۴۷۳	شهر برند
۰۲۶۳۲۲۳۴۰۲۳	کرج	۷۶۳۴۵۶۰۴	شهر پردیس
۲۶۵۵۱۴۹۰	لوااسانات	۴۶۸۵۷۱۲۳	شهر قدس
۳۶۲۷۸۵۴۵	ورامین		

تلفن پذیرش آگهی ۱۸۱۹ شبانه روزی

niazmandiha.official

شرق

۳۳۸۰۸۰۶۹	افسریه
۷۷۲۹۸۴۵۱	بلوار پروین
۳۳۷۹۳۰۲۳	پیروزی
۷۷۸۸۸۷۷۷	تهرانپارس
۷۷۹۰۲۶۴۶	تهران نو
۷۷۳۰۷۸۳۰	حکیمیه
۳۳۸۳۹۲۰۲	خاوران
۳۳۸۰۸۸۸۴	سه راه افسریه
۲۲۵۳۲۴۴۷	رسالت
۷۷۴۰۷۹۳۹	فرجام
۷۷۳۷۱۷۰۰	قنات کوثر
۲۲۵۰۱۸۷۹	مجیدیه
۷۷۵۰۰۵۸۳	میدان امام حسین
۷۷۹۴۴۴۴۷	نارمک
۳۳۶۹۶۰۶۰	نبرد
۷۷۸۴۴۰۱۴	نظام آباد
۷۷۹۸۰۹۷۰	نیروی هوایی

جنوب

۵۵۳۷۵۰۴۱	امیریه
۳۳۵۲۲۱۸۶	خراسان
۵۵۰۵۵۰۱۰	خرانه بخاراین
۳۳۷۶۷۵۱۶	دولت آباد
۵۵۷۳۳۴۳۵	سه راه آذری
۵۵۰۵۰۴۴۴	شوش
۵۵۶۵۱۲۶۹	شهرری
۵۵۸۶۳۲۶۲	عبدل آباد
۵۵۶۵۱۰۲۴	کارگر جنوبی
۵۵۸۱۷۴۰۸	مولوی
۶۶۲۸۷۶۱۹	مهرآباد
۵۵۰۷۹۴۰۰	نازی آباد
۵۵۸۱۵۵۰۲	وحدت اسلامی
۶۶۶۲۱۹۰۱	یافت آباد
۰۹۳۰۱۱۰۱۸۱۹	بهشت زهرا